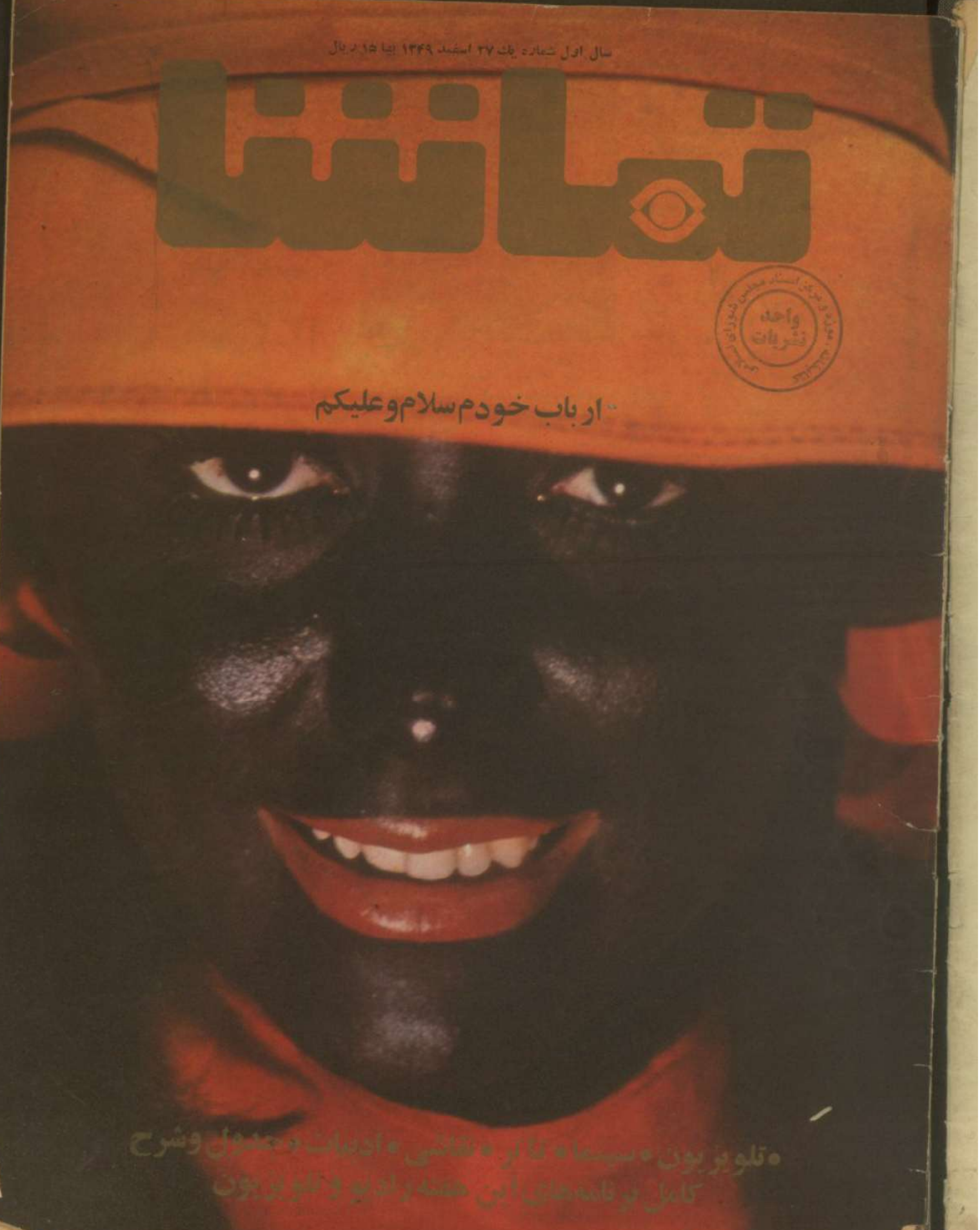

سال اول شماره یک ۲۷ اسفند ۱۳۴۹ بها ۱۵ ریال
تماشا
واحد نشریات
• ارباب خودم سلام و علیکم
• تلویزیون • سینما • تاتر • نقاشی • ادبیات • جدول وشرح
کامل برنامه‌های این هفته رادیو و تلویزیون

سال ۱۳۴۹ ، پیروزی ملت ایران

سالی که گذشت برای ملت ایران سال سازندگی و پیشرفت بود و در حالیکه دنیا چون دریائی طوفانی متلاطم بود ، ایران چون کشتی تبرك شده نوح راه خود را بسوی ساحل سلامت و آرامش ادامه داد و هرروز گامی بلندتر در شاهراه ترقی و تعالی برداشت . سکاندار شایسته این کشتی ، ابر مرد تاریخ پر شکوه ایران ، اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بودند که بارهبری‌داهیانه خود هرروز پیروزی تازه‌ای برای ملت ایران بارمغان آوردند .

سال ۱۳۴۹ را باید سال پیروزی ملت ایران نامید زیرا این سال پر برکت حسن ختامی چون پیروزی بزرگ اوپك‌در مبارزه با کمپانیهای نفت جهان داشت . پیشگام این مبارزه



● شاهنشاه آریامهر در یك کنفرانس تاریخی کــروز هشتم دیماه در کاخ سازمان برنامه ترتیب یافت خطوط اصلی سیاست نفتی ایران را روشن کردند و سازمانهای مختلف‌دولتی و ملی را در فعالیت‌های اقتصادی ،اجتماعی و عمرانی‌آینده‌شان ارشاد فرمودند .

غرور انگیز ، کشور ایران برهبری شاهنشاه آریامهر بود و همه کشور های عضو اوپك با یکپارچگی و صمیمیتی ،تحسین انگیز در خواستهای محقانه خود پای فشردند و بدون تزلزل رهبر مبارزه را تائید کردند و لاجرم شاهد پیروزی را در-آغوش کشیدند .

پیروزی اوپك برای ایران در باقیمانده سال ۴۹ قریب هشتاد میلیون دلار اضافه درآمد تولید کرد .

این اضافه درآمد برای سال ۱۳۵۰ رویهمرفته ۴۱۵ میلیون دلار و برای پنج سال جمع مدت قرارداد ۳۶۰۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار خواهد بود .

ارزش معنوی این پیروزی خیلی بیشتر از اینها بود و بار دیگر حیثیت ملت ایران را در انظار جهانیان بعنوان ملتی که مجدانه از حق خود دفاع میکند و وحشتی از قدرت بیگانگان ندارد بیش از پیش بالا برد .

نتیجه طبیعی این پیروزی بودجه ۴۸۱ میلیارد ریالی بود که به فاصله کوتاهی تقدیم دولت مجلس شورایملی کرد. بودجه‌ایکه در تاریخ ایران بیسابقه بود .

***

خوشوقت هستم که تماشا به عنوان یك نشریه هفتگــی وظیفه یــك مجله رادیو-تلویزیونی را در مطبوعات‌کشور ما انجام خواهد داد .

با نیازی که در اجتماعات پیشروبه دانش و آگاهی عمومی هست ، برداشتن هر گامی‌در راه انتقال اطلاعات بی تردید درخور تائید و تحسین است . وسائل ارتباط جمعی نه تنها در ایران ، بلکه در سراسر جهان اهمیت و ارج خود را در رشد ملی به ثبوت رسانده است .توسعه و پیشرفت‌این وسائل ــ چه در جهت فنی و چه ماهیت معنوی ــ به هرروی ، نسلهاو اجتماعات انسانی رادرفضاهای تازه‌ای قرار داده است و این فضاها هــمیشه حاکم تردیــد ناپذیری برسرنوشت ملتها بوده‌اند .

ما امروز نیاز به آموزشی کاملا نوین‌یافته‌ایم و این آموزش شاید بجای آنکه فقط دردایره وظایف دستگاههای آموزشی باشد ، قسمت عمده‌ای برعهده گردانندگان وسایل ارتباط جمعی است .

معلم وکلاس درس در حقیقت نیروی محرکی هستند برای آغاز مطالعه در جهان مــا، به درستی ، وسایل ارتباط جمعی این مطالعه را پی‌گیری میکنند ودر برابر چشم انسانهــا دریچه‌های تازه‌ای بمیدانهای وسیع‌دانش‌وتجربه میگشایند وتعلیمات کلاسی‌را دنبال میکنند .

جوان عصر الکترونیك ، فرق نمیکند در کجای دنیا ، در تب و تاب کشف حقایق است . دنیای اودنیای سرعت‌است . دنیایی‌است درتکاپوی کمال وسخت تشنه فرصتهای‌تجربه .

رادیو ، تلویزیون و مطبوعات خواه و ناخواه در دنیای انسان امروز برای خودجای‌تردید ناپذیری گشوده و در شمار نیازهای روزمره او درآمده است . تنها زیستن ، ازحوادثی که هرلحظه در جهان بشریت روی میدهد بی خبر ماندن و نسبت به رویدادهائی که مسیر سرنوشت ملتها را تعیین میکند بی‌اعتنا ماندن ، برای انسان متفکر امروز غیر ممکن است .

و چنین است در کشور عزیزما ، ایران . وسایل ارتباط جمعی اهمیت حیاتی خویش‌را در کار انتقال اطلاعات به روشنی نشان داده‌اند . رادیو بخصوص‌تلویزیون پدیده‌ای است نوین ، اما پیشرفته و توانا وبه راستی دریغ اگر مردم ما تنها به محتوای‌سرگرم کننده این وسیله توجه داشته باشند . در این راه تعالیم شاهنشاه آریامهر نه تنها در توسعه و تقویت شبکه است بلکه تاکید مداوم در محتوی برنامه‌ها و بهبود آنها و آموزندگی ساعات مختلف‌آن است .

در تکمیل این هدفهای آگاه کننده انتشار یك نشریه هفتگی کمك لازمی است . این‌نشریه بی تردید میتواند مکمل صادقی برای تلویزیون باشد و آنچه را به دلیل گذرا بودن برنامه‌های تلویزیونی از آن ساخته نیست ، به کمال انجام دهد . در این راه آرزومندموفقیت‌روز افزون همکارانم هستم .

جواد منصور



شاه‌لوله گاز ایران طی مراسم جالبی در پیشگاه شاهنشاه‌آریامهر و حضرت نیکلای پادگورنی صدر هیات‌رئیسه شورایعالی اتحاد جماهیر شوروی افتتاح شد



شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو فرح در سفر به اصفهان ، تاسیــسات کارخانه ذوب آهن را مورد بازدید قرار دادند .

سیستم مخابراتی میکروویو طی مراسمی در پیشگاه شاهنشاه آریامهر افتتاح شد

شرکت ذوب آهن اعلام کرد که تاریخ بهره‌برداری از کارخانجات ذوب آهن آریامهر چند ماه جلو افتاده و امید میرود چون محصول ایران در سه ماهه اول سال ۱۳۵۰ به بازار عرضه شود .



آقای هویدا نخست وزیر بودجه ۴۸۱ میلیارد ریالی دولت را که بیسابقه ترین بودجه تاریخ ایران است به مجلس شورا تقدیم داشتند و طی جلسات متعددی از آن دفاع کردند .



تماشا

سال اول - شماره یک
۲۷ اسفند ۱۳۴۹
تکشماره ۱۰ ریال

پیام سر دبیر

سلام گرم ما پیش از آنکه یك تهنیت نوروزی باشد ، سلام یك آشنایی تازه است . در آغاز سالی دیگر باره آوردی تازه پیش‌رویشما ایستاده‌ایم و امیدواریم که آنچـه در توشه داریم مورد پسندتان قرار گیرد .

پیرامون مجله تماشا و کار تازه‌ای که آغاز می شود سخـن بسیار نیست و داعـیه گسترده نه . اگر می‌بینید که نشریه از جانب‌سازمان تلویزیون ملی ایران منتشر می‌شود ، هدف به راستی پی ریزی یك ارگان تبلیغاتی برای این سازمان نیست ، که پی جویی رابطه پیوسته‌تری است بین شما و گردانندگان سازمان، و شایـد گسترش پاره‌یـی تـلاش هـای سودمند که در چهار چوب برنامه‌های تلویزیونی انجام دادن آنها میسر نیست . تلویزیون ، در حقیقت ، حاشیه نشین بحث‌ها و حرف‌های ما خواهد بود و آن به که «تماشا» را درآغاز کار یك نشریه هنری ـ اجتماعی و یکسره در خدمت عموم معرفی کنیم تا یك نشریۀاختصاصی یك نشریه تلویزیونی .

روال کار گردانندگان «تماشا» براین اصل استوار خواهد بود که یك نشریه‌یعمومی نمی تواند و نمی‌باید خود را در اختیار طبقه‌یی خاص و در سطحی خاص قرار دهد . ما آنجایی هستیم که همه هستند و برای این جمعاست که می‌نویسیم . با امیدی که چندان دور نمی‌نماید بهراه افتاده‌ایم ، در پرهیزاز تندروی ها ، جنجال های میان تهی ، تعصب های بی‌مفهوم و استوار براین اندیشه که اگر دست و مغزمان را توانائی هست ، کاری بکنیم ، کاری بی ابتذا ، در حد آنچه در تقسیم بندی‌ها ، سهم یك نشریه‌ی هنری ـ اجتماعی می شود ، و اما از سهم شما چشم‌نمی‌پوشیم . تیراژ زیادیك‌نشریه همیشه از موقعیت راستین آن سخن نمی گوید . آنچه دلگرم کننده و امید بخش است ، علاقه و دلبستگی خوانندگانو مشارکت صمیمانه‌ی آنها در گردش چرخهای کار است . در مجله‌یی مانند «تایم» ، ۱۵ نویسنده ، کار تمام وقتشان اختصاص به خوانندنامه‌ها و پاسخ‌گویی به آنهادارد و شاید این نشان‌حقیقی‌تری از موقعیت یك نشریه باشد ، تا تیراژ .

به هر روی ، «تماشا» با توجه به یك نیاز اساسی ویك‌جای‌خالی پایه گرفته است ،وبا آگاهی کامل به تمام دشواری‌هایی که در راهانتشار یك نشریه هفتگی وجود دارد . تیراژ چنین نشریاتی امروز در سراسر دنیا به سی‌میلیون میرسدو ماهنوز در این‌راه گام‌نگذاشته بودیم . اکنون که به راه افتاده‌ایم ، در آغازیك تلاش تازه ، امید به صداقت قصد خـویش داریم وهمکاریهای صمیمانه‌خوانندگان . نوروزتان مبارك .

صاحب امتیاز و مسئول : رضاقطبی
مدیر : ایرج گرگین
سردبیر : ژیلاسازگار

طرح و تنظیم زیر نظر قبادشیوا باهمکاری هیلداوارطانیان
روی جلد و عکس‌های رنگی : علی‌قشقائی
دفتر مجله : خیابان تلویزیون ، ساختمان‌تولیدتلویزیون
صندوق‌پستی ۲۵۵۹ تلفن ۶۲۱۱۰۱

چاپ : کاخ چاپ

از تاریخ بشنویم

عاطفه گرگین

خانه همه کس باید آتشگاه باشد

عید نوروز باستانی یکی از اصیل ترین سنن ملی ایران است و در میان آداب و رسوم دیگر اهمیت ویژه‌ای رادار است آسان که گذشت‌زمان‌نیزنتوانسته از اهمیت و ارج آن بکاهد.

تاکنون پیرامون عید نوروز مسائل بسیاری نگاشته‌آمده که هر یك چشم انداز خاصی از این مراسم سنتی ما را بازگفته است ، بدین لحاظ باز گفتن آنچه بارها خوانده‌اید چندان خوشایند نیست . ما به گذشت بازگشته‌ایم و تاریخ را ورق زده‌ایم و نکته‌ای چند از سنت های نوروز را برای شما گرد آوری کرده‌ایم .

پیدایش نوروز

یکی از آداب مخصوص تشریفات جشن نوروز این است که در میان‌خوانچه یا درروی میز هفت سین میچینند هفت‌سین مطابق معمول امروزی عبارت از هفت چیز خوردنی است که نام آنها با حرف «س» شروع شود ،مانند سیب ، سبزی ، سنجد و .... ولی اگر گذشته را ورق بزنیم هفت سین هفت جـور میوه یا گل بوده که آنرا سر سفره یا خوانچه می‌گذاشتند .

بیشتر مورخان و محققان پیدایش بشر نوروز «جشن ــ جمشید»را به زمان پادشاه سلسله پیشدادی نسبت میدهند و معتقدند که جمشید پیش‌دادی این سنت را بنیان نهاد وفردوسی حماسه سرای بزرگ ، آن اعتقادات را به نظم در آورد .

بلعمی در ترجمه تاریخ طبری در باره پیدایش نوروز می‌نویسد :

«جمشید علما را گرد کرد که چیست این پادشاهی برمن باقی و پاینده دارد؟» گفتند : «دادگستری میان خلق خدای» پس دادبگسترد و علما را گفت که روز مظالم که من می‌نشیم شما همه نزد من باشید تا هر چه در وداد باشد مرابنمائید تا من آن کنم و نخستین روز که به مظالم نشست روز هرمزد بود که ماه فروردین ... پس آن روز را «نوروز» کردند و تا کنون سنت جمشید است . . . . »

پذیرائی شاه چنین بود . در نوروز شاهنشاه رخت زیبا می‌پوشید و گوهرهای گرانبها به آن می آویخت ، و بر تخت می‌نشست ، آنگاه جوانی که هم‌نام زیبا داشت وهم به دیدار و اندام برازنده و زیبا بود و هم به سخن و گفتار ، با چهره‌یی گشاده و خندان ، بار می‌خواست . شاه او را بار می داد برابر شاه اما پشت پرده می ایستاد . شاه از او می‌پرسید «کیستی و از کجا می‌آیی یا که آمدی ، چه آوردی ، بکجا می‌روی؟» جوان پاسخ می‌داد . «نامم خجسته است ،از پیش دو فرخنده آمده‌ام ، سال نو و پیروزی آورده‌ام ، پیش دو نیکبخت می‌روم ، برای شاهنشاه مژده تندرستی و شادکامـی دارم . نگاه شاه می‌فرمود تا بدر آید . او پرده را کنار می‌زد و چون فرشته‌نیکبختی بر چهره شاه لبخند می زد . پس از آن ظرف سیمین پیش شاه می‌نهادند که در آن چند گرده نان ، گندم و جو و ارزن و ذرت و نخود و عدس و برنج وکنجد و باقلا و لوبیا گذاشته شده بود و نیز از جنس هریك از آن دانها هفت دانه و نیز هفت شاخه از درختان بید ، زیتون ، به ، انار ، که نامشان رافرخنده و نگاه کردن بآنها راخوشایند و باشگون میدانستند مینهادند و بر آن شاخه هامی نوشتند «افزود ، افزاید ، افـزود ، پرواز ، فـراخی ، فرهی .» و نیز بر خوانی که آن ظرف نهاده شده بود ، شکر و سکه‌های زرین و سیمین و دسته‌ئی از گیاه اسپند می‌گذاشتند کـه شاهنشاه همه را دردست می گرفت و آنگاه کسانی کـه در پیشگاه او بودند پایداری و نیکبختی او را با آوای ملتماز او رمزی می‌خواستند موبد موبدان نخستین کسی بود کهدر نوروز به شاه شادباش می گفت .

مراسم مردم

این نمونه‌یی از شیوه پادشاهان در برگزاری جشن‌نوروز بود . اما مردم نیز مراسمی ویژه خود داشتند و دارند یعنی برگزاری نوروز چنین است که . با گذشتن چند روز ازاسفند مه ، مردم «سبزی‌میگذارند» و به گرد گیری و پاکیزگی‌خانه یا به اصطلاح معمول به خانه تکانی می پردازند و هر کسی متناسب با توانائی خود آذوقه نوروزی خود را فراهم می‌کند و همه با خانه‌های پاکیزه رخت‌های نو ، چهره‌های شادوخندان نوروز را پذیرا می‌شوند . در قدیم در شب عید هیچ خانه‌یـی پیدا نمی شد که آتش بربامش روشن نگردد و دود ازبخارش بالا نرود . تا آنجا که اگر خانواده‌یی عزیز ترین کس خود را هم از دست داده بود ، حق نداشت خاموش و بی فروغ بماند . اگر هم خود اینکار را نمی کرد ، همسایگان گـرده می‌آمدند و به نام او آتش می افروختند اجاقش را روشن می کردند خوراك گرم برایش می‌پختند ومی‌کوشیدند تاافراد خانواده را وادارند که رخت‌های نوخود را بپوشند زیراعقیده داشتند ، که‌اگر در هنگام تحویل سال کسی قیافه گرفته و اندوهگین داشته باشد تا پایـان سال همچنان خـواهد بود و هر روز غمی به مبارکبادش ُمیآید . هنوز هم عده‌ای بهچنین عقیده‌ای پایبند هستند .

نقش سخنوران و شاعران

در روزگار غزنویان که بیم ناتوان شدن‌سنت‌های‌دیرین می رفت شاعران وسخنوران سخت به تلاش افتادند و باگفتار‌های خود پادشاهان‌را به برگزاری جشنهای کهن بگونه‌دیرین ناگزیر می کردند . سخن شاعران آنچنان زیباو دل انگیز و گیرا و کاری بود که پادشاهان چاره‌ای جز پذیرش نمی‌یافتند زیرا آنچنان زمینه را فراهم می کردند که هر پادشاهی که در برگزاری آئین‌های ایرانی اندك کوتاهی می کرد ، بر بی خردی و کم ارزشی و ناتوانی خود اقرار کرده بود . عنصری در پیشگاه محمود این چکامه را پرداخت و خواند.

باد نوروزی همی در بوستان بت گر شود
تا زصنعش هر درختـی لعبتی دیگر شود
باغ همچون کلبه بزاز پـر دیبـا شود
باد همچـون طبله عطار پـر عنبر شود
روز هر روزی بیفزاید چو قهر شهریار
بوستان چون بخت او هر روز برناتر شود

فرخی سیستانی در ترجیع بند زیبای خودبهار و نوروز را چنین وصف کرد :

زباغ ای باغبان ما راهمی بوی بهار آید
کلید باغ ما را ده که فردامان بکارآید
کلید باغ را فردا هزاران خود ستار آید
تو لختی‌صبر کن‌چندانکه قمری بر چنارآید
چواندر باغ تو بلبل بدیدار بهار آیـد
ترا مهمان ناخوانده بروزی صد هزار آید
کنون گر گلبنی را پنج و شش گل در شمار آید
چنان‌دانی که هر کس‌را همی‌زوبوی یارآید
بهار امسال پنداری همی خوشتر زیار آید
از این‌خوشترشود فرداکه‌خسرو ازشکارآید
بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی‌روزی
ملك رادرجهان‌هرروز جشنی بادونوروزی



تخم مرغ بازی ، از داغ‌ترین بازی‌های نوروز بچه‌های روستا است .

نوروز در شهرستانها

ما که در شهر و غوغای شهریم میدانیم که مقدمات عید چگونه فراهم میشود و عید چگونه برگزار میشود ، اما به روستا برویم وببینیم پاکدلان پر تلاش،دردهکده‌عیدراچگونه پذیرا میشوند و آداب و رسومشان چیست .



آی‌کندرواسید ، آی بساط هفت سین



روستائیان به شهر می‌آیند و پای افزار عوض می‌کنند .

ایران بهمان اندازه که از نظر طبیعی و طبیعت رنگارنگ و متغییر است آداب و رسوم زندگی مردمان آن بخصوص در روستاها گوناگون و در قالبهای متعدد است در سرزمینهای غربی ایران طبیعت آنسان دگرگون و مختلف است که یکجا در اسفند پوشیده از برف و سرمای زمستان است و جای دیگر بفاصله یکی دو کیلو متر آفتاب گرم و زمین مثل بهار پر از سبزه و چمن زار است شاید بر مبنای این دگرگونی و چند گانگی طبیعی باشد که عادات و اخلاق و زیستن با همه خصوصیات زندگی متفاوت است که می‌دانیم طبیعت در پرورش گیاهان استفاده از وسایل زندگی و خلاصه هرپدیده دیگر موثر است اما با همه این احوال ویژگیهای قومی یك‌منطقه در اساس کلی مثل‌هم و بدریك روال است . اینك ما به بررسی آداب و رسوم نوروزی در روستاهای غرب میپردازیم .

در روستا قبل از آن که عید فرا رسد و سال تحویل شود مراسمی هست که باید یك بیك آن اجرا شود ازجمله این رسوم تهیه یکنوع نان شیرینی بنام «بژی» است که آرد آنرا با روغن و زردچوبه می‌آلایند و معمولا زنان مسن‌روستا آنرا برروی ساجهای آهنی مدور میپزند از آداب مخصوص این شیرینی آن است که حتما یك سید بایستی برآن دعائی مخصوص بخواند و بعد مورد استفاده قرار گیرد عرفات شب جمعه آخر سال است اگر هوا آفتابی باشد مردمان روستا به قبرستان دهکده میروند و بی‌آنکه گریه وزاری کنند یا اشکی بریزند لباسهای نو و تمیز میپوشند و روی قبرها مینشینند و «بژی» یا بزبان دیگر «برساق» بین یکدیگر تقسیم میکنند مشهور است که این شیرینی سبب آمرزش مردگان میشود و به اعتقاد آنان روز عرفات یا جمعه آخر سال ارواح مردگان به قصد گرفتن چیزی به در خانه بازماندگان می‌آیند و اگر اجاق خانه را روشن ببینند که بر آن «بژی» میپزند شاداب و شادمان میشوند . آنها عقیده دارند که رضایت روح مردگان سبب برکت و وفور نعمت و سلامتی خانواده خواهد شد .

این است که فقیر ترین افراد در ده از تهیه غذای عرفات غافل نمیماند . اگر خانواده‌ای طی سال کسی را از دست داده باشند در روستا بایستی برای مرده«نو عیده» بگیرند و در غذای نو عید به نسبت توانائی یا برنج تهیه می‌کنند و یا آبگوشت . معمولا آنها که توانائی بیشتری دارند برنج با مرغ میدهند و ضعیفتر آنها از گوسفند یا بزغاله‌ای که کشته‌اند آبگوشت میپزند . سر سفره نو عید قبل از شروع و همینطور پس از خاتمه غذا توسط ریش سفید یا ملای ده‌دعای مخصوص خوانده میشود . در روستاها یکشب قبل از سال تحویل شب عید کهنه میگویند در این شب غذائی که میپزند بایستی از «پقازه» باشد که گیاهی است با برگهای پهن و کوتاه و بسیار مفید . معمولا این گیاه را بایستی دخترها از صحرا و گندمزارها بیاورند .

دید و بازدید

در بسیاری از روستاها همراه با آتشبازی عید مردان سوار کار و جوانهای تازه داماد براسب سوار میشوند . دور آبادی با اسب میتازند و آنها که نامزد دارند در خانه نامزدهاشان با تفنگ تیر هوائی خالی می‌کنند گویا این یکی از کهن‌ترین رسوم و آداب اصیل ایرانی است که قدمتش بدوران مادها میرسد و حکایت از این مسئله است که زنان در روزگار قدیم مردان جنگاور و سلحشور بیشتر دوست میداشته‌اند .روز اول فروردین روز دیدو بازدید در روستاست دید و بازدید آنها به صورت دسته جمعی است . صبح زود همراه با طلوع آفتاب اولین‌خانه‌ایکه سمت راست‌خانه کدخدا قرار دارد اهل منزلش به درخانه بعدی میروند و صدا میزنند. اعضای خانواده دومی به اولی‌ها میپیوندند و پس از روبوسی و تبریك به در خانه سوم میروند و بهمین ترتیب دور آبادی می‌گردند تا به در خانه کدخدا میرسند . کدخدا با اهل‌وبیت بیرون می‌آیند و پس از رو بوسی با اهل آبادی باهم به خرمن‌جا میروند و آنجا دور سفره بزرگی که در آن شیرینی مخصوص عید و نانهای لواش شیرین چیده‌اند می‌نشینند و بعد از چند ساعتی جمعیت متفرق میشوند و به خانه هایشان



نان شیرینی حتما باید پای سفره عید باشد .



ساج روی آتش است و نان روی ساج و شام عید روستائی

برمیگردند و هریك سفره‌ای در اتاقی میگسترند و بانتظار اقوام و بستگان خود در خانه میمانند . سه روز به همین منوال مردان و زنان تقریبا کارهای معمولی روزانه را کنار می‌گذارند و به دیدو بازدید میپردازند و بمخانه‌های یکدیگر سر میکشند . در تمام این سه روز در محوطه خرمن جا ساز و دهل مینوازند .

مراسم خمیر مالی

در روزهای بیست و هشت و بیست و نه اسفند روستائیان به پیشانی حیوانات و احشام خود خمیر میمالند و این خمیر را روز سیزده از پیشانی آنها پاك می‌کنند یا خود بخود تا آنروز میریزد و از بین میرود اعتقاد آنها براین است که چون خمیر برکت خداوندی است و مایه حیات و قوت زور آدمی بنابراین چهار پایان بایستی در روزهای سال نو وایام عیدنشانی از برکت بر پیشانی‌داشته باشند تا هم خود مفید واقع گردند و هم مردم که به پیشانی آنها مینگرند چشمشان در اولین روزهای سال به برکت خداوندی روشن شود . غروب روز عید بساط آتش بازی در محوطه‌ایکه خرمن یا بقول خودشان «خرمن‌جاه» را انتخاب می‌کنند این است که اولا ، میدانی صاف و مسطح و بی‌چاله چوله است زیرا در ده صافترین و وسیعترین‌محوطه نزدیك به آبادی را برای گذاشتن خرمن انتخاب می‌کنند و نیز خرمن ها را کنار هم میگذارند تا کشیك‌دهندگان شبها تنها نباشند ، و از طرفی چون پائیز دانه‌های گندم‌و جو در خرمن باقی میماند نزدیکیهای عید سبز می کند و خرمن جابدیل به سبزه‌زاری قشنگ میشود .

وسایل آتشبازی در روستا معمولا بسیار ساده است مگر اینکه دهات نزدیك به شهر این وسایل را از شهر تهیه کنند وگرنه هر دو نفر توپی از کهنه پارهٔ لباسها درست می‌کنند آنرا به نفت آلوده میکنند و آتش میزنند . جوانهای ده در خرمن‌جا جمع میشوند و توپ مشتعل و روشن را برای‌هم پرت میکنند .



در دیگهای مس که رویشان سینی مسی بزرگ گذاشته‌اند و دورش را با لبه دیگ خمیر گرفته‌اند برنج را دم می‌آورند که سفره عید خالی نباشد . هرخانواده به تنهائی غذا نمی‌پزد بلکه همه اجاقهایشان را کنارهم برپامیکنند.



دهل زن یکریز میزند و ساززن روستائیان را با آهنگ موسیقی محلی به رقص و پایکوبی دعوت میکنند

شب سال تحویل یعنی یك شب بعداز شب عید کهنه‌برنج میپزند با خروسی که سر میبرند و اصرار دارند که حتما خروس باشد و در حد امکان رنگش سفید و اینکه چرا برای اینکار خروس بیچاره را انتخاب کرده‌اند معتقدند که‌سربریدن مرغ در سال نو شگون ندارد .

بازی‌ها

از تفریحات دیگر روستائیان در روزهای عید . جنگ خروس ، تخم مرغ بازی و قاپ بازی است که در شهر این بازیها بصورت نوعی قمار در آورده و صفای روستائی آنرا نابود کرده‌اند . در محوطه‌ای از ده جوانها جمع میشوند و بین زبده‌ترین خروس‌ها مسابقه میگذارند . اما شرط مسابقه و برد و باخت آن‌هم از موارد جالب قضیه است اگر چهار یا پنج خروس جنگ داده شوند ، آنکه بیشتر از همه باخت داشته و به اصطلاح ضعیف‌تر از همه بوده سربریده میشود و صاحب خروس از گوشت آن غذا میپزد و شب جوانهای‌شرکت کننده در مسابقه به خانه او میروند و شام مفصلی با هم میخورند . البته دسته جمعی و با شرکتهم قیمت خروس را به صاحبش میپردازند .

تخم مرغ بازی به دو صورت انجام میشود یکی بازی تك‌تك و دیگری «قطار» بازی تك‌تك به این صورت است که دو نفر با دو تخم مرغ بازی میکنند یکی تخم‌مرغ را توی دستش و سر آنرا بطرف بالا میگیرد و دیگر با سر تخم‌مرغی که دارد روی آن میکوبد سرهر تخم مرغی که شکست صاحب آن بازنده‌است و باید تخم مرغ را به دیگری بدهد ، اما قطار بهمین صورت انجام میگیرد با این تفاوت که هرطرف مثلا



صبح روز عید زنهای ده دورهم و جلو در خانه کدخدا جمع میشوند و خانه به خانه و از ده در عیدرا بهم تبریک می‌گویند .

ده یا پانزده تخم مرغ به ردیف جلو خود میگذارد و دیگری‌هم همین اندازه تخم مرغ می‌چیند مقابل آنها . بهمان صورت اول تخم مرغها را بهم میزنند و در پایان تعداد شکسته شده‌ها را میشمارند هرکس بیشتر تخم مرغ شکسته داشته باشد بازنده است .

عیدی‌روستائیان‌تخم‌مرغ رنگ کرده است که البته پخته‌شده باشد .یکی‌دو هفته قبل از عید پیله‌وران دوره‌گرد که بساط خود را براسب ، استر یا الاغ سوار کرده‌اند دور آبادیها میگردند و آنچه را در کوله بار دارند جار میزنند و بیشتر از همه کندر و اسپند و سیر و ساق میفروشند . معامله بصورت پا پای و کالا در ازاء کالا است . جنس را میگیرند و بجای آن تخم مرغ ، کره آرد و گندم میدهند .

چیزی که در شام عید باید حتما سر سفره‌باشدنان«ساجی» است که آنرا زن خانه فراهم می‌کند . این نان ، خوراك‌معمولی و همیشگی روستائیان است اما برای شب عید با مقررات و آداب مخصوصی تهیه می‌گردد . مثلا یکی ازشرایط آن این است که غروب پخته شود و موقعی که سر سفره شام عیدمی‌گذارند گرم باشد و دیده‌نشده که دراین شب کسی نان«ساجی» سرد در سفره بگذارد . این نان را بـه آن علت «ساجی» گفته‌اند که «ساج» ، شیئی فلزی را از رویی که گود است خاکستر میزنند و آب میپاشند ، برآتش میگذارند و خمیر را به اندازه لازم روی آن پهن میکنند تا آماده شود .

کوچ نوروزی

بسیاری از عشایر و ایلات که چادر نشین و در حـال کوچ هستند حرکتشان را از گرمسیر طوری تنظیم میکنند که برای عید به سرزمین اصلی خودشان بازگردند و مراسم نوروز را برپای دارند . آنها چادرهای سیاه بزرگی برپا می‌کنند . این چادرها را بزبان خودشان «کپر» می‌گویند کپر نشینان عینا تمام آداب ورسوم روستائیان را در نوروز انجام می‌دهند .

در روستاهائی که سپاهی مشغول انجام وظیفه است روستائیان در ایام عید قدری از آداب و رسوم شهریان را نیز پذیرفته‌اند و آنها را بکار می‌بندند مدرسه که باز شد بچه‌ها برای آقا معلم تخم مرغ و خروس و نان «بژی» می‌آورند تا بگویند که آنان نیز عید را بشادی و شادمانی گذرانده و مقدم سال نو را گرامی داشته‌اند .



در روستا آخرین جمعه سال کهنه را عرفات میگویند . این زن یکنوع نان بنام بژی میپزد که در عرفات تقسیم میکنند پختن این نان آداب و رسوم ویژه‌ای دارد و از جمله دعای مخصوصی است که باید یك سید برآن بخواند و بعد میان مردم توزیع گردد و بچه‌ها مقداری از آن را بر سر راهها میبرند و بین کاروانهائی که میگذرند تقسیم میکنند . عرفات از سنتهائی است که با ویژگیهای خود حفظ شده است .



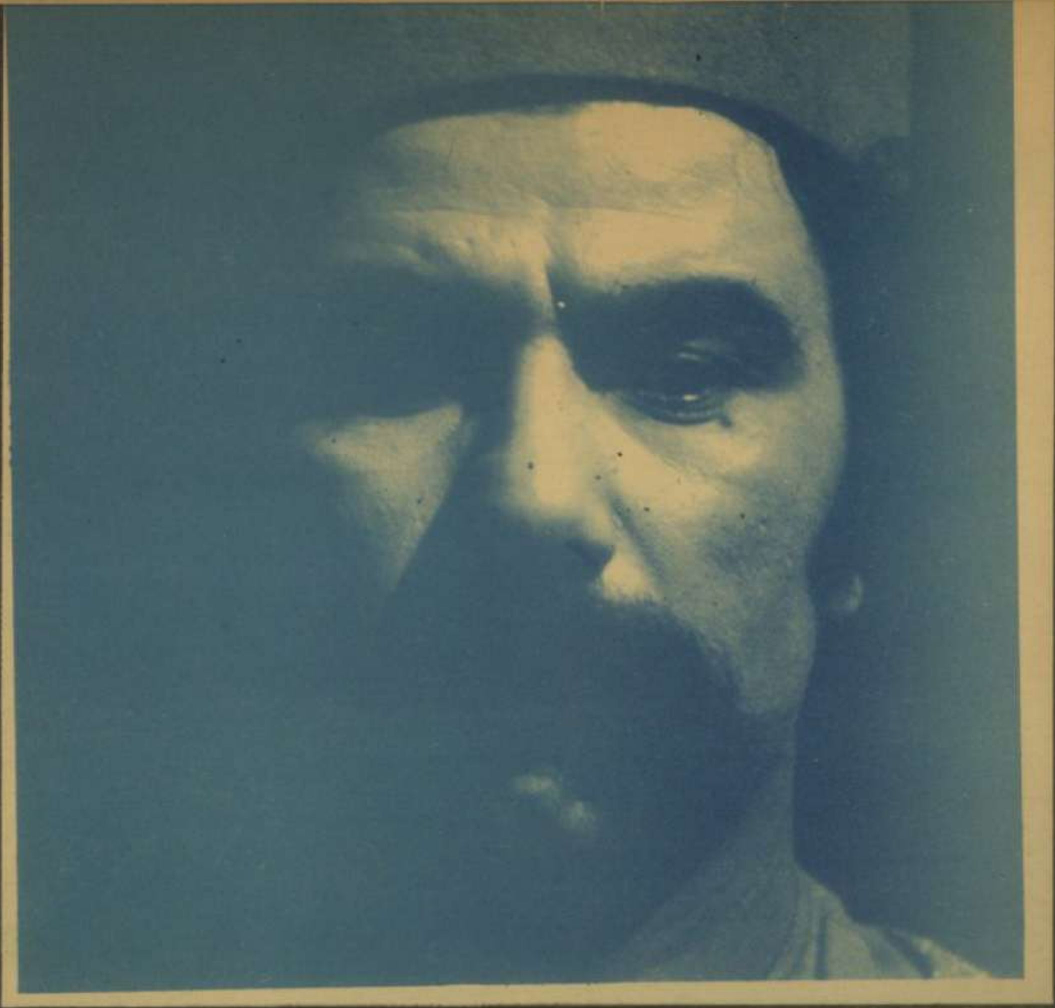
این کپرها که به سیاه چادر معروف است مخصوص ایلات و عشایری است که پیوسته در حال کوچند .

آب تازه و بزغاله نر سیاه

زنها موظفند قبل از تحویل سال مشکهای آب را خالی کنند و پس از سال تحویل بروند و از آب چشمه یا چاه دوباره پر کنند معمولا در اطراف روستاها امامزاده یا بقعه‌های متبرکه‌ای هستند که در ایام عید روستائیان زیارت آنها را از واجبات میشمارند .

هرخانواده یك بزغاله نرسیاه به فرزندان خودمیدهد که به امامزاده ببرند . آنها که شب به امامزاده رفته‌اند از چشمه آب می‌آورند اجاق می‌بندند ، از درختان هیزم تهیه میکنند و سحرروی‌سنگ قربانگاه بنوبت بزغاله‌ها را می‌کشند و وقتی‌اهل ده رسیدند بوی کباب فضای زیارتگاه را پرمی‌کند معمولا هرخانوار پای درختی جل و پلاس پنهان میکنند و همیشه پر برگ‌ترین درختها مخصوص خانواده کدخدا است . علت انتخاب بزغاله سیاه این است که سیاهی رنگ بدیهاست و کشتن بزغاله سیاه ، کشتن نوعی بدی در وجود و طینت آدمهاست .

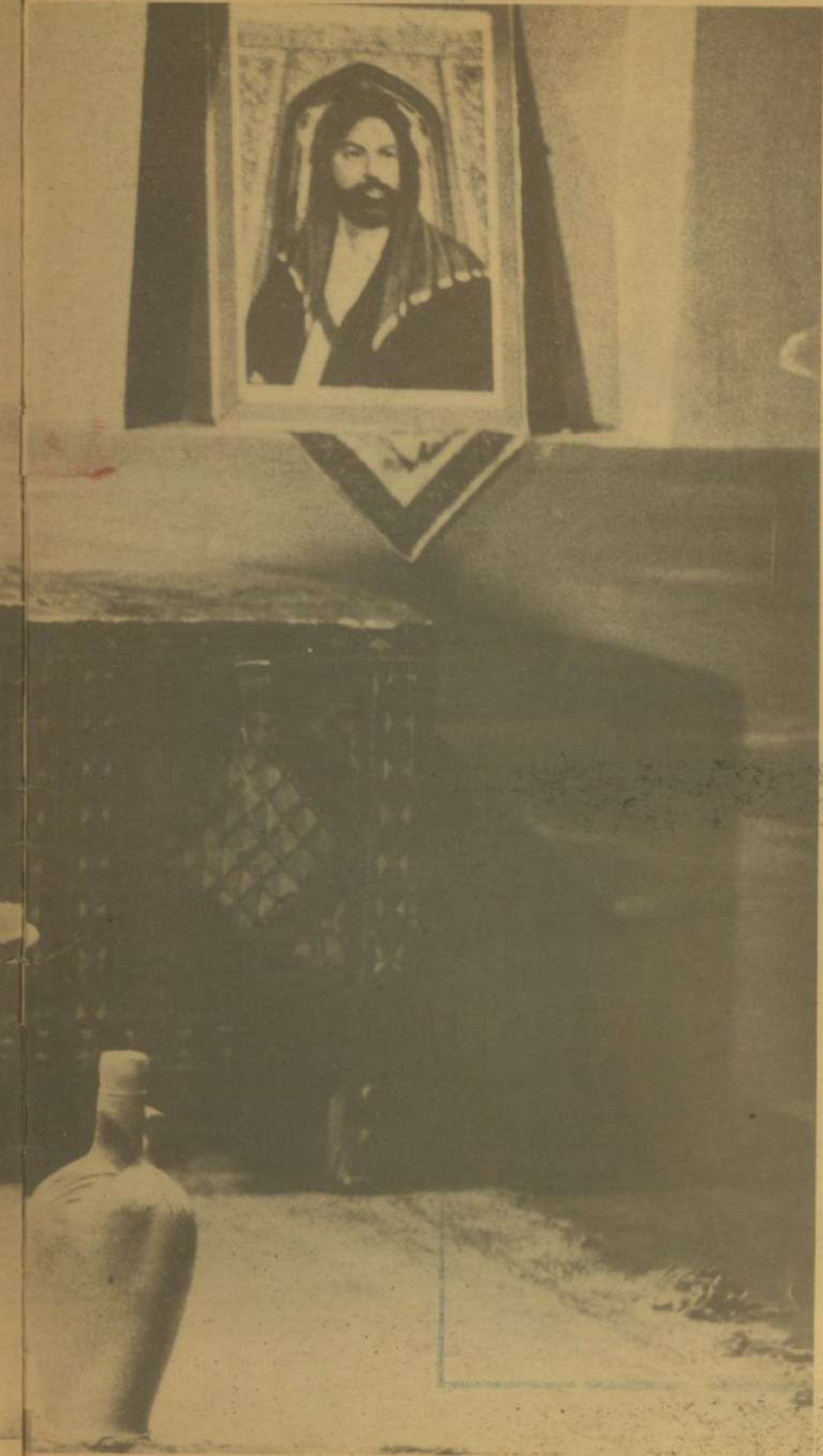
غروب وقتی که سایه درختان امامزاده‌روی دشت‌پهناور دامنه کوه گسترده شد ، اهل ده ، مردان پیاده و زنان و کودکان سواربر اسب و الاغ به خانه بر می‌گردند . به مچ دست هریك رشته‌ای پارچه سبز بسته شده و مهره‌ای ، شاخه خشکی یا سنگی از امامزاده را به نیاز با خود آورده اند . صبح روز پنجم زندگی مسیر معمولی خود را در روستاها از سر می‌گیرد و باد که میوزد سرود گلهای کاسه شکن را در گوش گیاهان بی گل زمزمه میکند : که گل باید داد تا بهار را رنگین‌تر کنیم .





داش پالکی

نقش دیگری از لوطیان
وجوانمردان دیروز
حکایت قهرمانی
درگیر تردیدها



داش پالکی ، قصه‌ی رنج‌های دوره‌یی از حیات مردمان این سرزمین است و قصه‌ی زندگی یک مرد .

و حکایت رهایی از بند خود یافته ــ

پالکی که اینک رهاشده باز به بند کشیده می‌شود ، بند طعن مردمان چندرتک محله ، میرزا آقاجان ، مار خفته در انبان ، با طینتی خلاف موهای سپیدش .

داروغه، که خود بسته‌ی جامه‌یی‌ست که برتن دارد ، و دیگران ...

در این میان کسی کشته می‌شود . و باز «داشی» در بند اتهام .

گفتم : چرا زمانیکه داشی بربالین سیدفتاح است و دختر سید ، «ملیحه» ، او را در آن حال می‌بیند لب نمی‌گشاید تا واقعیت آشکار شود ؟

گفت : اولا داشی در آن زمان فقط به فکر وصیت سید بود . ثانیا مگر نشنیده‌یی آدمیزاد گاهی دچار نوعی تردید می‌شود و این برای قهرمانان بیشتر است تا مردمان عادی .

گفتم : مثلا هملت ...

گفت : شاید ... همچنان که بار اول نیز داشی به چنین تردیدی دچار می‌شود .

نخستین بار که داش پالکی به دوستاق‌خانه می‌رود و دوسال و نیم زنجیر بر پای تاب سختی‌ها را می‌آورد به خاطر منیر است ، زیرا منیر که آلوده‌ی بدنامی ناخواسته‌یی شده و شویش حاج صفر ، از داش پالکی می‌خواهد که یاریشان کند و او نیز قداره برمی‌کشد و لوطی غلام را می‌کشد. ولی به سنت عیاران و لوطیان و جوانمردان لب نمیگشاد و راز برسینه راهی محبس می‌شود و اینک پس از دوسال و نیم ، وقتی پای به محله می‌گذارد باز شومی روزگار دامنش را میگیرد.. مرگ سید فتاح .

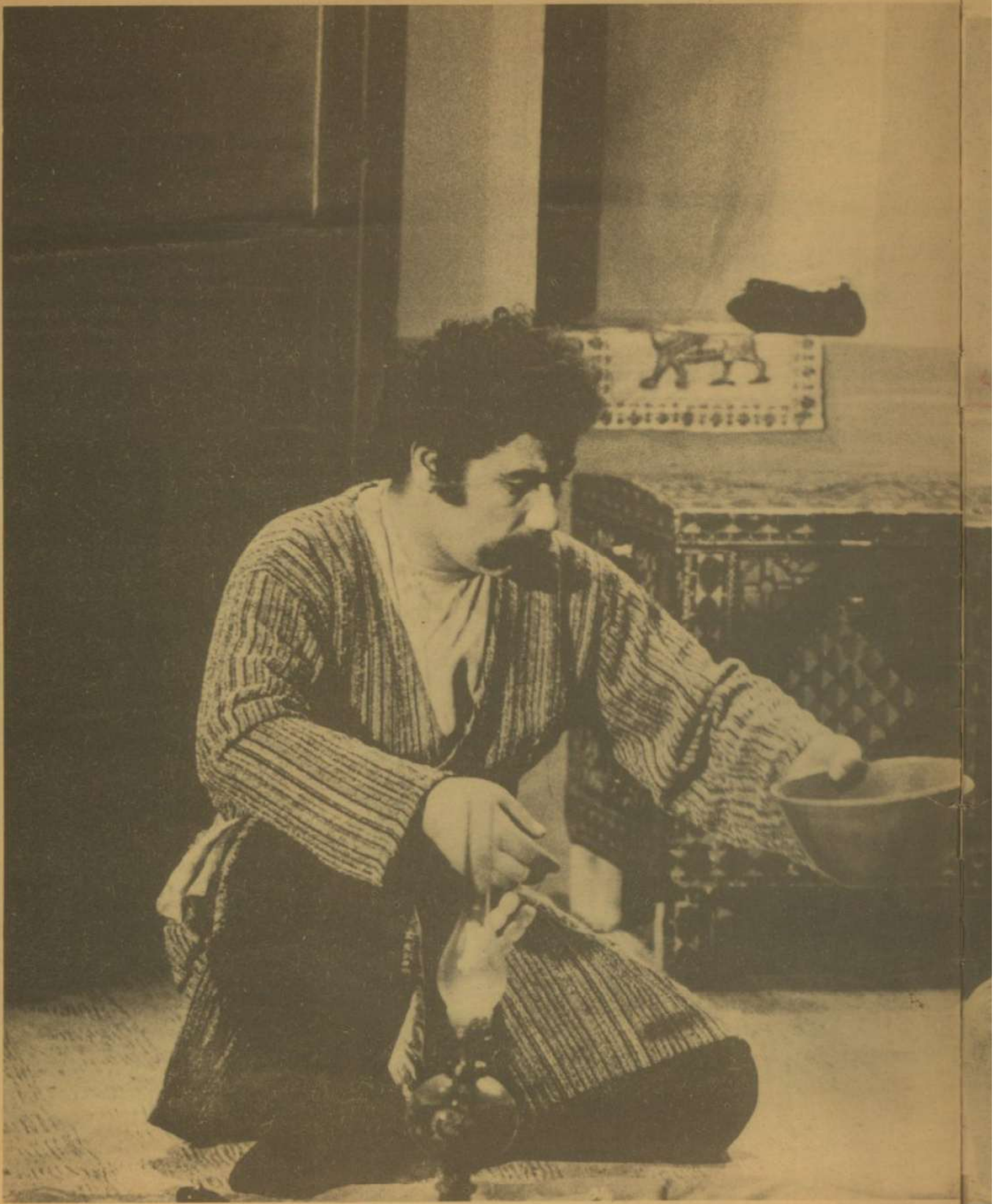
مرگ سید فتاح ، داروغه و دیگران را بـه جستجوی داشی می‌کشاند . در این میان حوادثی دیگری نیز درشرف وقوع است . میرزا قصد چپاول اموال منیر را دارد ، منیر آشفته‌ی وضع داشی است . ملیحه ، دختر سید خونی انتقام‌خون پدر است . و همه‌ی این گره‌ها در جایی ازحکایت، بسته به صندوقچه‌یی‌است که ناپدیدشده، رازی در این صندوقچه است . رازی که قتل سید را سبب می‌شود ، رازی‌که پای شخص‌متنفذناشناسی را به میان می‌کشد ، او که فرمان قتل سید را داده ... صندوقچه پیدا می‌شود اما تهی ازاسنادی که همه به دنبال آنند .

گفتم : به نظر می‌رسد کـه داستان داش پالکی حالت پلیسی به خود گرفته ، چرا؟ .

گفت : چرا چی ؟ مگر اینطور نبوده ؟ مگر در پس کوی‌ها و برزن‌ها بیدلیل مردمان قربانی نمی‌شدند ؟ مگر ...

گفتم : خوب که چی ؟ چه چیز را می‌خواهید ثابت کنید ؟

گفت : مساله‌ی اثبات چیزی نیست ، مساله‌ی نمایش واقعیت است و به نظر می‌رسد که این لازم است، برای آنکه ما بتوانیم به‌آرامش برسیم- به جلوه‌ی واقعی غلیان درونی مردمان آن عصر، به مشروطیت ...



گفتم : دشوار نیست ؟

گفت : می‌ارزد .

طرح ریزی و نوشتن ۱۳ متن اولیه‌ی داش پالکی قریب به یکسال طول کشید . در نوشتن این حکایت سعی شد زبان زمان ماجرا حفظ شود و به خاطر این کار ، بیش از ۲۵ کتاب خوانده شد . در پرورش شخصیت‌ها نیز وسواسی به‌کار رفت تا جاییکه هیچ‌کدام از شخصیت های ایـن داستان در هیچ لحظه از حکایت از نقطه نظر درام نویسی سقوط نکنند . همچنین است در مورد یافتن۲۲بازیگر اصلی و ۱۸بازیگرفرعی ماجرا...

گفتم : غالب چهره هایی که در این مجموعه می‌بینیم تازه هستند و یا کمتر برروی پرده‌ی تلویزیون دیده شده‌اند . آیا اینان مردمان کوچه و بازارند یعنی شما بـه دنبال آدمهـای واقعی نقش‌ها بوده‌یید یانه؟

گفت : در مورد اول چنین است . ما سعی کردیم چهره های جدیدی را عرضه کنیم ، البته نه همه‌ی بازیگران ، اما در مورد دوم اینطور نیست. بسیاری از بازیگران ، علاقمندان تحصیل کرده‌ی این‌فن هستند وبقیه هنرپیشه‌های قدیمی وزبده‌ی تآترها که البته در انتخاب هردو دسته وسواس زیادی به‌خرج دادیم تاشاید نزدیکترین‌آدم‌به‌نقش باشند .

طرح داستانی داش پالکی براساس سه دوره ریخته شده است که هردوره‌ی آن شامل سه‌فصل تلویزیونی (۱۳ قسمت) می‌باشد .

مکان داستان تهران است و زمان، سالهایی بیش از دوره مشروطیت .

در مورد لباس ووسائل تاجاییکه ممکن بوده سعی شده اصالت پیدا کند ، اما نه تاآن اندازه‌که حکایت به گزارش مستند مبدل شود . حتی برای خاطرکشش وگرمی بیشتر درمواردی اشیاء رنگ خیالی به‌خود می‌گیرند .

داستان تا پایان فصل اول در ۱۲ مـکان کوچك (استودیوئی) از قبیل خانه‌ی سید وخانه‌ی منیر و سقاخانه و بیش از ۱۰ مکان خارجی ازقبیل زورخانه و بازار و کوچه میگذرد .

نویسنده‌ی این مجموعه شعاع‌الدین مصطفی‌زاده است و تهیه‌کننده‌ی آن فیروزوکیلی . و سهراب اخوان کارگردانی آن را بعهده دارد .

در ایـن مجموعـه‌ی تلویزیونـی جهانگیـر صمیمی‌فر ـ علی‌اکبر مهدوی‌فر ـ منوچهر حامدی‌ـ عنایت ورجاوند ـ حسین واعظی ـ علی احمدی ـ گیتی‌جاه ـ محمدابهری ـ علی‌شوقیان‌ـ پاك‌نیت‌ـ زمان ـ موسائی ـ خسرو پیمان ـ نعمت گرجی‌ـ باقر کریمپور ـ سعیدی ـ خاوش ـ اسلامی ـ آئینه‌چیان ـ مینو ـ عذرا ـ فرنام ـ ناهیدحقانی‌ـ رخساره ـ منیژه زرین ـ زهرا جابری ـ نوراـ فخری پازوکی و فریده اخوان شرکت دارند .

دکور برنامه از منوچهر صفرزاده و علـی بنایی است .

سقا خانه

(آقا محمدعلی از روبروی سقاخانه می‌گذرد زنی او را صدا می‌کند)

زن آقا ، آقا !
محمدعلی بامن بودی ، آبجی خانم ؟
زن خدا انشااله عمرت بده آقا . من دنبال یه نفر می‌گردم .
محمدعلی دنبال کی می‌گردی آبجی خانم ؟
زن پی آقا عبدالرزاق رمال .
محمدعلی آقا عبدالرزاق رمال من نمی‌شناسم . یعنی تو این محله همچی کسی‌نداریم.
زن از پا افتادم ، آنقدرتو این محله پرسه زدم .
محمدعلی خب ، اگه برات گرفت و گیری پیش آمده چرا پیش میرزاآقاجان‌نمیری؟ دعانویس خوبیه .
زن نه آقا من واسه دعا نیامدم .
محمدعلی مگه مال این محل نیستی ؟
زن نه .
محمدعلی واله آبجی من نمی‌شناسم .
زن چه خاکی به سرم بریزم ؟ تو این محل غریب هیچکی‌رو ندارم .
محمدعلی نیگاه کن آبجی خانم ، اگه از داروغه بپرسی شاید بتونه نشونت بده .
زن داروغه باشی ؟
آقامحمدعلی آره اوناهاش ، اونجا داره با یه‌نفر صحبت می‌کنه . صبرکن صداش کنم.
زن خدا عمرت بده آقا .
آقامحمدعلی داروغه باشی ، داروغه باشی !
داروغه چیه آقا محمدعلی ؟
محمدعلی داروغه‌باشی این آبجی یکیومیخواد . من که نشناختمش .
داروغه کیو میخوای ؟
زن آقا عبدالرزاق رمالرو میخوام . بهـم گفته بودن اینجاست .
داروغه عبدالرزاق رمال ؟ کی بهت گفته بود اینجا پیداش کنی ؟
زن یکی از قوم و خویش‌هام .
داروغه از کجا میای ؟
زن از یه شهر دور . سلطان‌آباد .
داروغه کی تاحالاس تو محلی ؟
زن نصف روز .
داروغه راستش به این نوم و نشون اینجاکسی نیست . تو محل‌های دیگه هم تا اونجا که من میدونم نباس باشه .
زن حتم داری داروغه‌باشی ؟
داروغه اینجارو که بله ، اما محل‌های دیگرو درست نمیدونم .
آقامحمدعلی داروغه‌باشی میخوای یکی دو نفر بفرست شاید پیداش کنن .
داروغه منتظر دستور بودم آقای‌محمدعلی .
محمدعلی ببخشین داروغه‌باشی .
داروغه اینجا کسی‌رو داری بری پیشش تامن خبرشو واست بیارم ؟
زن نه داروغه‌باشی . کسی‌رو ندارم .
داروغه خب راه بیفت برو داروغه‌خونـه اونجا بمون تاببینم چی‌کار می‌تونم بکنم .
زن اگه پیداش کنی تا عمر دارم دعاگوت میشم . از کدوم طرف باید برم ؟



ـ مثل اینکه قبل از دیگران بایستی اولین سئوال را از آقای صمیمی‌فرد کرد . شما آقای صمیمی‌فرد که نقش داش پالکی را بازی‌می‌کنید بفرمائیدداش‌پالکی را چطور آدمی دیدید؟

صمیمی‌فرد ـ بنظر من داش پالکی مثل‌همه‌ی آدمهای دیگر است ، منتها با خصوصیاتی‌که همه‌ی آدمها یك زمان نمی‌توانند ـ به دلایلی مثل مسایل اجتماعی‌ـ آنهارا داشته‌باشند. مثلاامانت ودرستی و راستگویی و طبیعی است که یك چنین آدمی مشکل بتواند باآدمهایی مثل‌میرزاآقاجان هم‌نشینی کند .

مهدوی‌فر : شما را به خدا این‌میرزارا اینقدر بدنام نکنید... خوب آدمی که‌دنبال‌منافع خودش است دلیلی ندارد که گرفتار لعن و طعن شود.

حامدی : راستش‌آقای مهدوی‌فر چون خودشان نقش میرزا را بازی می‌کنند نوعی علاقه به این‌آدم پیدا کرده‌اند ، ولی من هرچه حساب می‌کنم‌می‌بینم از این موجود خبیث‌تر پیدا نمی‌شود .

مهدوی‌فر : بالاخص تشکر می‌کنم ، داروغه باشی !

حامدی : سلامت باشید .

ـ خوب ... اینکه شوخی بود ، ولی من نمیدانم چطور است که تماشاگران با تمام بدجنسی هایی که میرزا می‌کند باز از اوخوششان می‌آید .

صمیمی‌فرد ـ این مساله تا حدودی مربوط می‌شود به خود آقای مهدوی‌فر ـ تا آن قیافه‌ی نورانی و جالب و بیشترش مربوط می‌شود به آقای مصطفی‌زاده نویسنده که با حوادثی‌که برای میرزا در ضمن داستان گذاشته‌اند او را جذاب‌تر جلوه می‌دهند .

ـ آقای صمیمی‌فرد شما کجا کار می‌کنید ؟

صمیمی‌فرد ـ در یکی از موسسات دولتی.

ـ چند سال است که مشغول کارهای هنری هستید ؟

صمیمی‌فرد ـ بیش از ۱۰ سال .

ـ آقای مهدوی‌فر می‌خواستم بدانم آیاایفای این نقش برای شما حادثه‌ی جالبی به وجود نیاورده ؟

حامدی ـ اگر اجازه بدهید من ماجرایی را از بازی این نقش برای شما بگویم .

مهدوی‌فر ـ بفرمایید .

حامدی ـ می‌دانید که معمولا ریش و سبیل را گریمور تلویزیونی میگذارد ، اما مخلص برای اینکه راحت باشم سبیل را گذاشتم پرپشت شد تا زمان ضبط. اما موقع ضبط هنوز سبیل‌ها آن حالت پرپشت بودن کامل را پیدا نکرده بود. ناچار مختصری با پشم روی سبیل‌های حقیقی من سبیل مصنوعی گذاشتند ولی تا زمانیکه نوبت من برسد سبیل مصنوعی که خوب جابجا نشده بود وارفت. ناچار باز رفتم خدمت گریمور و ایشان هم لطف کردند و خواستند مجددا سبیل مصنوعی دیگری کار بگذارند ...

مهدوی‌فر ـ خوب این کجایش جالب بود .

حامدی ـ آقای بالاخص ، کمی صبربفرمایید. بله چون تتمه‌ی سبیل مصنوعی روی سبیل‌های من مانده بود و کنده نمی‌شد گریمور دو دستی‌چسبید به سبیل‌های اصلی و حقیقی مخلص که آنهارا بکند . هرچی من اصرار می‌کردم که بابا این‌ها مال‌خود من است باورش نمی‌شد . و خیلی جدی می‌گفت : «اینها را من یکربع پیش گذاشتم .» بالاخره باوساطت‌دوستان قبول‌کردکه : نخیر ... اینها سبیل‌های واقعی مخلص است .

ـ خیلی متشکرم . حکایت جالبی بود .

حامدی ـ البته شوخی بود به گریمور عزیز تلویزیون برنخورد .

ـ خوب با اینکه گفتنی خیلی هست امابقیه‌ی حرفهایمان باشد و دیگر بازیگران عزیز داش پالکی را میگذاریم برای بعد . موفق باشید .



مردم‌درباره‌ی‌داش‌پالکی‌چه‌می‌گویند

از میان اظهار نظرهایی که تماشاگران تلویزیون از طریق نامه یا تلفن در باره‌ی مجموعه داش پالکی کرده‌اند، چند نکته‌ی جالب رابرای این صفحه دست چین کرده‌ایم .

■ داستان داش پالکی ، اینطور که می‌گویند مربوط به نیم قرن پیش است . در آن زمان شمشیرها راست نبودند ، بلکه منحنی بودند .این را از طرف من به تهیه کننده‌ی این برنامه یاد آوری بفرمایید

پاسدروان ارتش

■ برنامه داش پالکی ، و در همین ردیف ، پهلوانان هیچیك یادگار زندگی‌های گذشتگان ما نیستند . شمائلهای بازیگران را عوض کنید و ببینید ، ماجرا همان ماجرای فیلمهای فارسی هست یانه ؟

یك تماشاگر

■ داش پالکی برنامه‌ی بسیار خوبی است . به قول شما آموزنده هم هست اما آیا بهتر نیست برنامه‌هایی برای مردم تهیه کنید که مناسب زندگی امروز و شرایط کنونی باشد ؟

؟

مطبوعات و داش پالکی

وقتی که معلومات و علاقه دست به دست‌هم بدهند ، مسلما کارهای ارائه شده بهتر و گیراتر خواهند بود . نمایش سریال «داش پالکی» از این مزایا برخوردار است . فضای نمایش ایرانی است، بازیگران به کار خود واردند و کم و بیش دارای شخصیت‌های قابل قبولی می‌باشند .

سپید و سیاه

... داش پالکی شاید جالب‌تر (از پهلوانان) باشد ، به دلیل وجود نوعی «تعلیق» نیمه‌پلیسی، اما این یکی هم ، نه به قوت آن یکی (پهلوانان) دچار ضعف قالبی شدن است . با این حال ، زمینه‌ی کار مستعد است برای اینکه یك نمایش سریال تلویزیونی ایرانی فرنگی پسند که آداب و اخلاق زمان معینی را دوره می‌کند به وجودآید.

اطلاعات



یك نظر خواهی و یك سرگرمی جالب: شماهم انتخاب کنید

در سال ۱۳۴۹ در میان تمام آشنایان تلویزیونی ، بازیگران ، گویندگان ، اجراکنندگان و جنجال آفرینان ، به عقیده شما چه کسی شایسته لقب «آقای تلویزیون» و کدام چهره شایسته نام «ملکه تلویزیون» بود ؟

در آستانه سال ۱۳۵۰ به فروردین سال گذشته بازگردید و ببینید در این یك سال کدام شخصیت های تلویزیونی (یك زن و یك مرد) برایتان از همه جالب‌تر بوده‌اند .

این اقتراع تا پایان تیر ماه ادامه خواهد داشت . رای شما در انتخاب آقا و ملکه تلویزیون موثر خواهد بود و اگر شما به کسانی رای بدهید که برنده باشند یعنی بیشترین آراء را آورده باشند برنده جایزه‌ای خواهید شد .

ترتیب مسابقه چنین است که شما در کوپن مجله نام یك مرد و یك زن را که شخصیت‌محبوب تلویزیونی شماهستند ذکر کنید . مواظب باشید که اگر نام دو نفر ، (یعنی دوآقا یادوخانم رابنویسید رای شما بی‌اعتبار خواهد بود) .

در پایان تیر ماه براساس آراء خوانندگان مجله یا تماشاگران تلویزیون اعلام خواهیم کرد که آقا و ملکه تلویزیون چه کسانی هستند و از کلیه کسانی که به این دو تن رای داده‌انددعوت خواهد شد که در شب نشینی مجللی باچهره‌های محبوب خود آشنا شوند . در این شب‌نشینی برندگان اصلی اقتراع ازمیان‌رای‌دهندگان‌انتخاب می‌شوند . برای این برندگان شرکت در پنجمین فستیوال جهانی شیراز در نظر گرفته شده است که شامل بلیط رفت و برگشت با هواپیما ، اقامت دربهترین هتل شیراز وبلیط‌آبونمان برای‌شرکت در کلیه برنامه‌ها است . از هم‌اکنون شروع کنید .

در آغاز کار ، از چند شخصیت مشهور در این مورد کسب نظر کرده‌ایم . بد نیست باعقاید آنها آشنا شوید .

کوپن مخصوص رای‌گیری

آقای تلویزیون

ملکه تلویزیون

نام رای دهنده

نشانی و تلفن :

هر کلی یك بوئی دارد و هرگل طرفداران مخصوص خود . در هیچ دادگاهی هم تا بحال کسی را محاکمه نکرده‌اند که چرا بجای اینکه گل سرخ دوست داشته بـاشد گل حر زهره دوست دارد .

از گل بگذریم در مورد آدمها همچنین است . درست است که همیشه واضح نمی‌توان گفت از فلان آدم بدم‌میاید ولی گفتن اینکه از فلان کس خوشم می‌آید لااقل در بـاره اجرا کنندگان برنامه‌های تلویزیونی — بی ضرر است .

مثلا من هیچگاه نتوانسته‌ام طرفداران گوینده‌ای راکه مقطع حرف زدن و اشتباهات پـی در پیش مـرا عصبانـی میکند ، رسما و قانونا محکوم کنم .

راستی شما کدام اجراکننده‌ای را که در سال ۴۹ تصویرش روی صفحه تلویزیون ظاهر شده است بیشتر از بقیه پسندیده‌اید و او را شایسته لقب آقا و یا خانم باشد ملکـه تلویزیون میدانید !

وراستی آدمهای مشهور و نیمه مشهور کدام یك‌را پسندیده‌اند . من از چندتایشان پرسیده‌ام مثلا . . .

امیر طاهری : ایرج گرگین و ژاله کاظمی

امیر طاهری که به گفته دوستانش تازه تلویزیون‌خریده و علاوه بر برنامه‌های تلویزیون آمریکا گاهی‌هم تلویزیون ملی ایـران را تماشا می‌کند مـی‌گفت اگراز مـردها شروع کنیم ، من‌ایرج گرگین را ترجیح میدهم .

توضیح بیشتر می‌خواهم که یعنی چه چیز ؟

می‌گوید ، منظورم قوه‌ادراك و اطلاعات و علاقه‌ای است که او نسبت‌به اخباری کهمی‌گویدداره . چون من بمناسبت کارم بیشتر به اخبارعلاقمندم. بنظرمن‌خیلی‌مهم‌است که‌یك‌گوینده رادیو یا تلویزیون راجع به مطالبی که می‌گوید مطالعه‌کند و اطلاعاتی کافی داشته باشد و فقط یك گوینده نباشدو گرگین هم این اطلاعات را دارد .

می‌گویم از نزدیك هم ایشان را می‌شناسید ؟

جواب میدهد ، از خیلی نزدیك نه ، ولی موقع تشییع جنازه ناصر که به قاهره رفتیم با او همسفر بودیم . و در آنجا دیدم که او چقدر خبرنگار خوبی هم هست . یعنی او تنها خبرنگاری بود (بجز خود بنده) که تمام جریان تشییع‌جنازه را تعقیب کرد . یعنی بقیه خبرنگارها نصفه راه خسته‌شدند. می‌دانید که مسیر ۱۴ کیلومتر راه بود و تقریبا ۱۰ ساعت مراسم طول کشید چون جمعیت خیلی زیاد بود .وگرگین همینطور ضبطصوت زیر بغل توی جریان بود و از هر فرصت برای مصاحبه با مردم استفاده‌میکردو چشمش دائم‌درجستجوی خبر بود .

می‌پرسم چه صفتی از لحاظ روابط عادیش دراین‌سفر جلب توجه شما را کرد ؟

می‌گوید ، خیلی خوش‌مشرب است و مصاحبتش‌سرگرم کننده . منتها کمی عصبی است . و استقامت زیادی‌هم دارد. یك دفعه در قاهره ۱۱ ساعت پای تلفن نشسته بود که یك خبر را به تهران برسند .

می‌گویم از هرچه بگذری سخن دوست خوشتر است، و اما در باره خانمها . . . در جواب می‌گوید ، والله‌شاید عجیب باشد که من به خانم‌ها توجه زیادی نکرده‌ام .

حرفش را قطع می‌کنم که : خیلی هم عجیب است .

بروی خودش نمی‌آورد . دنباله حرفش را می‌گیرد که خانم ژاله کاظمی خوب است . خیلی قیافه و مسلط است . یك خانم دیگر هم دارید که یکدفعه با من مصاحبه کرد . خیلی خوشکل بود .

و سعی میکند با حرکت دستهایش در فضا تصویر آن خانم را رسم کنم برای اینکه از زحمتش بکاهم می‌گویم :

دینا بصیری بود ؟

دوباره تاکید می‌کند که خیلی خوش‌قیافه بود .

می‌پرسم علاوه بر مصاحبه‌هائی که با خانم کاظمی داشته‌اید برخورد دیگری هم با او داشته‌اید .

می‌گوید بله پارسال در جشن هنر شیراز دیدمش،

می‌پرسم چه خصوصیاتی در او جلب توجه‌تان کرد؟

می گوید : خانم با وقاری بود . کسانی مثل من که درست ایشان را نمی‌شناختند فکر می‌کردند کمی فیس و افاده‌دارد.

فخری خوروش : کشاورز و شیخی

خانم خوروش را هنگام تمرین نمایشنامه جدیدی‌در تالار موزه دیدم . لاغر تر از همیشه بنظر می‌رسید خودش می‌گفت از کار زیاد است .

از او پرسیدم بنظر شما بهترین گوینده یا بازیگـر تلویزیون در سال ۴۹ کی بوده است .

با صمیمیت جواب داد : والله من فکر می‌کنم‌ازآقایان بتوان از کشاورز و از خانمها شیخی را نام برد .

می گویم : بنظر می رسد شما با این بازیگران‌همکار هستید .









می‌گوید : درست است ولی خیال نکنید بخاطرآشنائیم نام اینها را بردم اینها علاوه بـراینکه بازیکنان برجسته‌ای هستند وسعت معلوماتشان هـم راجـع به رشته‌ای که در آن فعالیت می‌کنند بسیار زیاد است و اگر با آنان از نزدیك آشنا شوید می‌بینید که چقدر قابل احترامند .

انتظامی : ایرج گرگین و دلارام کشمیری

چند ردیف جلوتر چشمم به انتظامی می‌خورد که‌باکت مخمل آجری و بلوز سبز تیره‌نشسته‌بودو تسبیح می‌انداخت. گویا نقش تازه‌اش ایجاب میکرد .

پهلویش نشستم و شروع بصحبت کردم .

با خنده گفت من اصلا تلویزیون ندارم . یعنی‌یك‌دفعه خراب شد ندادم دیگه درستش کنند ــ ولی خوب گـاهی می‌بینم .

صدای راحت و گرم انتظامی کم‌کم همکاران دیگرش را نیز جلب می‌کند . یکی دونفر می‌آیند و دوربرمان می‌نشینند .

انتظامی ادامه می‌دهد که :

از بین بازی‌کنان تاتـر های تلویزیون کـه چون نگاه نمی‌کنم نمی‌توانم کسی را انتخاب کنم . ولی از گویندگان، مرد گرگین را خیلی دوست دارم .

وقتی حرف می‌زند برای من مظهر قدرت است البته از آن جوانی هم که رویدادها را اجرا می‌کند هم خوشم می‌آید اسمش چیست ؟

هر کدام از همکارانش اسمی را می‌گویند تا عاقبت یکی می گوید . قندهاریان انتظامی که چانه‌اش گـرم شده ادامه می‌دهد .

از زنها هم آن خانمی که دوقلو زائید خوشم می آید اسمش چه بود ؛

می‌گویم دلارام کشمیری .

می پرسم می‌شناسیش .

می‌گوید بله باهاش آشنا هم هستم ولی فکر نکنید بخاطر آشنائی این حرفها را می‌زنم .

چند لحظه سکوت می‌کند و بعد می‌افزاید .

همچنین صداش خیلی . . .

یکی از همکارانش صحبتش را قطع میکند که :

ــ قشنگ است

انتظامی اعتراض می‌کند . . .

ــ نه صدایش را که درست نمی‌توان تشخیص داد، من کـه صدا سنج ندارم و اضافه میکند . چون فوق‌العاده جلوی دوربین راحت است .

وبعد اسم چند گوینده دیگر راهم می‌برد ومی‌گوید ترا بخدا اسم این ها را هم بنویس ، بامـاآشنا هستندیك وقت دلخور می شوند .

سیامك‌یاسمی : فریدون‌فرخ‌اندوزوفخری نیکزاد

یاسمی کارگردان وقتی تلفن خود را تمام کردوفهمید که من از طرف تلویزیون آمده‌ام بی مقدمه گفت :

تلویزیون؟ تلویزیون که برنامه‌هایش افتضاح است. فیلم خوب ندارد همه‌اش‌مصاحبه و این چیزهاست.هنرپیشه در سطح خیلی خوب و بالاهم که بتواند نقشهای خوب‌بازی کند ندارد یا اگر دارد موضوعهای خسته کننده‌ی نمایش هـا به آنها اجازه هنر نمائی نمی‌دهد.و گوینده هم که پنج‌تـا جمله حفظ می‌کند و مثل یکدیگر حرف می‌زنند . بنابرایـن هیچکدام نمی‌توانند خانم و آقای تلویزیون باشند .

خود را جمع وجور می‌کنم و سعـی مـی‌کنم قیافـه‌ام کاملا معصومانه باشد:

لحظه‌ای سکوت می‌کند و بعد ادامه می دهد :

اما اگر بخواهیم در سطح پائین‌تری و با توقع کمتری

به این برنامه ها بنگریم می توانیم از چند تن از این خانمها و آقایان نام ببریم . ولی مردم از من توقع دارند که چیزی که می‌گویم حرف حسابی باشد. مگر نه ؟

در جوابش سکوت می‌کنم و او ادامه میدهد

چی بگویم خودتان را جای من بگذارید ؟

با وجود اینکه هوا تا چند دقیقه قبلش آفتابی بود ناگهان باران تندی شروع‌به باریدن می‌کند و یاسمی‌می‌گوید ـ باز ما حرف زدیم باران آمد .

بالاخره یاسمی بعداز اصرار زیاد راضی میشودکه‌اسم اجرا کننده محبوبش را فاش کند و می‌گوید نظر من این است که بیائیم آقای فریدون ـ فامیلش یادم نیست ، اندوز ؟

جواب میدهم . فرخ اندوز.

می‌گوید بله و خانم فخری‌نیکزاد را بعنوان آقا وخانم تلویزیون انتخاب کنیم .

کمی سکوت می‌کند و بعد دنباله حرفش رامی‌گیردکه چون هردو مطالب سنگین و خوبی را ارائه میدهند، صدا های خوبی دارند و چهرهشان نیز خوبست .یعنی دوتا بیشتر از بقیه جلب توجه مرا کرده‌اند.

راجع به آشنائیش با این اجراکنندگان میپرسم

می‌گوید فقط یکبار خانم نیکزاد را دیده و بنظرش خیلی با شخصیت و زیبا آمده است .

میخواهم خداحافظی کنم که می‌گوید .

ولی دلم میخواست تلویزیون از من بهره برداری بیشتر میکرد . یعنی یك مقدار روی برنامه گزاری و نوع انتخاب برنامه‌هایش از من سئوال میکرد یعنی کارهائی که در تخصص من است .

عبدالرحمن فرامرزی : محمودی و همه خانمها

هنگامی که فرامرزی را دیدم و او چند چشم‌غره معلمانه تحویل من داد تنم شروع کرد به لرزیدن ، باوجود این بخود جرئتی دادم نزدیك شدم و نشستم . وجود خانم منشی آقای فرامرزی در اطاق کمی از وحشتم که گویا یادگار روزهای مدرسه بود ، کاست .

خیلی جدی بدون اینکه بمن رو بدهد گفت . خوب .

گفتم والله قرار است خانم و آقای تلویزیون در سال ۴۹ انتخاب شود ، ممکنست بفرمائید بنظر شما کدام یك از کسانی که در سال گذشته تصویرشان روی صفحه تلویزیون آمده است بیشتر شایسته چنین لقبی هستند ؟

فرامرزی میگوید : من هیچ نظری روی هیچکدامشان ندارم ، ولی از آقایان . . .

چند لحظه بفکر فرو میرود .

و خانم منشی تند و تند بایشان راهنمائی میکنند که بگوئید آقای گرگین ولی با وجود این راهنمائی‌فرامرزی می‌گوید .

از آقای محمودی خوشم می‌آید. بسیار معقول ، بسیار مودب هستند . من از طرز برخورد و رفتار با متانت او که هیچگونه خنکی و جلفی و تظاهری ندارد خوشم می‌آید . یك مرد سنگین ، معقول می‌آید و خیلی معقولانه، مسابقه‌اش‌را اجرا می‌کند .

بسیار شمرده حرف میزند .

می پرسم از خانمها چی می گویید .

ـ از همشان خوشم می‌آید ولی روی هیچ‌کدامشان دقت نکرده‌ام .

تلفن زنگ میزند . خانم منشی می‌گوید که وکیل فرامرزی با او کار دارد . بنابراین شروته گفتگو خود به خود بهم می‌آید .

کیوان خسروانی : ژاله کاظمی ، اسماعیل‌میرفخرائی و قندهاریان

از بین طراح‌های‌مد سراغ صاحب بوتیك «نامیروان»

کیوان خسروانی میروم و او با دقت بسئوالهای من جواب میدهد .

می‌گوید : من ترجیح میدهم کسانی را بعنوان خانم و آقای تلویزیون انتخاب کنم که همیشه نقش‌های ثابتی داشته‌اند و کار آنها مربوط به خوبی و بدی کارگردان برنامه نباشد و بدرجه اول از بین خانمها از ژاله کاظمی خوشم می‌آید و فورا اضافه می‌کند حالا چرا ؟ و بتندی بخودش جواب می دهد چون اولا خدا خیلی بهش لطف داشته و زیبا آفریدتش . دوما طرز حرف زدنش طوری است که معلوم میشود زبان فارسی را خوب میداندومیتواند خوب هم استفاده کند .

حرکات ظریفی که بدست و گردش هنگام حرف







میدهد نظر مرا جلب می‌کند . بدون اینکه بمن اجازه‌سئوال کردن بدهد ادامه میدهد .

اما راجع به آقایان . در درجه اول من اصولا ازجوانها و چهره‌های جوان خوشم می‌آید . برای همین من دوتا آقای جوان تلویزیون را انتخاب می‌کنم و اصلا نمی‌توانم بین آنها فرقی بگذارم . این دو جوان اسماعیل میرفخرائی است و قندهاریان که هردویشان، البته خانم کاظمی هم همینطور صورت باز و روشنی دارند . و من مطمئن هستم که باطن آنها هم زیباست ـ راجع به آقایان مطمئن هستم ولی خانمها را نمیدانم اما فکر می‌کنم باید همینطور باشد بنابراین روشنی صورت آنهاست که آدم را جلب می‌کند وگرنه از لحاظ زیبا شناسی آدم صورت آقای میر فخرائی را که نگاه می‌کند ممکنست موهایش فرفری باشد ودماغش هم احتیاج به عمل داشته باشد . اصلا حالت‌صورت اینها نشان میدهد که در زندگی عادی خودشان هم خیلی پاك وخوش قلب هستند . میپرسم شما برخوردی با ایشان داشته‌اید که‌این موضوع راتائید کند . می‌گوید بله مثلا یك دفعه که آقای میرفخرائی آمده بودند از اینجا خرید کنند تمام خریدهایشان را از توی ماشینشان دزدیدند . و عکس العمل و ناراحتی ایشان از این که در این اجتماع دزد وجود دارد کاملا انسانی بود .

ناظریان : رضاقطبی ، ولی اگر حتما از چهره‌های تلویزیونی میپرسید ، کاردان و فخری خوروش

ـ بنظر من آقای تلویزیون طبعا کسی جزرضا قطبی نیست ، البته این در صورتی‌است‌که از پشت صفحه‌تلویزیون بدین سازمان بنگریم .

حرف ناظریان را قطع میکنم که :

ـ ولی ما این آقا را میخواهیم از بین کسانی انتخاب کنیم که چهرهشان لااقل گه‌گاهی روی صفحه تلویزیون ظاهر شده یا میشود .

با ورود زنش گفتگویمان‌برای چند لحظه قطع‌میشود. بهم معرفی میشویم نظری به اطراف می‌افکنم. در این آپارتمان همه چیز مدرن و در عین حال ساده‌است . از دکوراسیون جالبش گرفته تا تابلوهای مدرن و زن و شوهر جوانی که آنجا زندگی می کنند یعنی ناظریان و زنش دوباره شروع به گفتگو می‌کنیم .

ناظریان می‌گوید بهر حال در بین مردها بیشتر از کاردان وبین زنها از خوروش بیشتر از بقیه خوشم می‌آید.

راجع به خصوصیتی‌که باعث جلب‌توجه او به کاردان شده است میپرسم .

در جواب می‌گوید چون کاردان نقش‌هائی رابیشتر بازی می‌کند که بخودش خیلی نزدیك است یعنی آن گیجی ها و خنگیها در حالتهائی‌است که در زندگی‌عادی‌خودش‌دارد و خیلی کم بنظر میرسد که در کارش تصنع وجودداشته باشد .

می‌گویم مثل این که با ایشان آشنا هستید .

تائید می‌کند .

و ادامه میدهد علت علاقه من به خوروش‌نرم‌بودن بازی این زن و غیر تصنعی بودن بازیش است درست حالت یك زن ایرانی را دارد . البته هر قدر نقشهائی که بهاوداده میشود مشکلتر و پیچیده‌تر باشد او از هنر بازیگری‌خود دور میشود و قدرت کمتری در ایفای نقش نشان میدهد .

میپرسم با خانم خوروش برخوردی داشته‌اید ؟

همسرش می‌گوید ، منزلشان در همین خیابان است .

و ناظریان اضافه می‌کند هم با ایشان و هم با کاردان از قدیم آشنا هستم و در جریان پیشرفتهای هنریشان بوده‌ام. هردو برای من مظهر آدمهای ساده و راحتی هستند که خوب پیشرفت کرده‌اند .



ابراهیم رهبر

در شهری کوچک

ازمجموعه‌قصه‌ی «دود»

غروب پاهاش را در کوچه‌های شهر دراز کرده‌بود. خیابانها خاکی بود . فقط در آن قسمت شهر که دکانهاقرار داشت ، خیابانها سنگفرش بود . کوچه‌ها ،اغلب‌درانتهاپهن می‌شد و دهن باز می‌کرد و به باغها و برنجزارهای بیرون شهر می‌رسید . دور از باغها و برنجزارها ده بود . مردم منتظر غروب بودند . باعجله به خانه‌های خود می رفتند . دکان نانوایی هنوز شلوغ بود عده‌ای ردیف ایستاده بودند و با بی‌صبری انتظار می‌کشیدند . در آن میان پسرکی‌درجای خود بالا وپائین می‌رفت و حرص می‌خورد ودم بدم‌می‌گفت «شاطر آقا ، دیرشد ، دیر شد» کسی‌جواب اورانمی‌داد. صدای او در میان صداهای مسلط دیگر هیچ بود . دکانداره‌ا، دکان خود را تخته می‌کردند . دختربچه‌ای هفت‌هشت‌ساله، پا برهنه روی سنگفرش خیابان با تشویش راه می‌رفت. سینی‌ای در دستش بود که دسته‌های کوچك تره و نعناع، زنده و خیس در آن دیده می‌شد . در هر دسته ، تره و نعناع یکجا با سلیقه‌ی خاصی بسته شده بود . دختربچه با صدای نازکی داد می‌زد . «بنیه کواره . مال افطاره» .

علیجان عطار آخرین مشتری دکان خود را راهی‌کرد و از دکان بیرون آمد . پسر کوچکش در دکان بود دعای افطار از هر طرف به گوش می‌رسید . این‌دعاحال‌وهوای ماه رمضان را در خود داشت . کافی بود کسی‌آن‌رابشنودو حس کند ماه رمضان است . شاید تکرار و عادت سبب‌این خاصیت شده بود .علیجان از این صدا لذت می‌برد . این صدا او را به یاد ماه رمضانهای گذشته می‌انداخت . اما گرسنگی هم فشار آورده بود . منتهای فشار خودرا‌آورده بود . او از این لحاظ دغدغه‌ای نداشت . به خانه که می‌رسید ، اذان را زده بودند . می‌توانست بلافاصله‌سرسفره بنشیند و افطار کند . اولین تخته‌ی دکان را سر جایش جفت کرد . وقتی دستش به دستگیره آهنی دومین تخته خورد حس کرد دستش به دستگیره میچسبد نگاه کرد . ماده‌ی لزجی روی دستگیره و قسمتی از تخته ریخته بود . فکرش متوجه پرستوها شد که درسقف دامنه‌ی دکان‌آشیانه ساخته بودند . سرش را بالا کرد . از آشیانه‌ی‌پرستوهاجز چند پرکاه که هنوز به سقف چسبیده بود ، نشانی نبود. پسرش را صدا زد . دستش را به طرف آشیانه گرفت‌و گفت «کی اینرا خراب کرده ؟»

پسرك رنگ به رنگ شد . حرفی نزد . علیجان‌خونش به جوش آمد . داد زد «حرف بزن! کی این را خراب کرده ؟»

وبعد گفت «تواین را خراب کردی؟ آهان ، تواین را خراب کردی ؟»

پسرك نمی‌دانست چه بگوید . نزدیك بود به‌گریه‌بیفتد از حال پدرش فهمیده بود که کار بدی کرده . زیر لب گفت «به دکان فضله می انداختند .»

علیجان فریاد زد «چی؟! به دکان فضله‌می‌انداختند؟» و دستش را بالا برد و روی سر پسرك که جلوی‌او ایستاده بود ، شرراق فرو آورد . و گفت «تو چطوردست به آنجا رسید ؟»

پسرك به گریه افتاد .زود فهمید که دیگر نبایدجلوی پدرش بماند . همانطور گریه‌کنان از دکان دور شد و به طرف خانه رفت .

علیجان پی پرستوها در غبار غروب چشم گرداند. پرستوها ، قوز کرده ، روی سیم برق جلوی دکان نشسته بودند . پشتشان به دکان بود و رویشان به خیابان .علیجان زیر لب گفت «گناهش ما رابس است.»

بقیه‌ی تخته‌های دکان راسرجایش جفت کرد ودر دکان را پیش آورد . در این موقع نی‌درازی که پرچم‌را سوار آن می‌کردند . افتاد و صدا کرد و مانع بستن درشد. علیجان نی را برداشت و با دقت سرجایش گذاشت که‌نیفتد و گفت «لعنت بر شیطان!»

هر شب موقع بستن در دکان ، نی که پشت دربه‌دیوار تکیه داشت می‌افتاد . او هیچ وقت به صرافت نمی‌افتاد که نی‌را جای دیگر بگذارد . علیجان فهمید که پسرك بانی آشیانه را خراب کرده .

شهر خلوت و ساکت شده بود . تمام گرمی وزندگی به درون خانه‌ها خزیده بود . دخترك تره و نعناع فروش مدتی در خلوتی خیابانها گشت و یکدفعه متوجه شد که کسی در شهر نیست . ترس برش داشت و به طرف خانه دوید . سنگفرش خیابانها کف‌پاش را می‌آزرد . خانه‌اش در انتهای یکی ازکوچك‌ها بود . جایی که خانه‌ها،پراکنده و دور ازهم قرار داشت . حالا نه فقط کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر را تاریکی پر کرده بود . بلکه کنار چراغهای‌خیابان نیز سرپوش سیاه شب بر فراز شهر دیده میشد . بهار بود . هوای نرمی می‌وزید و مستی می‌پراکند و چیزی که تن‌را مورمور می‌داد .

پرستوها روی سیم برق ، کنار هم غمگین و آرام نشسته بودند . از پریدنهای روز خسته بودند . آشیانه‌ای نبود که خودشان را توی آن جا کنند . انگار همه چیز را پیش خود مرور می کردند . مردم هرگز با پرستوها نامهربان نبودند . پرستوها از سرزمینهای گرم و استوایی می‌آمدند . با آمدن آنها ، بهار می‌آمد و سرمای زمستان می‌مرد و هوا گرم می‌شد و زمین حرارت به خودمی‌گرفت. آنها هرجا که دلشان می‌خواست آشیانه می‌ساختند وصبح زود با روستائیان بیدار می‌شدند و در هوای خاکستری چون شبحی می‌پریدند . غذایشان در ده فراوانتر بود .با هر چرخی که می‌زدند پشه‌ای یا مگسی شکار می‌کردند. اما دسمار داشت . و مار دشمن جوجه‌های‌پرستو بود دشمن پرستو بود .

پرستوها از گنجشکها و پرندگان دیگر راحت تر بودند . اگر پرستویی به تیر برق یا به دیوار می‌خوردو روی زمین می‌افتاد ، عابران با دلسوزی می‌ایستادندنگاهش می‌کردند . بچه‌ها کمتر آنها را اذیت می‌کردند وبه‌طرفشان سنك می‌انداختند . یك روز پرستوی نر را بچه‌ای با سنك زده بود . پرستوی نر چندان آسیبی ندیده بود فقط سرش گیج رفته بود و روی زمین مانده بود ، نمی‌توانست‌پرواز کند . بچه‌هم فوری او را از زمین برداشته بود و توی دستهایش گرفته بود .مردی که پرستو را دست بچه دیده بود، به او گفته بود «ولش کن ، گناه دارد . حج‌حجی‌گنجشك نیست که با آن بازی کنی حج‌حجی‌ها از مکه می‌آیند.» و بچه پرستو را رها کرده بود. وقتی پرستوی نر آزادشده بود ، مدتی دوتایی توی آشیز خانه نشسته بودند قلب‌پرستوی نر تندتندمی‌زد . پرستوی ماده هم‌ترسیده بود. تمام مدتی که پرستوی نر گرفتار بود ، او بالای سر بچه پریده بود و داد زده بود . و آن بلا گذشته بود . واین بلایی دیگر بود : آشیانه که فرو ریخته بود و تخمها کشکسته بود .

روزهای اول که آمده بودند ، بیشتر کارشان این شده بود که گل و خاشاك بیاورند و روی رودخانه بپرندو‌آب در دهن بگیرند و با آب گل و خاشاك را زیر سقف بچسبانند ، تا آشیانه درست شود . آشیانه ساخته شد‌فنجانی بود که آنها به راحتی تویش جا می‌گرفتند . حالا هوا گرم تر شده بود . تمام روز را میپریدند . بدن باریك و کشیده‌شان هوا را می‌شکافت . پرشان گسترده می‌شد و بسته می‌شدو باز گسترده می‌شد و باز بسته می‌شد . مثل تیرها می‌شدند. قیقاج می‌زدند . تا سطح زمین سینه می‌کشیدند و دوباره بالا می‌آمدند . صدایشان در همه حال قلقل می‌جوشید. صدایشان تکرار نامشان بود ، بود را صدا میزدند : حج ، حجی ، حج ، حجی . وازسرو کول هم بالا می‌رفتند .تن به تن هم می‌کشیدند . لذتی آنها را در خود فرو می برد . پرستوی ماده تازه دو تخم در آشیانه به امانت گذاشته بود.

شهر دوباره روشن و شلوغ شد و رونق گرفت .مردم از خانه‌های خود بیرون آمدند. دکانها باز شد . رسم‌براین بود که همه می‌رفتند افطاری می‌خوردند و برمی‌گشتند. برنج‌کارها از دهای اطراف آمده بودند و میخواستند همان شبانه برنج و قند و چای تهیه کنند . سرگردان از این دکان به آن دکان می‌رفتند . درویشها روی سنگفرش خیابان معرکه گرفته بودند و نقالی می‌کردند . عده‌ای‌دور آنها جمع شده بودند . در مسجدها وعظ بود . قماربازها در یکی از خانه‌های شهر وعده داشتند . ماه رمضان بهار قمارباز ها بود . بچه‌ها، یك تومن زولبیا را به هفت‌قران می‌خریدند و توی سینی‌می‌گذاشتند و تمام‌کوچه‌های شهررا زیر پا می‌گذاشتند و همه جا فریاد می‌زدند . زولبیا . فروش نمی رفت . آنها زولبیاها را زیر و رو می کردند و بچه‌های نازیك که می رسیدند ، انگشت های خود را می‌لیسیدند . زولبیا هوا می‌خورد و ترد می‌شد و می‌شکست . واین دیگر مصیبتی بود . مشتری زولبیا را سالم می‌خواست .

علیجان دکانش پر مشتری بود . از همان‌روستائیان. علیجان به بعضی‌ها نسیه داد و به بعضی‌ها که اطمینان نداشت ، نسیه نداد . سرش که خلوت شد ، چپق را چاق کرد و از دکان بیرون آمد . به همسایه ها چپق تعارف کرد و با آنها اختلاط کرد .

پسر علیجان ، درخانه‌از ترس گرفته بود خوابیده‌بود. علیجان وقتی افطارش را خورده بود و خلقش جاآمده‌بود، از پسرش پرسیده بود . زنش گفته‌بود که پسرك خیلی‌ترسیده و رفته در بالاخانه خوابیده . علیجان قصد نداشت دوباره پسرك را کتك بزند . فکر کرده بود ، گناهی است شده‌و دیگر کارش هم نمی‌شود کرد .

یك ساعت به نصف شب مانده ، علیجان دکانش‌رابست. در شهر هنوز رفت و آمد بود . علیجان به سیم جلوی‌دکان نگاه کرد . پرستوها همانطور قوز کرده ، پشت به دکان نشسته بودند . آیا خوابشان برده بود ؟ فردا باید دوباره‌ازنو شروع می‌کردند .



فرخ غفاری در یك فیلم تلویزیونی بازی می کند

«شب عید ، شب ۸۵۱ ،یك‌شب از هزار و یکشب» نام فیلم کوتاهی است که‌تلویزیون برای شب عید تماشاگران خودتدارك دیده است .

داستان فیلم پیرامون زندگی یك زن و شوهر دورمی‌زند. زن دوست دارد برای شوهرش قصه بگوید . اما چون شوهرعادت دارد هر قصه‌ای را فقطاز تلویزیون بشنود ، زن پشت قاب خالی تلویزیون می‌نشیند و هر شب برای شوهرش‌یك قصه‌می‌گوید . شب هشتصد و پنجاه و یکم شب عید است و بقیه‌ماجرا را روی پرده تلویزیون باپندید .

سناریوی فیلم از حسن تهرانی و مهناز مهاجری است . کارگردانی به عهده حسن تهرانی‌و فیلمبرداری با ابوالقاسم ناسوتی بوده است .

در این فیلم فرخ غفاری ، پرویز کاردان ، حسن‌خیاط باشی ، فرشته مهیان ، مهری ، صفاریان ، فیروزوکیلی ، ایران جلالی و مجید گل بابایی شرکت دارند .

«ماجراهای صمد»

«پرویزصیاد» بازیگر ، نویسنده و هنرمند ارزنده تلویزیون سریال جالبی تهیه دیده است با نام ماجراهای‌صمد. صیاد که مبتکر شخصیت یك روستائی ساده و جالب دربازیهای خویش بوده است این بار نیزازدیدگاه‌همین شخصیت‌بازیهای جالبی را ارائه خواهد داد با عنوان «ماجراهای‌صمد» . اولین قسمت از این سریال جدید در برنامه‌های مخصوص عید پخش میشود و در آن بجز پرویز صیاد گروهی دیگر از بازیگران آزاد شرکت خواهند داشت .

فیلم چهارشنبهٔ آخر

احمد هاشمی تهیه کننده تلویزیون برای برنامه ویژه‌ای در چهارشنبه شب آخر سال چهل و نه فیلمی تهیه کرده‌است با عنوان «چهارشنبه‌آخر» . بازیگران این فیلم تلویزیونی عبارتند از : ژاله ــ پروین ملکوتی ــ مهدوی فر ــ رضا میرلوحی ــ مرتضی‌عقیلی ــ وبهمن‌مفید.این‌فیلم را«کریم‌زند» فیلمبرداری کرده و موزیك متن آن که در سرتاسر فیلم‌جریان دارد مرتضی حنانه ساخته است .

تاکسی بار مرموز

بازیگران «آلاخون والاخون» بار دیگر برنامه جالبی تهیه نموده‌اند با عنوان «تاکسی‌بار مرموز» این برنامه درحقیقت‌دنباله «آلاخون‌والاخون»است که‌مدتها شاهدهنرنمائی هنرمندان آن بوده‌ایم . «تاکسی بار مرموز» سرگذشت تاکسی باری است که روح پدر«احمد گردی» در آن حلول کرده است و به کمك پسرش یعنی راننده تاکسی بار شاخته برنامه تمامی در فضای آزاد تهیه شده و تهیه کننده آن «موسسه تماشا» است‌وکارگردانی‌آنرا «بهران‌آزاد» بعهده‌دارد. بازیگران این سریال تلویزیونی عبارتند از : «هرندی» درنقش «حاج فرج» و کمال اسکندری در نقش «احمد گردی» .



«جنجالی ، جنجالی ،جنجالی» نام «شو»ی جدیدی است که تماشاگران تلویزیون ملی ایران در ایام عید نوروز تماشاگر آن خواهند بود . این «شو» یکساعت طول‌میکشد و شامل : اپرا ، موزیك ، رقص (با شرکت هیپی‌ها) ، «غرب وحشی وحشی» ، پانتومیم تنها مشتری آرایشگاه ، «دردسرهای‌خیلی خیلی خوشمزه عشق!» ، مسابقه چارلی‌چاپلین بازی ، رقص پلیس ودزدان ، رقص ابله ، داستان یك‌دون‌ژوان واقعی واقعی (!) است . این «شو» را آقای بهزاد اشتیاقی تهیه و اجرا کرده و کارگردان فنی آن آقای ناصر برهان آزاد است .

تلویزیون ملی ایران فیلمهایی میسازد در باره تاریخ سینمای ایران . این فیلمها زندگینامه پیش کسوتان سینمای ایران :عبدالحسین سپنتا ــ ابراهیم مرادی‌و خانبابا‌خان‌معتضدی است که نخستین فیلم آنرا اختصاص داده‌اند به زندگینامه ابراهیم مرادی بنیانگزارتهیه فیلم صامت در‌ایران. کارگردانی این فیلم را سعید محمد بعهده دارد و فیلمبردار آن طیری است . این فیلمها را گروه شناسائی هنر تلویزیون ملی‌ایران برای برنامه «فانوس خیال» تهیه میکند .

گروه تئاتر وابسته به‌تلویزیون ملی ایران برنامه‌هائی در دست تهیه دارد که بتدریج آماده برای پخش در تلویزیون خواهد شد . این برنامه ها بدینقرارند :

الف ــ ترجمه فیلمهای :

زیرزمین ، نوشته هارولدپنتر ــ ترجمه ابوالحسن وندهور. ارواح ، نوشته ایبسن ، ترجمه گیتا استوانی . فیلمی درباره گرهاردهاپتمن ، ترجمه پرویز ممنون . یکشنبه شب (مرگ سقراط) ، ترجمه حمید عنایت

ب : نمایشنامه‌های آماده برای ضبط

جشن تولد ، نوشته : هارولد پنتر ، بکارگردانی ابوالحسن وندهور . میخکهای سرخ ، نوشته ، گلن هیوز ، به کارگردانی جمشید شاه محمدی . موشها و آدمها ، نوشته جان اشتاین بك به کارگردانی منوچهر نامور آزاد . قالی بافها ، نوشته احمد نور بخش‌به کارگردانی احمد نوربخش . حشره‌ها ، نوشته کارل چاپك به‌کارگردانی مصطفی گل‌آور. پل ،نوشته جوکریه به کارگردانی عباس یوسفیانی .پنجره ،نوشته فردریك‌دورنهات به کارگردانی محمد رضا سالحی . خواستگاری ، نوشته چخوف به کارگردانی مهین اسکوئی . ماجرای عجیب،نوشته تنسی ویلیامز به کارگردانی جمشید شاه محمدی . توی گوش سالم زمزمه کن ، نوشته‌ویلیام هنلی به کارگردانی جعفر والی .

تغییرات کلی برنامه‌ها

کادر تهیه و تولید برنامه‌های تلویزیون ملی برای‌سال پنجاه تدارك برنامه‌های جدید و جالبی را دیده است . بدین قرار پاره‌ای از برنامه‌های تلویزیونی که اینك از برنامه‌های اول و دوم پخش میشود در سال پنجاه تغییر خواهد یافت .

این تغییرات قرار است پس از برنامه‌های ویژه‌نوروزی عملی شود .

● گروه آزاد نمایش برای سال پنجاه یك برنامه‌سریال تهیه کرده است با عنوان «نقالی شاهنامه» این سریال را پرویز صیاد تهیه کرده و کارگردانی فنی برنامه نیز با خود صیاد است . در این برنامه پنج نقال حرفه‌ای به نامهای : اسدالله‌ظهیریه ــ حسن خوش ضمیر ــ محبوت علیشاه ــ مهدی زمانی و مرشد حسین آزاد خواه به سنت گذشتگان‌شاهنامه را نقل می‌کنند .

● موسسه دانا برای سزون آینده برنامه‌های تلویزیون برنامه‌ای تهیه کرده است بنام «تهران ، تهران» جریان این برنامه وقایعی است که در زمان حال و در بین خانواده‌های ایرانی اتفاق می‌افتد و پرسناژهای آن شامل پدر ــ مادر ــ دو پسر و یکدختر است لازم‌بتذکر است که این برنامه برخلاف عنوانی که دارد تنها مربوط بمسائل خانوادگی در تهران‌نیست بلکه مساله‌ای عمومی در سطح کشور . بازیگران این برنامه عبارتند از امرالله صابری ــ تقی مختار ــ فرهودی وچندتن دیگر . برنامه را امرالله صابری کارگردانی کرده ونویسنده آن م . صفار است .

نمایشنامه «اداره‌کاریکاتورسازی» که‌نویسنده و کارگردان آن «ممیزان» است در سه ماه با محتوای کمدی انتقادی جزء برنامه‌های نوروزی تلویزیون اجراء خواهد شد . مدت اجرای این نمایشنامه سه ساعت و بازیگران آن عبارتند از : ارحام‌صدر ــ ممیزان ــ سرور رجاعی ــ حریرچیان ــ محقق و جهانشاد . موضوع نمایشنامه انتقاد از اوضاع اداری ایران و امور استخدامی قبل از منشور انقلاب اداری است

● «تآتر ملیحه»نام یك برنامه یکساعته است که «پرویز صیاد» آن را نوشته وکارگردان آن «سیروس‌ابراهیم زاده» شخصیت معروف «دکتر» در سریال اختاپوس است . بازیگران این نمایش عبارتند از : فرشته مهیان ــ مهری آبیك ــ بهمن زرین‌پور ــ امیر فضلی و گودرزی .

مطبوعاتی‌ها و تلویزیون

علی اصغر امیرانی : عیب بزرگ تلویزیون اینست که جامعه را به فکر تجملات می‌اندازد .

تلویزیون نباید تمام واقعیت‌ها را نشان دهد .

خانم امیرانی : به عقیده من اگر فیلم پیتون را از تلویزیون بگیریم ، دیگر برنامه جالبی ندارد .

فرید امیرانی : پیتون ، زندگی احمقانه‌ی گروهی ازمرده آمریکا را ، که‌ابدا هم ربطی ندارد ، بروی صفحه‌ی تلویزیون می‌آورد .

مستخدم ایرانی : من برنامه‌ی سه روز عزاداری رادوست دارم و تمامش را نگاه میکنم .

با این همه گله‌یی که این روزها مطبوعاتی‌ها از وضع کار و درآمد خود دارند ، دیدن چنین خانه‌یی (که بی شباهت به قصر نیست) با این همه دم و دستگاه ، برایم عجیب و باور نکردنی است .

در طبقه‌ی دوم از دو راهرو تودر تو و مجلل‌میگذرم — تا به اتاق کار علی اصغر امیرانی برسم — با هم دست میدهیم و آشنا میشویم . اتاق کار کوچك و مجللی است . روبروی من — در دیوار—یك گیرنده‌ی تلویزیون‌بچشم میخورد .امیرانی تذکر میدهد که پشت‌سرهم یك فرستنده‌ی تلویزیون مدار بسته وجود دارد . و اضافه میکند که خانه‌اش را مجهز به سیستم تلویزیون مدار بسته کرده است و روبهم یازده گیرنده‌ی تلویزیون با اندازه‌های مختلف دارد . فکر میکنم توی این مملکت چندین مدرسه عالی و دانشکده وجود دارد که آرزوی داشتن چنین دستگاهی را دارند ولی بواسطه‌ی گرانی چنین شبکه‌یی قادر به تهیه آن نیستند .

امیرانی بوسیله تلفنی — که گویا آنهم دارای یك سیستم داخلی است — به افراد خانواده‌اش اطلاع می‌دهد که برای مصاحبه به اتاق بیایند . و با آنکه خودش سرما خورده و همسرش — می‌خواهد برود بیرون و فرید در حمام است ، آمادگی همه را برای مصاحبه اعلام می‌کند .

بالاخره بعد از چند دقیقه همه به اتاق کار میایند : خانم امیرانی ، ، خواهرش و نوکرشان ابراهیم و آخر ازهمه هم فرید (که با تعجب میبینم موهایش خشك است و با شکفتی بسیار از خود . میپرسم مگر حمام نبوده ؟ ولی راستش را بخواهید جرات نمی‌کنم از خودش بپرسم)

هرکار میکنم ابراهیم نمیشیند و حتما اصرار دارد که پشت سر بقیه بایستد .

میگویم : بهتر است صحبت را رنگ دیگری دهیم .

بجای من فورا خود امیرانی شروع به مصاحبه با افراد خانواده‌اش می‌کند . اول از ابراهیم می‌پرسد .

«تلویزیون را دوست داری ؟»

ابراهیم کاملا جدی — مثل شاگردی که درسش را پس میدهد — جواب میدهد .

«بله دوست دارم .»

امیرانی دو باره میپرسد :

«کدام کانال را نگاه میکنی ؟»

ابراهیم جواب میدهد :

خوب ، هرکانالی را که بگیرند نگاه میکنم دیگه ، من چه میدانم . »

امیرانی سئوال میکند :

«دلت میخواهد تلویزیون بخری ؟»

ابراهیم همانطور که خبردار ایستاده جواب می‌دهد :

«پول ندارم .»

امیرانی پی‌گیری می‌کند .

«اگه پول داشتی چی ؟»

میگوید :

«اگه یك وقت پول داشتم آره . »

امیرانی میپرسد :

هیچوقت تلویزیون تماشا میکنی ؟ چون در حضورما کم تلویزیون نگاه میکنی . »

گویا ابراهیم حس کرده است که باید ادبی‌تر حرف بزند . بنابراین میگوید :

«بله ، هروقت که شما نیستید نگاه میکنم و از برنامه‌های سرکار استوار ، خانه‌ی قمر خانم و مخصوصا اخبار خوشم می‌آید ، ولی از پیتون سر در نمی آورم .»

می بینم که من اینجا هیچ کاره‌ام . بنابراین سئوال میکنم :

« پس چرا نگاه میکنی ؟»

جواب میدهد :

« خوب دیگه همینطوری نگاه میکنم ولی سر در— نمی‌آورم . »

امیرانی برای من توضیح میدهد :

«آخر پیتون مجموعه است و گاهی نمیرسد همه‌اش را ببیند . تازه «موند» اینها یا دنیای اینهـا با موند پیتون فرق دارد .

اینها «موندشان» سرکار استواریست.»

دنباله سئوال را میگیرم :

خودتان چطور ؟ شما خودتان از پیتون خوشتان می‌آید ؟»

میگوید :

«من اوائل پیتون را میدیدم ، برای اینکه ببینم چرا تب پیتون در تهران بالا رفته . دیدم پیتون مجموعه‌یی‌ست از افراد یك خانواده ، از بچه‌ی کوچك تازن جوان ، پسر جوان ، و پیر مرد و هردفعه‌هم هیجان مخصوص بخود دارد علاوه برآن جنبه اجتماعی دارد . . .»

حرفش را قطع میکنم :

مثلا جنبه‌ی اجتماعیش کدام است ؟»

میگوید :

همین اختلافاتی که بین خانواده‌ها میشود اغلب توی پیتون هست . توطئه هایی که برضد یك دیگرمی‌چینند . بیشتر افراد سعی میکنند خودشان را توی آن ببینند . »

سئوال کرده بودم :

«شما چرا پیتون را دوست دارید ؟» و در جوابم بجای کلمه‌ی من از کلمه‌ی **افراد** استفاده میکند . یعنی در حقیقت من باین دلیل پیتون را دوست دارم . دنباله‌ی صحبت را میگیرد :

«ولی قسمتهای بدهم دارد . مثل همان قسمت که راجع به آن بدترکیبه بود .»

رو به زنش می‌کند و میگوید :

«اسمش چی بود ؟ »

همسرش به کمکش میشتابد :

دایان بود ، پدر راشل . »

از خانم امیرانی میپرسم :

«پس شماهم فیلم پیتون را نگاه میکنید ؟»

خانم امیرانی (که هنگام حرف زدن از حرکت دستهایش نیز کمك میگیرد) میگوید :

من اغلب روزهائی که در منزل باشم نگاه میکنم و البته از برنامه‌اش خوشم میاید . یعنی سرگرمی است . بعقیده‌ی



من اگر فیلم پیتون را از برنامه‌های تلویزیون کسر کنیم ، دیگر تلویزیون برنامه‌ی سرگـرم کننده و جالبـی نـدارد . یعنی فیلم سینمائی که ندارد ، ولی اگرهم داشته باشد بسیار قدیمی و مبتذل است . »

نیسی خانم (خواهر خانم امیرانی) میگوید :

«فکر میکنم که اگر فیلم ایرانی بگذارند خیلی بهتر است . من دوست دارم . »

میپرسم :

«چرا فیلمهای ایرانی را دوست دارید ؟»

جواب می‌دهد :

«چون به عقیده من خیلی از آن جنگیها و کابوئی‌ها بهتر است . »

متوجه میشوم که فرید دارد از اتاق در میرود . بنابراین فورا میپرسم :

«فرید خان عکس‌العمل مردم توی آمریکا نسبت به پیتون چگونه بود ؟»

فرید (که کاملا توی فیگور است) می‌گوید :

«تا مدتی استقبال کردند . ولی از نظر خودم عقیده

دارم که **این فیلم موجب میشود زندگی احمقانه‌ای که گروهی از مردم در قسمتی از آمریکا دارند و بماهم ربطی ندارد روی صفحه تلویزیون بیاید .**

هرکس بمقتضای محیط خودش گرفتاریهایی داره . دیگر دلیلی ندارد که بدبختی‌های آمریکائیهاراهم بیاوریم و به رخ مردم بکشیم . ما بدبختی سکینه‌خانومها را داریم ننه‌بتی و مادرش . »

راجع به نگاه کردن تلویزیون از امیرانی‌هم سئوال میکنم . جواب میدهد :

«من با وجود اینکه از علاقمندان تلویزیون بوده‌ام و یازده دستگاه تلویزیون در نه مدل دارم ، بندرت تلویزیون نگاه میکنم یکی از گله‌هائی هم که من از تلویزیون دارم اینست‌که **چرا تلویزیون از هردو کانال در یك زمان‌اخبار راپخش میکند؟** شایددر آن ساعت کسی کار داشته باشد و نتواند تلویزیون نگاه کند

صحبت از اخبار شد . دنباله‌اش را میگیرم و می ــ پرسم :

«فکر نمی‌کنید بیشتر اخباری که بما میرسد ، **واز طریق** خبر گزاری‌های خارجیست ، **کاملا بی‌طرفانه نباشد ؟** یعنی این خبرگزاریها به مناسبت ذوق و **عقیده‌ی سیاسی خودشان** این اخبار را بما منتقل کنند ؟ **بنابراین فکر میکنید اخبار** تلویزیون تاچه اندازه **بیطرفانه است ؟»**

امیرانی میگوید :

«توی تلویزیون که نمیشود دروغ گفت . چشم آدم که دروغ نمیگوید . **اخبار تلویزیون فوق‌العاده بیطرفانه و جامع است .»**

«گاهی در تلویزیون صحنه‌هائی از تظاهرات خیابانی و دانشجوئی یا کارگری و امثال اینها نشان داده میشود ، بنظر من چه از لحاظ کشوری که این تظاهرات در آن برپا شده و چه برای ما که بیننده هستیم این مناظر نه تنها خوب نیست، بلکه مضر است . یعنی بچه‌ی من یا زن من که در عمرش این تظاهرات را ندیده یاد میگیرد که چگونه میشود در برابر پاسبان مقاومت کرد و همدیگر را زد . اسولا مناظر زشت اگر یکبار اتفاق افتاد بار دیگر نشان دادن ندارد .»

حرفش را قطع میکنم . میگویم :

«ولی این‌ها واقعیت هستند ، مگر نباید واقعیات‌ها را نشان داد ؟ »

جواب میدهد :

«میدانم که واقعیت است . ولی درست نیست که تمام واقعیاتها را نشان داد . **من همیشه اگر بچه‌هایم باشند وقتی این صحنه‌ها نشان داده میشود تلویزیون را می‌بندم زیرا دلم نمیخواهد که این قبیل کارها را یاد بگیرند ، برعکس ، با نشان دادن فستیوالها و کارناولها و چیزهای شادی بسیار موافقم . »**

میگویم :

«از سخنان شما چنین استنباط میشود که ترجیح میدهید تلویزیون جنبه سرگرمی داشته باشد . »

جواب میدهد :

مطلقا خیر . یعنی اگر تنها جنبه‌ی سرگرمی داشته‌باشد وظیفه اصلیش را انجام نداده .»

میپرسم :

«وظیفه اصلی‌اش مگر چیست ؟»

با حرارت (در حالیکه با کارد پاکت بازکنی مشغول بازیست) جواب میدهد :

«وظیفه‌اش این است که مردمی را که نمیتوانند از کشور خودشان و قالب خودشان خارج شوند ، از بچه‌ی کوچك گرفته تا پیر مردرا به‌عالمی دیگر ببرد و افق دید آنها را وسیع‌تر کند . تلویزیون به قول مردم ، برای تازگیها کمك بسیاری می‌کند . »

موضوع صحبت را عوض می‌کنم . از خانم امیرانی می‌پرسم :

«دلتان میخواهد برنامه‌های تلویزیون چگونه باشد ؟»

میخندد ــ خنده‌ی قشنگی دارد ــ و جواب میدهد :»

«دلم میخواهد آموزنده باشد و سرگرم کننده »

از او میخواهم راجع به کلمه سرگرم کننده توضیح بدهد . میگوید :

«برنامه‌هایی که به آدم چیز یاد میدهد ، مثلا برنامه‌هایی که برای آشپزی باشد یا خیاطی »

حرفش را قطع می‌کنم و میگویم :

«تلویزیون چنین برنامه‌هایی دارد ولی شماهم نگاه می‌کنید ؟»

میگوید : «گاهی . »

ابراهیم در میان صحبتش میپرد و میگوید :

«ولی این برنامه‌هایش اصلا به درد نمیخورد . آندفعه خانمه می گفت گوجه فرنگــی را پنج دقیقه در آب جوش بگذارید بجوشد تا پوستش در بیاید . من گذاشتم له شد .»

همه میخندیم . همین یك ذره صداقت و صفا محیطی را که مدتی خشك شده بود زیرو رو میکند .

میگویم . عجب ؟ . . .

می‌خواهم همین سئوال را از فرید بپرسم : ولی متوجه می‌شوم که سرجایش نیست . سنگینی نگاهش را از پشت سر روی خود احساس میکنم و با خود می‌گویم: «خوب» چه‌میشود کرد .

نظر به اینکه رشته‌ی‌درسش معماریست حتما هرجسم چند بعدی را از ابعاد مختلف باید نگاه کند !» سئوالم را میپرسم و در جواب میگوید :

«والله من دلم میخواهد کانالهائی بود که **مثلا اگــر** می‌خواستم تاریخ جهان را بین **سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۵ یا هر** موضوع دیگر را ببینم آن کانال را **میگرفتم** . »

حرفش را قطع میکنم و میگویم :

«مثل این که تب سال ۲۰۰۰ شما را هم گرفته ! چون گروهی معتقدند این گونه تلویزیونها و کانالها حتما در قرن آینده موجود خواهد بود.»

می‌خندد و میگوید :



«موضوعی که باید بگویم راجع به برنامه‌های موسیقی ایرانی و تآترها است . میدانید ؟ ، با وجود اینکه در حدود صدو خورده‌یی سینما در تهران داریم ، ولی یکی‌دوجا بیشتر برای دیدن تآترها و موسیقی‌های خوب نداریم ، تلویزیون‌می‌تواند این فاصله را پر کند . »

« تا حالا شده که برنامه‌های دیگر خود را بخاطر برنامه‌ی تلویزیون بیعد موکول کرده باشید . »

ابراهیم همانطور که خبردار ایستاده جواب میدهد :

«بله ، **من برنامه سه روز عزاداری را خیلی دوست دارم و تمامش را نگاه میکنم هیچ کار دیگری نمیکنم .»**

از امیرانی میپرسم :

«دلتان میخواهد تلویزیون بیشتر چه برنامه‌هائی داشته باشد ؟»

فکر میکند و میگوید :

«فیلمهای مستند . »

میگویم :

«فیلمهای مستندی که حالا نمایش میدهند شما نگاه می‌کنید ؟»

می‌خندد و میگوید :

«خیلی کم ، اگر ببینم اتفاقیست . می‌دانید خانم ، **عیب بزرگ تلویزیون این است که نیاز افراد را زیاد میکند مثلا یك نفر طبقه سه وقتی که میبیند چه تجملاتی وجود دارد ، دلش می‌خواهد اوهم اینها را داشته باشد**

سرفراز : روزنامه نگاری که مدتی است که هرشب ساعت هشت به خانه میرود !

سرفراز : وقتی بچه‌های من در آگهی‌های تجارتی تلویزیون میبینند که با یك آدامس میشود زنی را رام کرد محبت زن در نظر آنها بالسر می‌آید.

خانم سرفراز : از پیتون خوشم می‌آید . اتفاقاتی که در این فیلم رخ میدهد با زندگی ما وفق میدهد .

از اتاق دیگر صدای خنده و شوخی و بحث‌های جدی و نیمه جدی مهمانان که تمامشان زن هستند (و گویا عضو انجمن زنان محلی یوسف آباد) به گوشم می‌خورد و می‌شنوم که بحث بر سر این است که برای شب نشینی که به نفع خیریه است سوسن دعوت کنند یا رامش را . یکی از خانمها نیز اصرار داشت که موسیقی باید جاز باشد و حتما به عهده برادرزاده‌اش . بعد صحبت سر قیمت بلیطها در میگیرد . به خودم میگویم بداست آدم حرف مردم را گوش کند . بنابراین به اطراف اتاق نگاه میکنم ، تلویزیونی کهدارای جلد چوبی است و درش قفل میشود در گوشه‌یی از اتاق ساده‌یی که محل استراحت افراد خانواده‌است در سه کنج اتاق قرار دارد . در دو طرف تلویزیون یك کاناپه و یك مبل یك نفره به چشم میخورد . مانند این استکــه فقــط هنگام تماشای تلویزیون از مبل استفاده میشود و شاید مخصوص آقای خانه باشد .

زنگ در به صدا در می‌آید . دعا میکنم سرفراز باشد . اتفاقا خودش است . آشنامی‌شویم و می‌نشینیم‌به صحبت کردن. قرار بود که گفتگو دستجمعی باشد ، ولی مثل اینکه با وجود میهمانها در اتاق دیگر ، امکان ندارد . باوجود این بدون مقدمه وارد گفتگو می‌شویم .

اول می‌پرسم :

« در روز بطور متوسط چند ساعت تلویزیون نگاه می‌کنید ؟»

شهلا خانم سرفراز جواب میدهد :

«زیاد ، از وقتی که تلویزیون برنامه‌هایش شروع‌می‌شود تا هنگامی که برنامه‌ها تمام شوند تلویزیون روشن است ومن هروقت بیکار باشم تماشا می‌کنم . بچه‌هاهم از ساعت ٦ ، ولی معمولا بعد از ساعت ٨٫٥ میخوابند بجز روزهای تعطیل که بیشتر برنامه را تماشا می‌کنند .

نظر سرفراز را می‌خواهم ، می‌گوید :

« معمولا شبها بعداز ساعت ٨ که خانه هستم و ظهرهای آخر هفته که کارهای مجله کمتر است و فرصت دارم ناهار را توی خانه بخورم برنامه‌های ساعت یك تا سه را تماشا می‌کنم . »

شهلا برای پذیرائی مهمانانش از اتاق خارج می‌شود .

به سرفراز میگویم :

«چه برنامه‌هائی را دوست دارید نگاه کنید ؟»

جواب میدهد :

صرفنظر از فیلمهائی که جنبه سرگرمی دارند و منهم مانند بچه‌ها آنها را تماشا میکنم ، برنامه‌هائی مانند ایران‌زمین را دوست دارم — البته اگر حمل برخود ستائی نشود — ولی روبهم رفته من به دیدن برنامه‌هائی که در خود ایران تهیه می‌شود ، چه داستانی — مانند خانه قمر خانم — یا تفسیرهای خبری بیشتر علاقمندم . علت آنهم سابقه‌ی کار تهیه کنندگان این برنامه‌ها در مطبوعات و آشنائی من با آنهاست و همیشه مایلم ببینم محصول کارآنان‌در روی‌صفحه‌ی تلویزیون چیست.»

از مریم‌دختر‌هـ‌ساله‌ی‌آنان‌همین‌سئوال‌رامیکنم.درجوابم‌میگوید:

«کارتون و پیتون پلیس .»

با تعجب میپرسم : «چرا پیتون ؟»

صادقانه میگوید : «نمیدونم . »

مهتاب ٧ ساله توی حرفمان میپرد که :

«من از توسن خوشم میاد . »

شهلا وارد اتاق می‌شود ، از اوهم سئوال می‌کنم . می‌گوید :

«من بیشتر از فیلمها خوشم می‌آید .

مخصوصا از پیتون پلیس چون اتفاقاتی که در این فیلم رخ میدهد کاملا با زندگی ما وفق می‌دهد ، ولی از پـهلوانان زیاد خوشم نمی‌آید . محاورماش خیلی خسته کننده است و عشوه‌های دختر خانم‌هم برای یك زن پنجاه سال پیش خیلی زیاد است . »

رو به طرف ننه — که کنار در ایستاده — می‌کنم و می‌پرسم : «شما چطور ؟»

می‌گوید : «من از پیتون پلیس و خانه‌ی قمر خانم‌خوشم میاد . »

با تعجب از ننه میپرسم :

«چند سالت است؟»

می‌گوید : «نمیدونم ، شاید هفتاد شایدهم هشتاد .

می‌گویم :

«چرا ؟ چطور شده که پیتون را می‌پسندی ؟»

می‌گوید : «نمیدانم . »

دنباله‌ی حرفم را با ننه می‌گیرم . میپرسم :

«وقتی هم کسی خانه نیست بازهم تلویزیون نگـاه می‌کنی ؟»

جواب میدهد :

«نه ، آنوقت حوصله ندارم . »

می‌پرسم :

«هیچوقت شده است که برای دیدن یك برنامه انجام یکی از کارهای ضروری خود را برای وقت دیگـــــری بگذارید ؟»

شهلا در جواب می‌گوید :

«بله . مثلا برای دیدن بعضی از فیلمهای جالب تا نصف شب نشسته‌ام و فردایش مجبور شده‌ام صبح زود از خواب بلند شوم و پیراهن‌های شوهرم و بچه‌ها را اطو کنم .»

رو به طرف سرفراز مـی کـنم و میگویم : « شما چطور ؟»

میگوید : «بله ، مثلا برنامه فوتبال جام آسیائی یا پرواز آپولو و اتفاقا روزی که تمام کارهایم را ول کرده بودم که به برنامه پرواز آپولو برسم ، تلویزیون خراب شد ومی‌توانید مجسم کنید که چقدر دمق شدم . »

می‌پرسم : «هنگامیکه تلویزیون برنامه ندارد کمبودش را حس می‌کنید ؟»

سرفراز میگوید :

«کاملا مخصوصا در تعطیلاتی مانند سوگواری که هیچ برنامه‌ی دیگری‌هم نمی‌شود داشت . »

بعد میپرسم : «تلویزیون در سرگرمیهای دیگر شما هم تاثیر داشته است ؟ سرفراز جواب می‌گوید : «تغییر محسوسی **در تفریحات من من نداده ولی در سینما رفتن من اثر کرده، یعنی از آن کاسته ؛** ولی در مقدار میهمانی‌رفتن و میهمانـــی دادنمان نه . مطالعه‌هم‌که جزئی از کارمن است . »

شهلا می‌گوید : «از مقدار مطالعه‌ام کاسته شده . در ضمن قبلا خیلی سینما می‌رفتم ؛ اما حالا بندرت .

سئوال می‌کنم تا حالا شده که فکر کنید تلویزیون در خانه‌ی شما موجود مزاحمی است ؟

سرفراز جواب منفی میدهد ، اما شهلا می‌گوید :

«بله . هنگامی که مزاحم درس بچه‌ها میشود . یا هنگامیکه بچه ها دارند یك فیلم وسترن را تماشا می‌کنند . در این مواقع البته سعی میکنم که تلویزیون را ببندم ، ولی کمتر موفق می‌شوم .

سئوال دیگری را مطرح می‌کنم :

«راجع به فیلمهای تبلیغاتی تلویزیون چه نظری دارید ؟»

سرفراز جواب می‌دهد :

« از لحاظ محتـــوی بعضی وقتـــها ایـــن فیلم هـــا بسیار بد آموز است مخصوصا برای بچه ها .

وقتی که بچه‌های من در فیلم می‌بینند که با یك آدامس ، یا کاغذ دیواری ، خانمی را می‌شود رام کرد یا سروته یك خواستگاری رابهم آورد صرفنظر از اینکه‌در نظر آنها شخصیت زن‌پایین خواهد آمد راجع به این مسائـــل که در آینده‌ی آنها قطعا موثر است چگونه فکر خواهند کرد ؟»

آخرین سوالم را مطرح می‌کنم . می‌گویم :

«تلویزیون را متهم می‌کنند که زیاد به مسائل می‌پردازد ؟ به نظر شما درست است ؟»

سرفراز جواب می‌گوید :

«گرایش به مسائل تآتر مدرن یا شعر نو — البته خیلی خوب است .

ولی بشرط اینکه حق کلاسیك‌ها ضایع نشود .»

شوخی

داستان از :

میلان کوندرا

(Milan Kundra)

ترجمه‌ی :

منوچهر محجوبی



درباره‌ی نویسنده

میلان کوندرا در ۱۹۳۹ در شهر «برنو» چکسلواکی به دنیا آمد . ابتدا به تحصیل فلسفه و رهبری موزیک پرداخت و سپس‌دردانشکده‌ی فیلم آکادمی موزیک و هنرهای دراماتیک شهر پراگ به تدریس ادبیات‌جهانی‌را به عنوان دانشیار آغاز کرد . «شوخی» نخستین داستان اوست که در سال ۱۹۶۷نوشته‌شد . وی همچنین چند نمایشنامه ، مجموعه‌ی داستان کوتاه ، و کتابی محتوی مقالاتی در باره‌ی داستان نویسی به وجود آورده است . وی تاکنون چندین بار در کشورش برنده‌جایزه های ادبی شده است .

قسمت اول

لودویك

بعد از آن سالهای دراز ، اینك به شهر زادگاهم برگشته بودم . در میدان مرکزی شهر ایستادم ، همان میدانی که بارها به عنوان یك کودك ، یك پسر بچه و یك مرد جوان از آن عبور کرده بودم ، به هیچوجه هیجانی در خود حس نکردم ، در مغزم این میدان را بایك‌میدان عظیم رژه مقایسه کردم ، و مناره‌ی روی سقف عمارت شهرداری را به سربازی با کلاه خود قدیمی ، وبرایم عبور ارتش ازاین‌شهرموراویای جنوبی، شهری که زمانی‌دزی در برابر مجارها و ترك‌ها بود ، زنده شد و داغ بدنامی که این شهر به پیشانی آن ارتش زد .

پس از آن سالهای دراز ، چیزی وجودنداشت که مرا به سوی شهر زادگاهم براند . به خودگفتم که من بی‌توجه به این‌شهر ، رشد کردم ، و این تعجبی نداشت : از این‌ها گذشته من پانزده سال بود که در این شهر زندگی نمی‌کردم ، دوستان و اقوام بسیار اندکی در این شهر برایم مانده بود (و ترجیح می‌دادم که حتی از اینها هم دوری‌کنم) و مادرم درمیان بیگانگان ، درگوری که‌از دسترس من دور بود ، به خاك سپرده شده بود . اما من خودرا فریب می‌دادم : آنچه را که بی‌تفاوتی نامیدم ، به راستی نفرت بود . نمی‌توانستم روی علت های این برداشت انگشت بگذارم ، زیرا در اینجا همانقدر حوادث بد برمن گذشته بود که حوادث خوب ، مثل همه‌ی شهرهای دیگر ، بااین وجود از آن نفرت داشتم چگونگی مسافرت من بود که سبب می شد چنین نظری به این شهر داشته باشم ، بالاتر از همه ، شغلی که برای انجام آن به اینجا آمده بودم می‌توانست درپراگ هم مورد توجه باشد ، اما ناگهان در من احساس غیرقابل مقاومت پیش آمدکه این‌کاررا درزادگاهم به‌انجام برسانم ، رك‌بگویم ، علت هم‌این بود که ماموریتی کسل کننده و عاری از لطافت داشتم‌که گمان‌هرگونه استناد به‌بازگشت به‌خاطراحساسات میهنی را در مورد من از بین می‌برد .

آخرین نگاه اهانت بارم را به این میدان دوست‌نداشتنی افکندم‌وپشت به‌آن کردم‌تابه‌سوی هتلی که در آن اطاق گرفته بودم رهسپار شوم و شب را به صبح برسانم . مستخدم هتل کلیدی را که به چوبی گلابی شکل بسته شده بود به‌دستم داد و گفت : «طبقه دوم» .

اطاقی بود بی‌جاذبه : تختی چسبیده به دیوار در بالای اطاق ، وسط اطاق میزی کوچك بایك صندلی ، نزدیك تخت یك میز توالت با آئینه ، و روشوئی ترك داری نزدیك در . ساکم را روی میز گذاشتم و پنجره را باز کردم ، منظره عبارت بود از تعدادی خانه که پشت برهنه و چرکشان را به هتل کرده بودند . پنجره را بستم ، پرده را کشیدم ، و به طرف روشوئی رفتم ، دو شیر داشت که با رنگهای قرمز و آبی مشخص شده بود. امتحانشان کردم و آب سرد از هردو چکید ، به میز نگاه کردم ، تقریبا کافی‌بود ، و یك بطری و دو گیلاس به خوبی روی آن جا می‌گرفت ، اما مشکل این بود که فقط یك نفر می‌توانست کنار آن بنشیند ، چون تنها یك صندلی در اطاق بود. میز را به کنار تخت کشیدم و خواستم روی‌تخت بنشینم ، اما میز بسیار بلند بود و تخت بسیار کوتاه ، علاوه براینکه یك صندلی نامطلوب بود ، زیر من چنان فرورفت که در مورد مصرفش به عنوان تخت خواب هم شك کردم . دستم را ستون بدن کردم و بعد روی تخت دراز کشیدم ، پاهایم چنان به هوا رفت که کفش هایم نمی‌توانست ملافه و لحاف «تمیز» اطاق را کثیف کند . وسط تخت آنقدر فرونشست که شبیه یك ننو یا یك گور تنگ شد . غیرممکن بود بشود تصور کرد که کس دیگری هم با من روی این تخت جابگیرد.

روی صندلی نشستم ، به پرده‌های نخ نما خیره شدم و به فکر فرو رفتم . بعد صدای پا و گفتگوئی در راهرو بپیچید . زن و مردی بودند، که همه حرف‌هایشان را شنیدم : درباره‌ی پسر-بچه‌ای گفتگو می‌کردند که از خانه فرار کرده است ، و عمه کلارایی که با حماقتش پسرك را خراب کرده . بعد شنیدم که کلیدی در قفل‌چرخید و دری باز شد ، و گفتگو در اطاق مجاور دنبال شد . شنیدم‌که زن آهی کشید (بله، حتی صدای آهش هم درآمد !) و مرد قول داد که با عمه‌کلارا صحبت کند .

تصمیمم را گرفتم : بلند شدم ، دوباره‌دستم را در روشوئی شستم ، با حوله خشك کردم و بدون اینکه بدانم عازم کجا هستم ، از هتل بیرون آمدم . تنها چیزی که می‌دانستم این بود که به هیچوجه نمی‌خواستم حاصل این سفر دراز و پر زحمتم را به مخاطره بیندازم . بنابراین می‌بایستی،

هرچند فکری غیر عملی باشد ، کسی را گیر می‌آوردم که بتوانم خواهشی محرمانه از او بکنم. تمام چهره‌هایی را که در زمان جوانی دیده بودم به سرعت از خاطر گذراندم ، و همه را ـ به‌خاطر طبیعت خواهشی که می‌خواستم بکنم ـ رد کردم و از اینکه بخواهم سال‌های دراز جدائی را پلی برای این خواهش قرار دهم احساس تنفر کردم . بعد به خاطرم آمد مردی ، که زمانی در موقعیتی کاری برایش انجام داده بودم ، تازگی به این‌شهر آمده است ، و اگر می‌توانستم پیدایش کنم ممکن بود حاضر به تلافی کردن محبت گذشته من باشد. مردی بود غریب ، با خلقی وسواسی‌که متاسفانه بی سر و سامان و تهی‌دست بود . تاآنجا که می‌دانستم زنش سال‌ها پیش از او جدا شده بود، چون اوهمه جامی‌رفت بجز پهلوی‌زنش وپسرشان. سپس بااین تردیدکه ممکن است دوباره زن‌گرفته باشد ، چون در این صورت برآوردن خواهش من مشکل میشد ، با عجله به طرف بیمارستانی‌که‌کار می‌کرد رهسپار شدم .

بیمارستان محلی ، مخلوطی است‌ازساختمانها و بخش‌های پرجنب وجوش واقع در باغی بزرگ، وارد اطاقکی بدنما که دری بزرگ داشت شدم و از مستخدمی که پشت میز بود خواستم که مرا به بخش مسمومین راهنمائی کند . تلفن‌را به‌طرف من هل داد و گفت :

ـ صفر دو .

شماره ۰۲ را گرفتم و فهمیدم کـه دکتر کوستکا (Kostka) چند لحظه پیش از بخش‌بیرون آمده و در حال خروج از بیمارستان است . روی نیمکتی‌نزدیك درخروجی نشستم تامواظب‌آمدنش باشم ، و به آدم‌هائی که با روپوش های آبی و سفید بیمارستان در رفت و آمد بودند خیره شدم، و خیلی زود دیدمش . سخت در فکر بود ومی‌آمد، بلند و باریك بود ، قیافه‌ای زشت امابذیرفتنی داشت که با هیچکس اشتباه نمی‌شد . بلند شدم و مستقیم به طرف او حرکت کردم ، انگار دلـم می‌خواست با او تصادف کنم ، فکر کرد می‌خواهم مزاحمش بشوم، بعدکه مراشناخت ناگهان‌دستش را به طـرفم دراز کـرد . تعجبش را به فـال نیك گرفتم و از خوش آمد سریعی که به من‌گفت لذت بردم .

برایش توضیح دادم که برای انجام کـار بی اهمیتی حدود یك ساعت پیش وارد شده‌ام و یکـی دو روز می‌مانم ، و او هـم تعجب تشکر آمیزش را از اینکه یك راست به سراغ‌اوآمده‌ام ابراز کرد . ناگهان از این‌که به‌خاطر اوبه‌ملاقاتش نیامده‌ام احساس گناه کردم ، و به علت سئوالی که حالا از او می‌کردم (چون مصرانه می‌خواستم بدانم دوباره ازدواج کرده است یانـه) مشخص می‌شد که روی حساب آمده‌ام ، نه روی علاقه‌ی محض . باکمال خوشوقتی ، فهمیدم که هنوزمجرد است . این بود کـه گفتم یك دنیا سوژه بـرای گفتگو داریم . موافقت کرد و گفت تا بازگشتش به بیمارستان یك ساعت وقت دارد ، و عصر باید با اتوبوس به خارج شهر برود . با خیالی آشفته پرسیدم :

ـ مگر اینجا زندگی نمی‌کنید ؟

مطمئنم کرد که همین جا زندگی می‌کند و خوابگاهی در یك ساختمان جدید دارد اما «مرد که تنها باشد بهش خوش نمی‌گذرد .» و بعد معلوم شد که در شهری دیگر ، در بیست کیلومتری اینجا ، معشوقه‌ای دارد که معلم است وآپارتمان دواتاقه‌ای دراختیار اوست . ازش پرسیدم :

ـ اتفاق می‌افتد که با او به خانه‌ات بیایی ؟

جواب داد که مشکل موقعیتی نظیر آنچـه مصاحبت من در اختیارش گذاشته است درشهری دیگر بیابد و بعید هم می‌نماید که معشوقه‌اش کاری در این شهر داشته باشد . من ، صمیمانه، شروع به انتقاد از بوروکراسی کشورمان کردم که هیچ کمکی به زن و مردی که می‌خواهند باهم زندگی کنند نمی‌کند .

با سهل‌انگاری گفت :

ـ لودویك ، ایراد نگیر . اینطور هم کـه می‌گوئی غیرقابل تحمل نیست . این رفت و آمد یك خرده وقت و پول مرا هدر می‌دهد ، اما تجردم دست نخورده می‌ماند ، و آزادیم سرجایش هست.

ازش پرسیدم :

ـ برای چه اینقدر به آزادی احتیاج داری؟

جواب داد :

ـ خودت برای چه احتیاج داری ؟

گفتم :

ـ من مرد محبوب زنها هستم .

گفت :

ـ من آزادی را برای زنها نمی‌خواهم، برای خودم می‌خواهم . برایت می‌گویم چرا ـ بیا مدتی که‌فرصت‌داریم به خانه‌ی‌من‌برویم .

چیزی بهتر از این آرزو نمی‌کردم .

بیمارستان را ترك کردیم و کمی بعد به‌یك رشته ساختمان رسیدیم ، بناها باناهم‌آهنگی تمام در زمینی خاکی و ناهموار پشت سرهم بالا رفته بود (بدون اینکه چمنی یا راهی یا خیابانی داشته باشد) ، محلی کسالت‌آور بود در انتهای شهر، آنجا که حدش به فضائی خالی و مزارعی پراکنده می‌رسید . آسانسور خراب بود ، بنابراین راهرو باریك ساختمان را تا طبقه‌ی سوم طی کردیم . در این طبقه نام کوستکا روی کارتی نوشته شده‌بود. وقتی از پاگرد اطاق می‌گذشتیم احساس رضایت کردم : در گوشه‌ی اطاق تخت خوابی عریض و راحت که با پتوئی خوش‌طرح وسرخ رنگ‌پوشیده شده بود به چشم می‌خورد ، اطاقش علاوه برتخت خواب ، یك میز ، یك صندلی راحت،کتابخانه‌ای بزرگ ، گرامافون و رادیو نیز داشت .

رضایتم از آپارتمان کوستکا را اعلام کردم و جویای حمامش شدم . در جواب اشتیاق مـن گفت :

ـ متاسفم که خیلی لوکس نیست .

و مرا به پاگرد راهنمائی کرد . از آنجادری به حمام باز می‌شد . کوچك اما رضایت‌بخش بود. وان ، دوش و دستشوئی داشت . گفتم:

ـ از نگاه کردن به آپارتمان تو لذت‌می‌برم، فردا بعدازظهر تاشب چکار می‌کنی ؟

باعذرخواهی گفت :

ـ متاسفانه تمام بعد از ظهر باید کار کنم و تا حدود ساعت هفت برنمی‌گردم . تـو شب آزادی ؟

ـ جواب دادم :

ـ فکر می‌کنم آزاد باشم . امـا می‌خواستم ببینم امکان دارد که آپارتمان را بعدازظهر به‌من قرض بدهی ؟

سئوالم متعجبش‌کرد، امابرای اینکه‌تمایلش به کمك را ظاهر کند فوری جواب داد :

ـ خیلی خوشحال می‌شوم که کمکی به تـو بکنم .

و بدون اینکه کوششی برای درك منظورمن بکند ادامه داد :

ـ اگر برای پیدا کردن اطـاق در زحمتـی می‌توانی تمام شب را اینجا بخوابی ، من تا فردا صبح برنمی‌گردم ، حتما فردا صبح هم مستقیما به بیمارستان می‌روم .

ـ نه ، احتیاج ندارم، هتل گرفته‌ام. موضوع اینست که اطاق هتل زیاد خوب نیست . و فردا بعد از ظهر احتیاج دارم که دوروبرم دلچسب باشد ، برای خودم خیلی مطرح نیست ، موضوع را که متوجهی .

با فروتنی‌سرش را پائین انداخت‌و جواب‌داد:

ـ البته ، موضوع را حدس می‌زدم .

بعد از لحظه‌ای افزود :

ـ خیلی خوشحالم که فرصت پیدا کردم تا محبتی به تو بکنم . البته اگر بشود اسمش را محبت گذاشت .

کوستکا قهوه درست کرد ، و چند دقیقه‌یی نشستیم و گپ زدیم . تختخواب را امتحان کردم و با کمال خوشوقتی دریافتم کـه نه‌تنها فـرو نمی‌نشیند ، بلکه سر و صدا هم ندارد . لحظه‌ای بعد کوستکا تذکر داد کـه باید بـه بیمارستان برگردد ، و خیلی سریع ، توضیحاتی درباره‌ی رازهای آپارتمان به من داد :

ـ شیرهای حمام باید محکم بسته شود ، آب گرم برخلاف قاعده از شیری که علامت «س» دارد بیرون می‌آید ، پریز رادیو گرام زیر تخت است، یك بطر ودکا هم توی قفسه است .

بعد یك حلقه که دو کلید به آن آویزان بود به من داد و گفت که کدامش مال در ساختمان و کدامش مال در آپارتمان است . چون در طول‌عمرم روی تخت‌های مختلفی خوابیده بودم و کنار میزـ های‌گوناگونی نشسته بودم ، به‌ارزش کلیدوقوف بسیار داشتم ، و کلیدهای کوستکا را باشادمانی خاموشی در جیب گذاشتم .

هنگامی که بیرون میآمدیم، کوستکا اظهار امیدواری کردکه آپارتمانش‌برایم خوش‌یمن‌باشد. گفتم :

ـ حتما . چون به من کمك می‌کند که خرابکاری عالی را به ثمر برسانم .

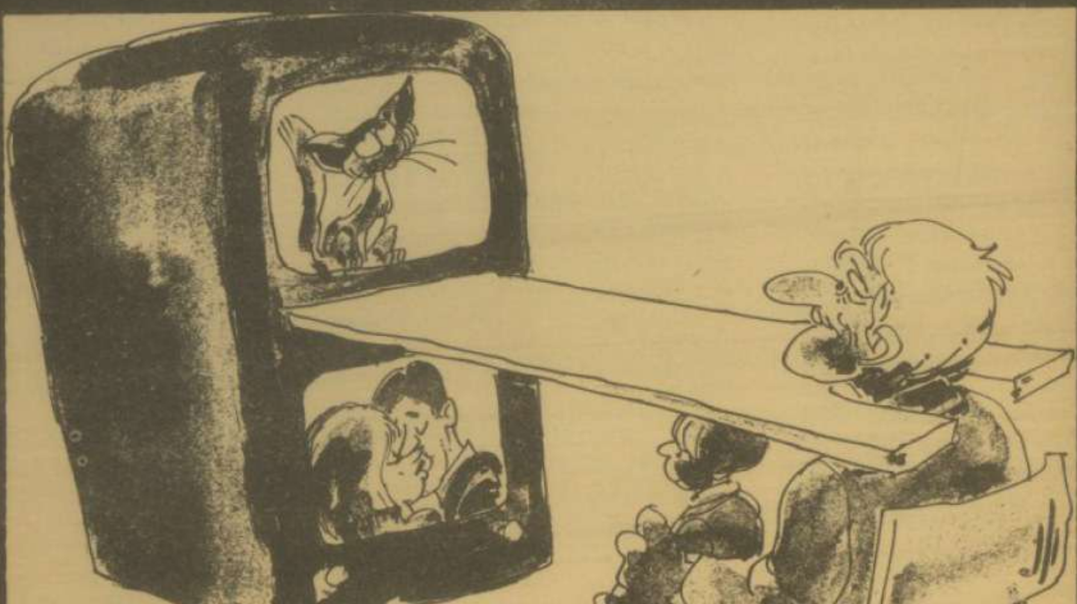
پرسید :

ـ مگر «خرابکاری» عالی هم می‌شود ؟

دردل خندیدم ، چون دراین سئوال حس کردم کوستکایی که اولین بار در پانزده سال پیش دیده بودم، می‌خواهد بحث را شروع کند. از اوخوشم میآمد. ضمنا بحثش سرگرم کننده بود، بنابراین جواب‌دادم:

(ناتمام)


پایان
پیتون پلیس



جدول و شرح برنامه‌های تلویزیون ملی ایران در سراسر کشور

پنجشنبه ۲۷ اسفند

برنامه اول

● ۱۶ ــ کودکان

در این برنامه از گذشته‌های دوربخش می‌شود . «از گذشته‌های دور» پیرامون مراسم نوروز در عهد هخامنشیان وبه‌صورت کارتون تهیه شده است .

● ۱۷ ــ کودکان

نمایش فیلم آقا خرسه برنامه این ساعت تلویزیون است . داستان فیلم ماجرای فیلی است که از کاروان گریخته و «مارك» از پدرش میخواهد فیل را از باغ وحش بخرد و در جنگل رها کند تا به زندگی آزادانه خویش ادامه دهد .

● ۱۷٫۳۰ ــ ورزش نوجوانان

● ۱۸٫۰۰ ــ حفاظت و ایمنی

این برنامه با گفتاری در باب جلوگیری از حریق شروع میشود و بحثی در باره سازمان دفاع غیر نظامی دارد

● ۱۸٫۱۵ ــ اخبار

خلاصه خبرها ، همراه باچند فیلم کوتاه :

● ۱۸٫۳۰ ــ بل و سباستین

«بل و سباستین عنوان یك سریال جدید است ، در این قسمت زان محل قلاده را از سباستین می‌برند و برای یافتن قلاده به تلاش می‌افتد .

● ۲۰ ــ کانون گرم خانواده

در این قسمت از برنامه هیاهوی خرید عید را می‌بینید و ماجراهای جالبی که ضمن این خرید برای قهرمانان داستان اتفاق می‌افتد

● ۲۰٫۳۰ اخبار

دراین ساعت مهمترین رویدادهای ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش خواهد شد .

● ۲۱٫۳۰ ــ موسیقی ایرانی

در این قسمت از برنامه چندترانه ایرانی اجرا میشود با شرکت مرجان ، نوشین ، سوگلی ، مجیده و ژاله که بترتیب ترانه‌های : نگاه خاموش ، مهربانی تو ، یادم کردی ، بیامهربان باشیم و تنهائی را میخوانند .

● ۲۲ ــ مسابقه چهره‌ها

● ۲۲٫۳۰ ــ فیلم سینمائی

فرشتگان نازیبا داستان فیلم سرگذشت جوانی است که بخاطر یك فقره دزدی به دارالتادیب فرستاده میشود در آنجا در اثر تماس با دزدان حرفه‌ای خود یك دزدحرفه‌ای از کار در می‌آید .

بازیگران : مایکل کورلیز ــ جمیز کاگنی

برنامه دوم

● ۱۷ ــ کودکان

فیلم آقا خرسه

● ۱۷٫۳۰ ــ اخبار

خبرهای کوتاه جهان همراه با چند خبر هنری

● ۱۸ ــ فیلم سینمائی :

● ۱۹ ــ جنگ هفته

این برنامه را گروه شناسائی هنر تهیه کرده است و شامل خبرهای کوتاه هنری ــ گفتگو باکارگردان کارگاه نمایشی‌تلویزیون و مصاحبه بادوتن ازنقاشانی است که‌آثارشان اینك در گالری مس به نمایش گذاشته شده است .

● ۱۹٫۳۰ واریته بین‌المللی

این برنامه شامل واریته‌های کوچکی‌از کشورهای مختلف است که هنرمندان مشهور بین‌المللی در آن شرکت دارند .

● ۲۰٫۳۰ ــ اخبار

مهمترین رویدادهای ایران و جهان همراه با فیلم های خبری

● ۲۱٫۳۰ ــ داش پالکی



در این قسمت از برنامه شاهد مسافرت حسین آقا همراه مهدی خواهیم بود و ماجرای زدو خورد آنان با سارقین که در آخرین لحظات دستی به یاری آنان می‌آید. این‌یاری دهنده کیست و ماجرا به کجا می‌انجامد ، موضوع برنامه این ساعت‌است.

● ۲۲ ــ برادران کارامازوف

● ۲۲٫۳۰ ــ شبهای تهران

● ۲۳٫۳۰ ــ اخبار

مشروح خبرهای ایران و جهان با فیلم های خبری

جمعه ۲۸ اسفند

برنامه اول

۹٫۳۰ ــ کارتون و موسیقی کودکان

برنامه‌ای است مربوط به کودکان و نوجوانان در کارگاه موسیقی کودکان

۱۰ ــ چهره‌های درخشان

۱۰٫۳۰ ــ موسیقی شاد ایرانی

در این برنامه خوانندگان : سیمین غانم ، جوهری، زیبا ، نوگل ، نوشین و کوروش به ترتیب ترانه‌های : حاصل محبت ، شب بی‌ستاره ، هوای دلبر ، نشان مهربانی، در رهگذار و تنها بمونی را اجرامی‌کنند

۱۱ ــ سرزمین عجایب

۱۲ ــ رنگارنگ

وقایع مهم یا اعجاب‌انگیز هفته در ایران و جهان

۱۲٫۳۰ ــ رویدادهای جهان و ایران

در این برنامه مهمترین وقایع و رویدادهای ایران و جهان همراه با فیلمهای کوتاه خبری پخش میشود

۱۳٫۳۰ فوتبال

در این ساعت از برنامه مسابقه فوتبال بین تیم‌ولدر- هش و منچستر سیتی پخش می‌شود

۱۵ ــ فیلم سینمائی

بن بست با شرکت ادوارد جی‌رابینسون و

۱۵٫۳۰ ــ خلبان ارنست

دراین قسمت از برنامه ارنست در حالیکه زخم برداشته است در کنار موتك میماند و «نیل» حرکت میکند . برارنست زخمی و برجا مانده چه خواهد گذشت ؟

۱۶٫۳۰ ــ بما بگوئید

میهمان این هفته برنامه بما بگوئید دکتر خوشنام است که با گروهی از علاقمندان در باره جامعه شناسی موسیقی گفتگو میکند

۱۷ ــ کاوش

در برنامه این ساعت کاوش شیوه ساختن ظروف کوچکی از سفال به تقلید از کار مصریان قدیم نمایش داده می‌شود .

۱۷٫۳۰ ــ وارنته جمعه

۱۸ ــ اسب آهنین

مردی بنام بن‌کالهون خود را طرف قرار داد معامله با راه آهن معرفی میکند و طی حوادثی معلوم میشود که به دروغ خود را معرفی کرده‌است .ببینیم چگونه مچ‌بن‌کالهون درتگو باز میشود .

۱۹ ــ مسابقه صندوق شانس

مسابقه این هفته صندوق شانس مثل هفته‌های گذشته ادامه می‌یابد و مثل همیشه سئوالهای از معلومات عمومی ــ تاریخ و جغرافیا است .

۱۹٫۳۰ ــ نسل جدید

در این برنامه مسأله ازدواج بین «کاراه» و «دروی» مطرح می‌شود و طی آن پاره‌ای معتقدات مذهبی بازگو میشود و مسائلی که مربوط میشود به دخالت کلیسا در امـر ازدواج .

۲۰٫۳۰ اخبار

در این ساعت از برنامه مهمترین رویدادهای ایران و جهان و چند فیلم کوتاه خبری پخش می‌شود

۲۱٫۳۰ ــ پهلوانان

پهلوان نایب تلاش می‌کند که بی‌گناه پناهنده‌ای را امان دهد . ببینیم آیا موفق می‌شود ؟

۲۲٫۱۵ ــ موسیقی فرهنگ و هنر

در این قسمت از برنامه گروه هنرمندان وزارت فرهنگ و هنر چند ترانه اجرا می‌کند .

۲۲٫۳۰ ــ بادبزن سویل

در برنامه این ساعت از «بادبزن سویل» ژوانی وپابلو در می‌یابند که مادر ژوانی در سویل زندگی می‌کند واین سرآغاز ماجراهای برنامه این ساعت است .

برنامه دوم

۱۶ ــ تام جونز

کنسرتی از برنامه‌های خواننده مشهور «تام‌جونز»

۱۷ ــ خیابان منحوس

در این سریال با خانواده‌ای آشنا می‌شویم که بدنبال گمشده‌ای میگردند . این گمشده کیست و کجاست؟ «خیابان منحوس» به شما جواب می‌دهد .

۱۸ ــ کلید قلبها

داستان مردمی است که بظاهر در میان ما و مثل مردم عادی دنیا زندگی می‌کند اما در زندگی آنان رازی خفته وجود دارد .

۱۸٫۳۰ شما و تلویزیون

به مناسبت سالگرد تلویزیون باآقای محمودی ، معاون سازمان تلویزیون در مورد برنامه‌های کلی تلویزیون وافزایش این برنامه و مدار پخش در تمام ایران گفت‌وگو میشود علاوه‌براین گفتگوی جالبی‌خواهیم داشت با آقای هویدا، نخست وزیر ، بیانات آقای هویدا در باره تلویزیون شنیدنی است .

ضمنا در این برنامه مراسم افتتاح مرکز فرستنده تبریز پخش خواهد شد .

۱۹ ــ ترانه‌های ایرانی

در برنامه این ساعت خواننده تلویزیون : سعیده ، سیمین غانم ، عقیلی ، مرجان ، کورش بترتیب ترانه‌های بوسه ، تصویر آرزو ، قصه پائیز ، لاله تنها و زندگی را خواهند خواند .

۱۹٫۳۰ ــ فیلم مستند

۲۰٫۳۰ اخبار

در این ساعت مهمترین وقایع و رویدادهای ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش خواهد شد .

۲۱٫۳۰ ــ رانده شده

عنوان داستان «ظلمت» است . کوری و جمال داود قهرمانان سیاه و سفید گرفتار طوفان میشوند و به غاری پناه میبرند که معلوم میشود مقبره رئیس سرخ پوستان است براین قهرمانان در غار چه میگذرد و ماجرا بکجا می‌انجامد. فیلم ظلمت رازگشای ، این مطلب است .

۲۲ ــ امشب جانی‌دالر میمیرد

شنبه ۲۹
اسفند

برنامه اول

۱۷ ــ انگلیسی
تدریس زبان انگلیسی
۱۷٫۳۰ ــ کودکان
شامل بازی‌بازی و سرگرمی و تفریحات دیگر است که بابافتتی ، همایون هشیار نژاد و سعید شوشتری اجرامیکنند. در قسمتی دیگر از این برنامه «زیر گنبد کبود» را خانم ناطقی اجرا می‌کند . زیر گنبد کبود مجموعه داستانهائی است برای کودکان ۸ تا ۱۴ ساله .
۱۸٫۱۵ ــ اخبار
خلاصه‌ای از رویدادهای جهان
۱۸٫۳۰ ــ در جهان ما
مجموعه‌ای است از برنامه‌های پیاپی که مربوط است به شناخت دست‌یابی به راز ناشکتوف نقاط دیدنی دنیا
۱۹ ــ کتاب و جوانان
این برنامه اختصاص دارد به بررسی کتابهای مورد نیاز برای مطالعه جوانان .
۲۰ ــ ملی شدن صنعت نفت
شامل پیام دکتر اقبال رئیس هیات مدیره شرکت ملی نفت ایران و فیلمی از فعالیتهای مربوط به نفت درسال گذشته است .
۲۰٫۳۰ ــ اخبار
در این ساعت از برنامه رویدادها مهم ایران و جهان و چند فیلم کوتاه خبری پخش خواهد شد
۲۱٫۳۰ ــ پیتون پلیس
با دوستان دیرین خود ، قهرمانان پیتون خداحافظی کنید .
در این ساعت آخرین قسمت از فیلم پیتون پلیس را می‌بینید .
۲۲ ــ سالگرد تلویزیون
شامل گفتگو با کارمندان تلویزیون و گزارشهائی از مراکز فرستنده در استانهای مختلف است .
این برنامه بمناسبت سالگرد افتتاح تلویزیون ملی ایران تهیه شده است .

برنامه دوم

۱۹ ــ اخبار
مشروح اخبار کوتاه جهان در این ساعت پخش می‌شود .
۱۹٫۳۰ ــ فیلم ویژه
۲۰٫۳۰ اخبار
در این ساعت از برنامه مهمترین رویدادها و وقایع ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش‌می‌شود
۲۱٫۱۵ ــ وارنته آلمانی
شامل چند وارنته کوتاه است از هنرمندان کشور آلمان و سایر کشورهای جهان
۲۱٫۳۰ــ هنرهای تجسمی
۲۲ ــ چهره ایران
در این برنامه شاهد فیلمی از پنجشنبه بازار میناب در استان ساحلی خلیج فارس خواهیم بود همراه با پاره‌ای از اعتقادات و سنتهای مردم و بنای آرامگاه شاه‌نعمت‌اله ولی‌درماهان کرمانی
حمله جنگاوران بلوچ قسمت دیگری از این‌برنامه است .
۲۲٫۳۰ ــ اسرار شهر بزرگ
۲۳٫۳۰ ــ اخبار
در این ساعت از برنامه مهمترین رویدادهای ایران و جهان و بررسی مسائل مهم روز پخش خواهد شد .

نوروز ۱۳۵۰

برنامه‌های مخصوص شبکه سراسری تلویزیون

و برنامه‌های نوروزی رادیو ایران

● این برنامه‌ها مخصوص شبکه سراسری تلویزیون ملی ایران ویژه روزهای تعطیل نوروزی است که علاوه بر کانالهای سه و هفت در شهرستانهای: اصفهان شیراز ــ همدان ــ و فرستنده مرکز خلیج فارس (آبادان ــ اهواز ــ خرمشهر و حومه) همزمان پخش خواهد شد.

سازمان های تلویزیونی جهان به مناسبت آغاز سال ۱۳۵۰ و به عنوان تبریك سال‌نو برای تماشاگران تلویزیون ملی ایران برنامه‌های کوتاهی تهیه کرده‌اند که هنگام چاپ این صفحات در راه بوده است این برنامه‌ها ممکن است با اعلام قبلی از تلویزیون، در مجموعه برنامه‌های نوروزی گنجانده شود

یکشنبه اول فروردین

۸٫۳۰ ــ کارتون

این برنامه شامل فیلم باگربانی است و در آن بچه هابا سرگذشت خرگوش بازیگوشی آشنا میشوند که کارهای‌جالبی از او سرمیزند و همچنین همراه با او حیوانات دیگری‌بازی می‌کنند . این برنامه از سری برنامه‌های ویژه کودکان در روزهای تعطیل عید است و در چند قسمت مختلف پخش میشود .

۹ ــ پیشواز نوروز

از این ساعت تا ساعت ۹٫۳۰ برنامه‌ای ویژه با عنوان (پیشواز نوروز) پخش می‌شود .

۹٫۵۰ ــ نیایش

در این برنامه شاهد نیایش نوروز در تخت جمشید خواهیم بود

۱۰٫۱۰ ــ تحویل سال

بلافاصله پس از تحویل سال پیامهای نوروزی : شاهنشاه آریامهر ــ علیاحضرت شهبانو ــ والاحضرت ولایتعهد ونخست وزیر پخش خواهد شد

● پس از پایان پیامها یك بخش موسیقی با شرکت خوانندگان تلویزیون :

سوگل ــ جوهری ــ سعیده ــ ژاله ، ومرجان هر یك ترانه‌های جدیدی اجرا می‌کنند و این برنامه‌ها تا ساعت ۱۱٫۳۰ ادامه خواهد داشت



۱۱٫۳۰ ــ شش هشتم

این برنامه که عنوان (واریته نوروزی) را دارد . مجموعه‌ای است از ترانه‌های تازه‌ای از گوگوش ، رامش، رسالی ، روانبخش و عارف .



در این برنامه این خوانندگان همراه با اعضای ارکستر و شاعران ترانه‌سرا در استودیو تلویزیون ملی ایران حاضر میشوند و برنامه‌هایی نیز بصورت زنده اجرا می‌کنند . این برنامه را (فرشید رمزی) مخصوص نوروز تهیه کرده‌است و قسمتهای مختلف آن در روزهای تعطیل عید پخش خواهد شد .

۱۲ ــ حاجی فیروزها

حاجی فیروز این سیاه دوره‌گرد همراه با روزهای سال نو پیدایش‌میشود و باپایان این روزهاهم میرود این‌بار شما در یك برنامه جالب تلویزیونی شاهد هنر نمائی این سیاهان شادی آفرین در محله‌های جنوب تهران خواهیم بود .



۱۲٫۳۰ ــ موسیقی ایرانی

هنرمندان وزارت فرهنك و هنر در این ساعت از برنامه ترانه‌های جالبی را اجرا میکند با شرکت خاطره ــ افسانه ـ افخم و پریوش در این برنامه رقص جالبی‌هم از جانبازیان گنجانیده شده است

۱۳ ــ دوردنیا

در این ساعت فیلم سینمائی «دور دنیا» پخش میشود . این فیلم ماجرای خبرنگاری است که همراه با دوستش فلد با یك بلیط به دور دنیا سفر میکند و شاهدماجراهائی خواهیم بود از سفر این خبر نگار بدور دنیا

۱۳٫۳۰ ــ رقص محلی

در این قسمت از برنامه هنرمندان شمال چند صحنه رقصهای محلی را اجرا خواهند کرد . این برنامه با همکاری اداره فرهنك و هنر رشت در مرکز فرستنده تلویزیون رشت تهیه شده است .

۱٤ ــ سامانتا شو

هنرمندان ،اختاپوس برای نوروز برنامه جالبی باعنوان فوق ترتیب داده‌اند . این برنامه را «بلژیکی» تهیه‌کرده و رقیه جمشید آبادی یا بقول خودشان «سامانتا» اجرا می‌کند .

موضوع برنامه انتقادی از برگزاری و تهیه «شو»های مختلف ایرانی است

۱۵٫۳۰ ــ موسیقی ایرانی

در «آلبوم هنرمندان» این ساعت ترانه های جدیدی پخش میشود از پوران ، آرش ، حسینی ،‌عابت ، نازلی ، شاهرخ وویلن

۱٦ ــ ورزش در سالی که گذشت

در اوقات تعطیل نوروز برای دوستداران ورزش برنامه‌ای پخش میشود با عنوان فوق . در این سری برنامه‌ها مهمترین وقایع و رویدادهای ورزشی سال چهل و نه بررسی میشود این بررسیها شامل : مسابقات جام‌جهانی فوتبال ــ ششمین المپیك آسیائی‌دربانکوك ـ گزارشی از مسابقات فوتبال ــ و مسابقات بوکس کلی با بوناونا و فریزر خواهد بود .

۱۷ ــ برنامه کودکان

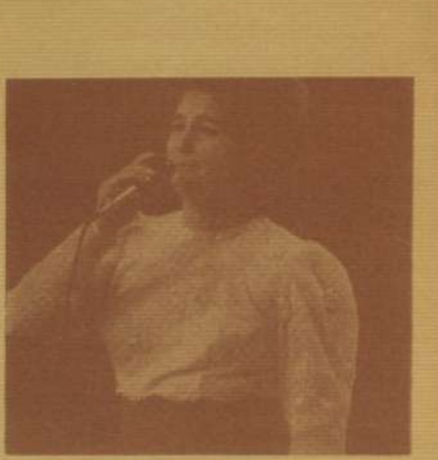
در این قسمت از برنامه کودکان «ما و شما»پخش خواهد شد که در آن پرسشها و خواسته‌های کودکان مطرح می‌شود . این قسمت با همکاری گروه کودك تهیه شده است و از سری برنامه‌های ویژه نوروز کودکان است .

۱۷٫۳۰ ــ فیلم سینمایی

فیلم این ساعت از برنامه «بازرس‌کل» است که در آن «دانی‌کی» بازیگر مشهور سینما شرکت دارد . بازرس

کل سرگذشت مرد ولگرد و بیکاری است که براثر یك حادثه جالب صاحب همه چیز میشود .

۱۹ — شو نوروزی



کابارەها در ایام‌نوروز معمولا برنامەهای جالبی دارند تلویزیون از این فرصت استفاده کرده و برنامەهائی از برنامه شبانه چند کاباره تهیه کرده که ترکیبی است از چند ترانه با شرکت خوانندگانی چون سوسن — آغاسی و پیش‌پردەهائی از برادران تقدسی و دیگر هنرمندانی بیش پردەخوانان‌طلائی این برنامه را پرویز کاردان تهیه و کارگردانی کرده وشامل چند قسمت است که بتدریج در برنامەهای نوروز پخش خواهد شد .

۳۰ — اخبار

در این ساعت مهمترین رویدادهای ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش خواهد شد .

پس از پایان اخبار هنرمندان غرب ایران برنامه‌ای ارائه خواهند داد . در این برنامه شاهد تماشای چند رقص جالب محلی خواهیم بود .

۳۱ — فیلم نیمساعته

فیلم این ساعت از برنامه «جایزه» است که در آن هر پیشه مشهور عالم سینما «اپستیومث‌کولین» بازی می‌کند .

۳۰ر۳۱ — موسیقی ایرانی

دراین ساعت هنرمندان گروه موسیقی تلویزیون ملی ایران برنامه‌ای با عنوان «موسیقی اصیل ایرانی» اجرا خواهند کرد . خواننده این برنامه عقیلی است و نوازندگان عبارتند از : زندگانی توکل — رحمانی پور — موسوی و افتتاح

۳۲ — تآتر

گروه تآتر ارحام صدر در برنامەهای نوروزی ایسن ساعت نمایشنامه «موسسه کاریکاتور سازی» را اجرای می‌کند با کارگردانی شاهرخ ذوالریاستین ، نمایشنامه را«ممیران» نوشته است و موضوع داستان ، ماجرای وضع نابسامانی‌اداری است قبل از انقلاب دارای ایران .

دوشنبه دوم فروردین



۳۰ر۹ — کودکان

این برنامه ویژه نوروز کودکان است و شامل بازی بازی است در این برنامه سرگرمی‌های علـمی برای کودکان با اجرای پروفسور «شاندو» — مسابقه برای بچەها و وارییته کودکان همراه با موسیقی و شمەای از کارهای شعبده بازان نمایش داده میشود .

۱۰ — کارتون

دومین قسمت از کارتون «باگزبانی» پخش میشود که دنباله ماجراهای خرگوش بازیگوش و حرکات شیرین این قهرمان کوچولو است . مدت این برنامه نیمساعت است .

۳۰ر۱۰ آدمها

آدمها سریال جدیدی‌است که در پنج‌قسمت و مخصوص ایام نوروز تهیه شده است . داستان فیلم تقلیدی از فیـلم «فراری» است و در آن مردی بدفاع برمی‌خیزد تابیگناهی خود را در جریان اتهام قتل همسرش ثابت کند . در این سریال بازیگرانی چون : مهین دیهیم — رامین فرزاد و رعنائی‌فر شرکت دارند . سریال آدمها را مصطفی گـل — آور تهیه کرده است .

۱۱ — موسیقی ایرانی

این برنامه از سری برنامەهای «آلبوم هنرمندان» است و در این قسمت از آن ترانەهای تازه‌ای میشنویم با صدای : گوگوش ، میترا ، ویلسن، رامین ، پیمانه ، رسائی ، فریدون و فرشید

۳۰ر۱۱ — ایران در سالی که گذشت

کمیته اطلاعات و اخبار برنامه‌ای ویژه نوروز تهیه کرده است با عنوان «ایران در سالی که گذشت» در این برنامه بررسی وقایع مهم ایران و جهان همراه با فیلمهای کوتاه خبری از رویدادهای سال چهل و نه پخش میشود .

۳۰ر۱۲ — شو نوروزی

دومین برنامه «شو نوروزی» را پرویز کارگردان به سبك برنامه اول از تلفیق برنامەهای هنری چند کاباره تهیه و کارگردانی کرده است .

در این وارییته خوانندگانی چون «آغاسی» «سوسن» و چند هنرمند مشهور دیگر ترانەهائی جدید اجرا می‌کنند همراه با ساز و آواز و رقصهای گوناگون هنری

۳۰ر۱۳ — اخبار

در این ساعت وقایع و رویدادهای ایران و جهان‌همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش می شود .

۱٤ — فیلم سینمائی

در این ساعت فیلم «خواب‌بزرگ» با شرکت «همفری— بوگارت» و (لورن باکال) نمایش داده خواهد شد .

٤٥ر۱٥ — موسیقی ایرانی

در این ساعت از برنامه گروه موسیقی فرهنگ و هنر چندترانه از ترانەهای جدید خوانندگان خود را پخش خواهد کرد .

۱٦ — ورزش در سالی که گذشت

دومین از برنامەهای بررسی مربوط به مسائل ورزشی سال چهل و نه در این ساعت پخش خواهد شد .

۱۷ — برنامه کودکان

در این قسمت از برنامه ابتدا «نمایش عروسکی» را خواهیم دیدو سپس برنامه زیر گنبد کبود پخش‌خواهدشد. نمایش عروسکی توسط یکی از خیمەشب بازان اجرا میشود و موضوع آن پرسشهائی است که دختر و پسری از پدرو مادرشان در باره نوروز می‌پرسند .

۳۰ر۱۷ — دردسر عروسی

درد سر عروسی یا زن ناشناس از سری برنامەهای نوروز است . داستان ، ماجرای جوان غربیی است که عزم ازدواج دارد دردسرها و ماجراهای جالبی که برسراین جوان می‌آید سرگذشت فیلم دردسر عروسی است . دردسر عروسی را حفاظی ترجمه و کارگردانی کرده است و در آن مهری رحمانی — شیده ، پروین دولتشاهی ، فروغ مقدم و یوسفیان شرکت دارند .



۱۶ — فیلم نیمساعته

در این ساعت از برنامه دنباله فیلم سریال «راهبه پرنده» پخش خواهد شد. با قهرمان این سریال، راهبه پرنده آشنائی‌دارید. این هفته شاهد ماجرای جالب دیگری از زندگی او خواهید بود.

۱۹٫۳۰ — جایزه بزرگ

در این برنامه از سری برنامه‌های مسابقات به قسمت در ایام نوروز پخش خواهد شد که مربوط است به شرکت فینالیستهای دبیرستانهای تهران و انتخاب شدگان مراکز فرستنده استانها، در این برنامه مسابقه بین تیمهای تهران ـ استانها برگزار میشود.

۲۰ — اخبار

در این ساعت مهمترین رویدادهای ایران و جهان و چند فیلم کوتاه خبری پخش خواهد شد.



۲۰٫۳۰ — تآتر دفاع

از سری برنامه‌های تاریخی نوروزی نمایشنامه دفاع است داستان ماجرای دردسرهای یك زن است که دفاع بزرگ باعث این ناراحتی و اختلاف بین او و شوهرش شده است. نویسنده و کارگردان این برنامه «مسعودالداهی» است و در آن ثریا قاسمی شرکت دارد.

۲۰٫۳۰ — فیلم آژیر

«آژیر» از سری فیلمهای پلیسی است که در نوروز امسال شروع میشود. اولین قسمت این فیلم «آزمایش شجاعت» است.

داستان مربوط است به مردی که پسرش میخواهد اجباراً درس شجاعت بدهد و این اجبار سبب پاره‌ای ماجراهای جالب میشود که هنگام پخش فیلم شاهد تماشای آن خواهیم بود.

۲۲ — موسیقی ایرانی

در این برنامه خوانندگان: سوگلی، سعید جوهری، مرجان و سیمین غانم بترتیب ترانه‌های تازه‌ای را اجرا می‌کند. این برنامه را گروه موسیقی تلویزیون ملی ایران تهیه کرده است



۲۲٫۳۰ — خانه قمر خانم

برنامه این ساعت خانه قمر خانم ویژه نوروز پخش میشود. داستان مربوط است به یك گروه فیلمساز که در روزهای عید به خانه قمر خانم میروند تا از مراسمی مثل چهارشنبه سوری ـ قاشق زنی ـ قالگوش و سایر سنتهای نوروز فیلمبرداری کنند. قمر خانم متوجه میشود چگونه مستاجرینش را وادار به انجام این سنتها و مراسم میکند موضوع برنامه این ساعت است.



۲۳٫۳۰ — موسیقی ایرانی

برنامه موسیقی این ساعت اختصاص به موسیقی اصیل ایرانی دارد که در آن رضوی خواننده تلویزیون آوازی در دستگاه ماهور میخواند آواز رضوی را نوازندگان: فرهنگ شریف، رحمانی‌پور توکل، موسوی و ناصر افتتاح همراهی می‌کنند.

سه‌شنبه سوم فروردین

۹٫۳۰ برنامه کودکان

این قسمت از برنامه شامل برنامه تفریحی و سرگرم کننده چشم ، چشم ....

دوایر وارث . در این برنامه کودکان شرکت کننده از روی بساط هفت سین نقاشی می‌کند . مجری و تهیه کننده برنامه بیژن توزیع و کارگردان هندی زاده‌است .

۱۰ — کارتون

در این ساعت از برنامه بچه‌ها قسمت سوم «باگربانی» دنباله سرگذشت خرگوش بازیگوش را می‌بینند .

۱۰٫۳۰ — آدمها

دومین قسمت سریال آدمها در این ساعت پخش میشود موضوع داستان مربوط است به سرگذشت یك میکانیك که به اتهام قتل تحت تعقیب قرار گرفته و او را مجبور کرده‌اند برای برائت خود قاتل اصلی را پیدا کند . سرانجام طی ماجراهای جالبی قاتل اصلی بدام می‌افتد . آدمها را نصرالله قیرانی نوشته و کار تهیه و کارگردانی آن را پرویز مرتب و مصطفی گل‌آور انجام داده‌اند بازیگران این سریال عبارتند از مهین دهیم ، ایران قادری ، خانم جعفری ، مهسرنیا ، رضائی‌فر ، رامین فرزاد ، فراهانی امیر فضلی وابراهیمیان.

۱۱ — موسیقی ایرانی

در این برنامه «آلبوم هنرمندان» پخش خواهد شد در آن :

گوگوش ، ویلسن ، بلا ، رسائی ، آلین ، ناصر ، نازلی و پیمانه هریك ترانه‌های جدیدی اجرا خواهند کرد

۱۲٫۳۰ شوحنجالی ، جنجالی

این برنامه شامل :لطیفه ها ـ پانتومیم ـ رقصهای مدرن ایرا ـ موزیك مدرن (هیپی‌ها) ـ یك قطعه وسترن کمدی ـ مسابقه چارلی چاپلین ـ دردسرهای عشق (یاد آور فیلمهای صامت سینما) در آن گنجانیده شده است . تهیه کننده و مجری این برنامه بهزاد اشتیاقی و کارگردان فنی آن برهان آزاد است .

۱۲٫۳۰ — فیلم سینمائی

«هاوائی» نام فیلم سینمائی این ساعت است و داستان آن مربوط است به همکاری گروهی کارآگاه خصوصی بابلیس هاوائی که طی آن در این جزیره زیبا موفق به کشف پاره‌ای ماجراهای سرپوشیده میشوند . فیلم سرشار از مناظر طبیعی و رویدادهای پرهیجان است .

۱۳٫۳۰ — اخبار

در این ساعت مهمترین وقایع و رویدادهای ایران و جهان همراه با چند فیلم خبری پخش خواهد شد .

۱٤ — موسیقی ایرانی

این‌ساعت از برنامه اختصاص دارد به پخش‌برنامه «گلها» ویژ نوروز که در آن «فوامی» خواننده مشهور آواز خواهد خواند و مجد با تار آواز او را همراهی میکند . خواننده ترانه «بوران» است و ترانه جدیدی از او پخش خواهد شد .

۱٤٫۳۰ — ورزش در سالی که گذشت

در این ساعت از برنامه دنباله بررسی وقایع ورویدادهای مهم ورزشی را در سال چهل و نه خواهیم دید . قسمتی از مهمترین مسابقات جهانی سال ٤۹ ضمن این بررسی پخش خواهد شد .

۱۵٫۳۰ — فیلم صامت

در این برنامه چگونگی تهیه یك فیلم صامت و کارگردانی این گونه فیلمها را بطور مشروح از ابتدا تا انتهای کار خواهیم دید .

۱٦ — مجله هنری سال

بررسی رویدادهای مهم هنری سال ٤۹ موضوع برنامه این ساعت تلویزیون است . در این برنامه شرح نمایشگاههای نقاشی ـ نمایشهای اجرا شده ـ فیلمهای هنری و سایر وقایع هنری سال گذشته را خواهیم دید . برآنچه در جهان هنر گذشته است صاحبنظران نقد و اشاره‌ای می کنند و باروری سال ٤۹ از نظر هنری بررسی میشود .

۱۷ — کودکان

در این قسمت از برنامه‌کارتون «چکار کنم»پخش خواهد شد که در آن طرز ساختن حاجی فیروز را بانولر به کودکان یاد میدهند و چهار کودك در این برنامه شرکت دارند .مجری برنامه اعتماد زاده ـ تهیه کننده مینو خوانشر و کارگردان آن هنشی زاده است .

۱۷٫۳۰ — فیلم سینمائی

فیلم سینمائی این ساعت «کریسمس در کی تیکت» نام دارد داستان فیلم ، ماجرای عشق ملوانی است به یك پرستار طی یك سری حوادث جالب سرانجام منجر بازدواج آندو میشود بازیگران این فیلم عبارتند از بارابارا استانوی ودنیس مورگان .

۱۹ — وارنته چشمك

این قسمت برنامه اختصاص دارد به هنرنمائی چندتن از خوانندگان آماتور که برنامه را بصورت یك وارنته‌اجرا می‌کنند در این برنامه علاوه برآماتورها سوسن و آغاسی نیز چندترانه جدید اجرا خواهند کرد .

۲۰ — اخبار

در این ساعت مهمترین رویدادهای ایران و جهان همراه با چند فیلم خبری کوتاه پخش خواهد شد .

پس از اخبار برنامه‌ای است بنام «الاکلنك» که فیلم‌آن را حسین ترابی ساخته و موضوع فیلم سیر و نگرش درزندگی دو کودك است از عهد کودکی تا دوران پیری . این فیلم عاری از بیان و تنهادارای حرکت است .

۲۱ — مسابقه هما

مسابقه این ساعت از برنامه ویژه نوروز تهیه شده‌است و در آن کمال‌الدین مستجاب‌الدعوه مصاحبه جالبی دارد با حسنی گروهبان سریال سرکار استوار .

۲۱٫۳۰ سرکار استوار

عنوان برنامه این ساعت که مخصوص نوروز تهیه شده «برنده» است «برنده» ماجرای شرکت سرکار استوار است‌با گروهبان در یك بحث آزمائی و برد جایزه بزرگ . اما سرانجام پولها به چه سرنوشتی دچار میشوند کمدی جالبی است که در این برنامه شاهد آن خواهیم بود .

۲۲٫۳۰ — سرزمینهای سبز

در این ساعت دنباله برنامه فیلم «سرزمینهای سبز» پخش خواهد شد .

۲۳ — خارج از محدوده

دنباله‌های «حرف تو حرف» با عنوان تازه‌ای پخش میشود ؛ خارج از محدود . این برنامه همراه است با شعر، آواز و موسیقی . ضمن این برنامه نمایشنامه‌ای می‌بینیم کمدی انتقادی و کاریکاتوری از آگهیهای تجارتی این برنامه را جنس تبلی با خیاط‌باشی معروف تهیه‌کرده‌ و در آن کاریکاتور صفحه «کارون» آغاسی نیز اجرا میشود .

چهار شنبه چهارم فروردین

۹٫۳۰ — کودکان

بچه‌های خوب در این ساعت «بازی بازی» را می‌بینید . در این برنامه چندتن از کودکان هنرمند شهرستان که از طریق برنامه کودك دعوت شده‌اند شرکت دارند . تهیه کننده برنامه افشین ، مجری‌سعید شوشتری و کارگردان آن بهنام دریائی هستند .

۱۰ — کارتون

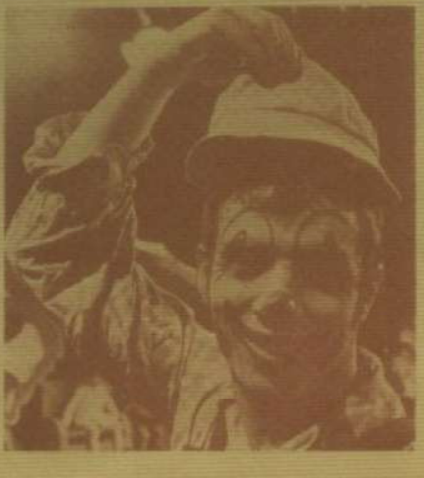
در این ساعت از برنامه شاهد دنباله کارتون «باگربانی» با سرگذشت خرگوش بازیگوش خواهیم بود .

۱۰٫۳۰ — آدمها

این ساعت از برنامه اختصاص به پخش دنباله سریال آدمها دارد .

۱۱ — موسیقی ایرانی

برنامه دیگری از «آلبوم هنرمندان» در این ساعت پخش می‌شود که در آن ویگن ، ثریا ، عنایت ، آلین ، ویلسن رسائی و مینا ترانه‌های تازه‌ای اجرا خواهند کرد



۱۱٫۳۰ — جهان در سالی که گذشت

در این برنامه مهمترین وقایع و رویدادهای ایران و جهان در سالی که گذشت همراه با فیلمهای کوتاه پخش خواهد شد .

۱۲ — فیلم سینمائی

«زیبای آشوبگر» با شرکت «دیاناادورس» و «ویتور یوگاسمن» .

۱۳٫۳۰ اخبار

در این ساعت از برنامه مهمترین وقایع و رویدادهای ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش خواهد شد .



۱۴ — جوانان

در برنامه جوانان «وارنهٔ‌این گوی و این میدان» اجرای می‌شود ودرآن مسابقه همراه با برنامه‌های تفریحی و سرگرم کننده بصورت وارنه اجرا می شود برگزاری این برنامه باخانم ثریا قاسمی است .

۱۵ — ورزش در سالی که گذشت

در این برنامه دنباله بررسی مسائل ورزشی سال چهل‌و نه و رویدادهای مهم دنیای ورزش در یکسال گذشته پخش خواهد شد

۱٦ — شو عامیانه

پرویز کاردان برنامه‌ای تهیه کرده است با نام «شو— عامیانه » که درآن خوانندگان قدیمی‌مثل جبلی و موفق‌شرکت دارند و آواز آنان را نوازندگان قدیمی همراهی میکنند .

۱۷ — کودکان

عنوان برنامه این ساعت کودکان «از گذشته‌های دور» است . در این برنامه افسانه‌هائی در باره نوروز،پیدایش نوروز و آداب و سنن نوروز بازگو می‌شود . متن این برنامه از داستانهای کهن ادبیات ایران و نویسنده و اجرا کننده آن سیروس الهمی است .

۱۷٫۳۰ — ایران زمین

۱۸ — وارنه کوکو

عنوان برنامه شاد این ساعت «وارنه کوکو» است که عطاءالله خرم نوازنده و آهنگسار معروف تهیه کرده ودر آن گروهی از خوانندگان جوان ترانه‌های شاد اجرا می‌— کند .

۱۸٫٤٥ — ایرت طلاق صغری

برنامه کمدی انتقادی «ایرت طلاق صغری» طنزی در مورد آگهیهای تجارتی است . متن داستان مربوط است به ماجرای زندگی مردی که قصد دارد زنش را طلاق بدهدو خانواده‌های آندو در این ماجرای دخالت میکنند . برنامه به صورت «اپیسرت» پخش میشود و آن را خیاطباشی تهیه کرده‌است .

۱۹٫۳۰ — مسابقه جایزه بزرگ

این ساعت از برنامه اختصاص به اجرای مسابقات جایزه بزرگ دارد تیم منتخب تهران و تیمهای انتخابی شهرستانی که بدعوت اجراکنندگان این مسابقه به تهران آمده‌اند .

۲۰ — اخبار

در این ساعت از برنامه مهمترین رویدادها و وقایع ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش میشود

۲۰٫٤٥ بازگشت به مجله پیتون

این برنامه برپایه‌ای داستان اصلی فیلم «پیتون— پلیس» ساخته شده . قسمتهائی از این فیلم اختصاص دارد به گفتگوهائی با دوبلورهای فیلم پیتون پلیس و مسائل مربوط به این فیلم . بازگشت به مجله پیتون را «خوزه فرد» کارگردانی کردهو درآن هنرپیشگانی چون‌الیور پارکر — جف‌چندلر — وتسوزدی‌ولد نقش‌های اصلی را دارند .

۲۳٫۳۰ — هفت شهر عشق

این برنامه ویژه نوروز تهیه شده و در آن داستانهای عارفانه‌ای از ادبیات ایران همراه‌باموسیقی اصیل ایرانی پخش خواهد شد .

۲۴ — ماجراهای صمد

ماجراهای «صمد» عنوان سریال جدی است که از مهر ماه در تلویزیون آغاز خواهد شد .

قسمتی از این برنامه برای امروز تهیه شده است و موضوع آن سرگذشت جوانروستائی ساده‌دلی است که چهره‌اش برای شما ناشناس نیست : همان صمد معروف . این سریال را پرویز صیاد تهیه کرده و گروهی از بازیگران آزادنمایش در آن شرکت دارند .





پنجشنبه پنجم فروردین



۹٫۳۰ — کودکان

این نمایشنامه شامل قسمتهای : کارتون — قصه‌قصه و «باهم کتاب بخوانیم» است . در قسمت«قصه قصه» سرگذشت ملانصرالدین و پسرش بازگومیشود و «باهم کتاب بخوانیم» معرفی کتاب «عمو نوروز» است

۱۰ — کارتون

در این ساعت دنباله کارتون «باگزبانی» پخش‌میشود و بچه‌های عزیز شاهد ماجراهای خرگوش بازیگوش خواهد بود .

۱۰٫۳۰ ـ آدمها

بخش دیگر از سریال آدمها که مخصوص روزهای نوروز تهیه شده است در این ساعت پخش می‌شود . آدمها اقتباسی است جالب از «فراری» ، مجموعه پرهیجانی که قبلا از تلویزیون دیده‌اید .

۱۱٫۳۰ ـ موسیقی ایرانی

در این ساعت برنامه «آلبوم هنرمندان» پخش میشود که در آن ترانه‌های جدیدی میشنویم از پرتو ـ ونگی ـ بهشته ـ عارف ـ رسالی ـ نازلی و هارولد

۱۳ ـ دیدو بازدید

از سری برنامه‌های پیوندهاست که در آن مسائل خانوادگی مطرح میشود ، در این قسمت از برنامه ماجرای مزاحمتهای میهمانان ایام عید بازگو و نشان داده خواهد شد .

۱۳ ـ شش هشتم

برنامه‌ای دیگر از واریته‌های نوروزی است ، در این برنامه خوانندگان همراه با آهنگسازان و شاعران ترانه‌سرا در استودیو حضور دارند و به تماشای برنامه‌ای که قبلا از آنها ضبط شده است نشسته‌اند .

۱۳٫۳۰ اخبار

در این ساعت از برنامه مهمترین رویدادها و وقایع ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش می‌شود .

۱۴ ـ فیلم سینمائی

«قهرمانی در آکسفورد» با شرکت «زارت تساوره» .

۱۵٫۳۰ ـ دانش

این برنامه اختصاص به بررسی اتفاقات و رویدادهای مهم علمی در سال چهل و نه دارد و میگویند اسماعیل میرفخر این مجموعه جالبی برای شما تهیه کرده است .

۱۶ ـ رقص محلی

این ساعت از برنامه اختصاص به هنرنمائی محلی دارد در این برنامه رقص‌های محلی هنرمندان آذربایجان را خواهیم دید .

۱۶٫۳۰ ـ جهان در سالی که گذشت

دنباله رویدادها و وقایع مهم جهان در سال چهل و نه در این ساعت بررسی میشود

۱۷ ـ موسیقی ایرانی

هنرمندان وزارت فرهنگ وهنر در این برنامه ترانه‌های تازه‌ای اجرا می‌کنند ، از عماد رام ـ پرنا و نادیارام قطعات جالبی می‌شنویم .

۱۷٫۳۰ ـ کانون گرم خانواده

این برنامه آخرین قسمت از سری برنامه‌های کانون گرم خانواده است که ویژه نوروز تهیه شده است . دراین برنامه با ماجرای جالب نوروزی مهری و مهدی همراهشدید که خیال سفر دارند ولی در آخرین لحظات میهمانان مزاحم عید حوادثی پدید می‌آورند که قضیه سفر بکلی فراموش می‌شود .

۱۸٫۳۰ ـ آقای «آی فون»

مهراب اخوان برنامه‌ای تهیه کرده‌است با عنوان بالا که در آن خواننده‌های ایرانی ـ رقصهای محلی و ترانه‌هائی از پوران ، پرتو و ونگی پخش می‌شود ، برنامه با برداشت جدید و سبک تلویزیونی خاصی تهیه شده است .

۱۹ ـ تاتر ملیحه

سیروس ابراهیم زاده ، دکتر معروف سریال اختاپوس نمایشنامه‌ای تهیه کرده است با عنوان تاتر ملیحه و پرویز صیاد آنرا کارگردانی کرده است .

۲۰ ـ اخبار

در این ساعت مهمترین رویدادها ووقایع ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش خواهند .

۲۱ ـ رقص محلی

هنرمندان شهرستان رشت رقص‌های محلی‌معروف‌به‌قاسم آبادی را را اجرا می کنند .

۲۱٫۳۰ ـ مسابقه چهره‌ها

در برنامه مسابقه چهره‌ها ابتدا برنامه باله اجرامیشود و سپس برنامه‌های مربوط به حاجی فیروز و تعیینیاران .

۲۲ ـ واریته چشمک

در این قسمت از برنامه آواز چند خواننده آماتور را می‌شنویم با چندترانه جدید از راشل ـ رسالی ـ گوگوش ـ عارف و روانبخش .

۲۳ ـ فیلم سینمائی

فیلم سینمائی این ساعت «جزایر» است ، این فیلم با شرکت هنری فوندا ـ سدوینس و جرج برند تهیه شده و کارگردانی آن را ولیاموایلر عهده‌دار بوده است .

جمعه ششم فروردین

۹٫۳۰ کودکان

در این ساعت دنباله کارتون و باگربانی پخش میشود .

۱۰ ـ توسن

فیلم این ساعت از برنامه توسن «جادوگر» نام دارد .

۱۰٫۳۰ ـ آدمها

این برنامه آخرین قسمت از سریال آدمهاست که بمدت یکساعت پخش می‌شود ، می‌بینیم که سرپی‌گناه پای چوبه دار میرود ولی بالای دار . . . . ، میرود یا نمیرود ؟

۱۱٫۳۰ ـ فیلم سرزمین عجائب

در این ساعت از سری فیلمهای سرزمین عجایب ، فیلمی پخش میشود با نام «شیشه سازی» .

۱۲٫۳۰ ـ موسیقی ایرانی

در برنامه موسیقی ایرانی این ساعت آلبوم هنرمندان پخش می‌شود و در آن ترانه‌های جدیدی از ژرژ ـ نازلی ویلس ـ گوگوش ـ

۱۳ ـ فیلم سینمائی

ستاره بخت ، کمدی انتقادی جالبی که در آن ادی کانتورمات دیویس ، اولیویه دوهاویلند ، هنری بوگارت وارول فلین شرکت دارند .

۱۴٫۳۰ ـ شش هشتم

از سری واریته‌های شاد نوروزی است که فرشید رمزی تهیه کرده و درآن گروهی از آماتورها شرکت دارند .

۱۵ ـ رنگارنگ

کمیته اطلاعات و اخبار تلویزیون ملی ایران برنامه‌ای ترتیب داده است با نام رنگارنگ که مجموعه‌ای‌است ازرویدادهای جالب و پر جنجال سال .



۱۵٫۳۰ تاتر آرایشگر شهر سویل

در این قسمت از برنامه گروه اسکوئی تاتر آرایشگر شهر سویل را اجرا خواهد کرد . داستان سرگذشت دختری است که در شهر سویل تحت قیمومت پیر مردی است ، پیرمرد عاشق دختر میشود در حالیکه شخص دیگری‌هم بنام «کنت» او را دوست دارد . ماجرای برخورد کنت و پیر مرد و یک سلسله حوادث دیگر اتفاقاتی است که در این نمایشنامه برای ساعتی شما را سرگرم خواهد کرد .

بازیگران این تاتر سودابه و مصطفی اسکوئی ـ امینی شهیرست و خلابخش هستند .

۱۸ ـ برنامه محلی

برای این ساعت هنرمندان رشت برنامه‌ای شامل رقص و ساز و آواز محلی ترتیب داده‌اند .

برنامه‌های
مراکز تلویزیون در
تبریز
بندرعباس
رشت
رضائیه
کرمانشاه



۱۸٫۳۰ ــ مسابقه صندوق شانس

این برنامه از سری برنامه‌های مسابقات پی‌درپی تلویزیونی است که سئوالهای آن مربوط است به معلومات عمومی ــ تاریخ و جغرافیا . جوایز این مسابقه دارای سه مرحله است مرحله اول از ۱ تا ۱۰۰۰ ریال ، دوم از ۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ ریال و مرحله سوم از ۵۰۰۰ ریال تا ۱۵۰۰۰ ریال است .

صندوق شانس صندوقی است که در هرمسابقه اگرکسی برنده محتوی آن نشود ، پرتر میشود ، وجه درون صندوق در انتظار یك قهرمان است . ببینیم این هفته قهرمان از راه می‌رسد یا نه .

۱۹ ــ موسیقی ایرانی

در این ساعت هنرمندان گروه فرهنگ و هنر ترانه‌های جدیدی اجرا می‌کنند با صدای : زهره ــ بینا ــ نادیا رام و گلچین

۱۹٫۳۰ ــ مسابقه بزرگ بزرگ

این مسابقه از سری مسابقات تلویزیونی است که بین تیمهای منتخب شهرستانها و تیم انتخابی تهران صورت‌میگیرد. در این برنامه فعالیتهای که شامل دو تیم هستند باهم روبرو می‌شوند و برنده‌اصلی با تیم اول در ایران تعیین میشود .

۲۰ ــ اخبار

در این ساعت مهمترین رویدادها ووقایع ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش خواهد شد .

۲۰٫۳۰ ــ پهلوانان

این برنامه از سری برنامه‌های پی‌درپی تلویزیون است که ویژه نوروز تهیه شده است . در این برنامه مطالبی در مورد شادیهای نوروز در عهد باستان ، پیدایش نوروز ، اقتباس از متن شاهنامه فردوسی و میهمانی استاد نمایشنامه ژاپنی اجرا خواهد شد . تهیه کننده این برنامه سیروس‌الهی است که کارگردانی و نویسنده داستان نیز هست .

۲۱٫۳۰ ــ موسیقی ایرانی

برنامه ویژه‌ای از گلها پرویز یاحقی در دستگاه ماهور همراه با عود شهیدی قطعاتی اجرا می‌کند . در این برنامه شهیدی خواننده مشهور قطعاتی دردستگاه ماهور خواهند خواند .

۲۲ ــ خانه بدوش

پرویز کاردان سریال جدیدی تهیه کرده‌است باعنوان «خانه بدوش» در این سریال فرشته مهیان ــ پاروکی ــ سروش ــ تقوی وگودرزی شرکت دارند . موضوع‌این‌سریال سرگذشت مردی است بنام اصغر سلمانی که فروشنده دوره‌گرد لوازم برقی در روستاهاست . همایون ــ سرکار استوار مشهور در نقش اصغر رادیو ساز در این داستان نقش عمده‌ای دارد .

تلویزیون تبریز

نوروز امسال یك مركز تلویزیونی دیگر در ایران گشایش می‌یابد ، مركز تلویزیونی تبریز .

تلویزیون ملی ایران برنامه‌های خودرا در تبریز به همان شیوه كه در شهرهای دیگر آغاز كرد ــ بصورت آزمایشی شروع می‌كند . این دوره برای گردانندگان ــ تلویزیون تبریز فرصتی خواهد بود كه علاوه برتكمیل وسایل فنی با سلیقه و خواستهای تماشاگران برنامه‌ها آشنا شوند .

شروع یك كار آزمایشی احتمالا با وقفه‌هایی در كار و نواقصی در برنامه‌ها همراه خواهد بود . می‌شد افتتاح تلویزیون تبریز را به تاخیر انداخت . می‌شد صبر كرد و كار را بدون ایراد ارائه داد ، ولی اهالی تبریز ترجیح می‌دادند كه‌بخش‌برنامه های تلویزیونی ، از نوروز سال ٥٠ آغاز شود .

سازمان تلویزیونی ملی ایران امیدوار است كه در مدت پخش برنامه‌های آزمایشی وقفه و ایرادی در كار پیش نیاید . واگر چنین شود هموطنان تبریزی ، كوتاهی‌ها را تا زمان آغاز كار رسمی با دیده اغماض بنگرند .

مركز تلویزیون تبریز یكی ازبزرگترین مراكز تلویزیونی ایران خواهد بود ، برنامه های آن در اكثر شهرهای آذربایجان پخش خواهد شد و در پایان برنامه چهارم‌برنامه‌ــ های آن در شمار برنامه‌های شبكه سرتاسری تلویزیون قرار خواهد گرفت . به این ترتیب برنامه‌های تلویزیونی مركز تبریز به بندر عباس ، مشهدوآبادان و سایر شهرهای‌ایران خواهد رسید ، همچنانكه تماشاگران تبریز خواهند توانست از برنامه‌های فرستنده‌های دیگر استفاده كنند .

پنجشنبه ۲۷ اسفند

۱٦ اسلاید و موزیك
۱٦ر۳۰ سرزمین عجایب
۱۷ر۳۰ حفاظت وایمنی واریته
۱۸ آنچه شما خواسته‌اید
۱۸ر۳۰ موسیقی محلی
۱۹ مجموعه بیقرار
۲۰ پیوند
۲۰ر۳۰ اخبار
۲۱ فیلم سینمائی

جمعه ۲۸ اسفند

۱٦ اسلاید و موزیك
۱٦ر۳۰ كودك بازی‌بازی
۱۷ رازبقا
۱۷ر۳۰ رنگارنگ
۱۸ ستارگان
۱۸ر۳۰ مسابقات ورزشی
۱۹ر۳۰ دختر شاه پریان
۲۰ اختاپوس
۲۰ر۳۰ اخبار محلی ورویدادهای مهم هفته
۲۱ انسانها

شنبه ۲۹ اسفند

۱۸ اسلاید و موزیك
۱۸ر۳۰ مضحك‌قلمی
۱۹ فیلم حقیقت
۱۹ر۳۰ موسیقی محلی
۲۰ فیلم افسونگر
۲۰ر۳۰ اخبار
۲۱ غرب وحشی

یكشنبه اول فروردین

۹ ــ اسلاید و موزیك
۹ر۳۰ ــ سلام شاهنشاهی ــ پیام استاندار پیام تلویزیون و اعلام برنامه
۱۰ ــ ترانه ایرانی ــ مراسم نوروز ــ پیام و تبریك
۱۰ر۳۰ ــ موسیقی فرهنك و هنر
۱۱ ــ نل موش و پوست پلنك ــ مضحك قلمی
۱۱ر۳۰ ــ فیلم
۱۲ر۳۰ ــ ایران در سالی كه گذشت
۱۳ ــ فیلم سینمائی
۱۵ ــ بهار شاعران
۱۷ ــ موسیقی (مادام بلنا)
۱۷ر۳۰ ــ ستارگان
۱۸ ــ چهره‌های درخشان
۱۸ر۳۰ ــ داستان سفر
۱۹ ــ ایران زمین
۱۹ر۳۰ ــ موسیقی ایرانی
۲۰ ــ فیلم
۲۰ر۳۰ اخبار
۲۱ ــ تاجگذاری
۲۲ ــ فیلم آخرین مهلت

دوشنبه دوم فروردین

۱٤ر۳۰ ــ اسلاید و موزیك
۱۵ ــ اعلام برنامه
۱۵ر۵ ــ پشت‌هم انداز
۱۷ ــ سركار استوار
۱۸ر۳۰ ــ جادوی علم
۱۹ ــ زنگوله‌ها
۱۹ر۳۰ ــ ادبیات ایران
۲۰ ــ هالیوود و ستارگان
۲۰ر۳۰ ــ اخبار
۲۱ ــ هفت شهر عشق
۲۱ر۳۰ ــ فیلمی در باره زندگی (گریدوت‌ــ مریاسان)

سه‌شنبه سوم فروردین

۱٤ر۳۰ ــ اسلاید و موزیك
۱۵ ــ موسیقی و كودك
۱۵ر۳۰ ــ فیلم سینمائی
۱۷ر۳۰ ــ موسیقی ایرانی
۱۸ ــ كهكشان
۱۹ ــ جولیا
۱۹ر۳۰ ــ روزها و روزنامه‌ها
۲۰ ــ سركار استوار
۲۰ر۳۰ ــ اخبار
۲۱ ــ دكتر بن‌كیسی

چهارشنبه چهارم فروردین

۱٤ر۳۰ ــ اسلاید و موزیك
۱۵ ــ تاتر ارحام صدر
۱۷ر۳۰ ــ فیلم لورل‌و هاردی
۱۸ر۳۰ ــ ورزش نوجوانان
۱۹ ــ دانش
۱۹ر۳۰ ــ معرفی فیلمهای آینده تلویزیون
۲۰ ــ موسیقی غربی
۲۰ر۳۰ ــ اخبار
۲۱ ــ فیلم روهاید

پنجشنبه پنجم فروردین

۱٤ر۳۰ ــ اسلاید و موزیك
۱۵ ــ تاتر «صمد»
۱۵ر۳۰ ــ فیلم
۱٦ ــ موسیقی ایرانی
۱٦ر۳۰ ــ سرزمین عجایب
۱۷ر۳۰ ــ بهداشت و ایمنی ــ واریته
۱۸ ــ آنچه شما خواسته‌اید
۱۸ر۳۰ ــ موسیقی محلی
۱۹ ــ بیقرار
۲۰ ــ پیوند
۲۰ر۳۰ ــ اخبار
۲۱ ــ فیلم سینمائی

جمعه ششم فروردین

۱٤ر۳۰ ــ اسلاید و موزیك
۱۵ ــ فیلم سینمائی
۱٦ ــ كودكان ــ بازی بازی
۱۷ ــ راز بقا
۱۷ر۳۰ ــ رنگارنك
۱۸ ــ ستارگان
۱۸ر۳۰ ــ مسابقات ورزشی
۱۹ر۳۰ دختر شاه پریان
۲۰ ــ اختاپوس
۲۰ر۳۰ ــ اخبار و رویدادهای هفته
۲۱ ــ فیلم انسانها

تلویزیون بندرعباس

پنجشنبه ۲۷ اسفند

۱٦ر۱۵ اسلاید و موزیك
۱٦ر۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱٦ر۳۲ كودكان (از گذشته‌های دور)
۱۷ر۰۰ فیلم آقا خرسه
۱۷ر۳۰ فیلم سینمایی
۱۹ر۰۰ جادوی علم
۱۹ر۳۰ فیلم‌سیلاس‌مارنر
۲۰ر۰۰ كانون گرم‌خانواده
۲۰ر۳۰ مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱ر۱۵ داش‌پالكی
۲۲ر۰۰ مسابقه چهره‌ها
۲۲ر۳۰ شبهای تهران

جمعه ۲۸ اسفند

۹ر۱۵ اسلاید و موزیك
۹ر۳۰ كودكان (مضحك‌قلمی و موسیقی كودك)
۱۰ر۰۰ نوجوانان (مسابقه‌چهره‌ــ ای درخشان)
۱۰ر۳۰ موسیقی شاد ایرانی
۱۱ر۰۰ فیلم سرزمین عجایب
۱۲ر۰۰ یادگارهای كهن
۱۲ر۳۰ فیلم ستارگان
۱۳ر۰۰ رویداهای هفته
۱۳ر۳۰ مسابقات فوتبال
۱۵ر۰۰ فیلم اعتراف
۱٦ر۰۰ واریته تام جونز
۱۷ر۰۰ فیلم هتل‌امپریال‌پالاس
۱۸ر۰۰ اختاپوس
۱۸ر۳۰ شماو تلویزیون
۱۹ر۰۰ صندوق شانس
۱۹ر۳۰ فیلم تصویر یلدزن
۲۰ر۳۰ مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱ر۱۵ پهلوانان
۲۲ر۱۵ تاتر
۲۳ر۰۰ فیلم زندانی

شنبه ۲۹ اسفند

۱٦ر٤۰ اسلاید و موزیك
۱۷ر۰۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۷ر۰۳ آموزشی (تدریس زبان انگلیسی)
۱۷ر۳۰ كودكان
۱۸ر۳۵ محلی
۱۹ر۰۰ كتاب و نوجوانان
۱۹ر۳۰ فیلم آنچه‌شما خواسته‌اید
۲۰ر۰۰ نغمه‌ها
۲۰ر۳۰ مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱ر۱۵ پیتون‌پلیس
۲۲ر۰۰ چهره‌ایران
۲۲ر۳۰ فیلم اسرار شهربزرگ

تلویزیون ملی ایـران، مـركز بندرعباس، در محل برنامه‌هایــی ویژه‌نوروز تهیه كرده است. این برنامه‌ها همراه با نوارهایی كه از

تهران به این مرکز فرستاده می‌شود مجموع برنامه‌های تلویزیونی بندرعباس را تشکیل می‌دهد.
برای آگاهی تماشاگران عزیز بندرعباس یادآور می‌شویم که برنامه‌های نوروزی محلی که برایشان تهیه دیده‌اند عبارتند از:

- برنامه‌ویژه کودکان که درمدت تعطیلات نوروز هرروز به مدت نیم ساعت پخش می‌شود.
- برنامه نوجوانان ویژه نوروز
- موسیقی‌محلی-هرروزنیم‌ساعت
- دو تاتر محلی

ساعت دقیق پخش‌این برنامه‌ها از تلویزیون بندرعباس اعلام‌می‌شود.

تلویزیون رشت

پنجشنبه ۲۷ اسفند

۱۶ر۱۵ اسلاید و موزیک
۱۶ر۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶ر۳۲ کودکان (ازگذشته‌های دور)
۱۷ر۰۰ فیلم رازبقا
۱۷ر۳۰ فیلم سینمایی
۱۹ر۰۰ جادوی علم
۱۹ر۳۰ فیلم ویدوک
۲۰ر۰۰ کانون گرم خانواده
۲۰ر۳۰ مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱ر۱۵ داش‌بالکی
۲۲ر۰۰ مسابقه چهره‌ها
۲۲ر۳۰ شبهای تهران

جمعه ۲۸ اسفند

۹ر۱۵ اسلاید و موزیک
۹ر۳۰ کودکان (مضحک‌قلمی و موسیقی کودک)
۱۰ر۰۰ نوجوانان (مسابقه چهره‌ای درخشان)
۱۰ر۳۰ موسیقی شاد ایرانی
۱۱ر۰۰ فیلم سرزمین عجایب
۱۲ر۰۰ یادگارهای کهن
۱۲ر۳۰ فیلم ستارگان
۱۳ر۰۰ رویدادهای هفته
۱۳ر۳۰ مسابقات فوتبال
۱۵ر۰۰ فیلم بی‌قرار
۱۶ر۰۰ واریته‌تام‌جونز
۱۷ر۰۰ فیلم خیابان‌متعوس
۱۸ر۰۰ اختاپوس
۱۸ر۳۰ شما و تلویزیون
۱۹ر۰۰ صندوق شانس
۱۹ر۳۰ فیلم مزرعه‌اسپانیائی
۲۰ر۳۰ مشروح اخبار همراه‌با فیلمهای خبری
۲۱ر۱۵ پهلوانان
۲۳ر۱۵ تاتر

شنبه ۲۹ اسفند

۱۶ر٤٥ اسلاید و موزیک
۱۷ر۰۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۷ر۰۲ آموزشی (تدریس زبان انگلیسی)
۱۷ر۳۰ کودکان
۱۸ر۳۰ محلی
۱۹ر۰۰ کتاب‌و نوجوانان
۱۹ر۳۰ فیلم آنچه شما خواسته‌اید
۲۰ر۰۰ نغمه‌ها
۲۰ر۳۰ مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱ر۱۵ پیتون‌پلیس
۲۲ر۰۰ چهره‌ایران
۲۲ر۳۰ فیلم اسرار شهربزرگ

برنامه‌های نوروزی تلویزیون‌رشت آمیخته است از برنامه‌هایی که از تهران برای این شهرستان ارسال می‌شود و برنامه‌هایی که ویژه نوروز برای تماشاگران تلویزیون رشت تهیه شده است.

ساعت دقیق پخش برنامه‌های نوروزی از فرستاده رشت اعلام می‌شود. برنامه‌هایی که‌گردانندگان تلویزیون ملی ایران ـ مرکز رشت در محل، برای‌تماشاگران‌تلویزیون تهیه کرده‌اند عبارتند از:

۱ ـ موسیقی

دو برنامه موسیقی‌محلی‌با شرکت آقای زیباکناری ـ خانم‌گلنوش. آهنگ از نیکنواز، شعرترانه‌ها از زیباکناری.

دو برنامه موسیقی‌ایرانی‌باشرکت خوانندگان آقایان جوادزاده ـ تهرانی و خانم میشرا آهنگ از نیکنواز شعرترانه‌ها از محمدبشرا

۳ ـ مسابقه جایزه بزرگ که مربوط است به مسابقات‌فینالیهاو انتخاب تیم برنده برای اعزام به تهران.

تلویزیون رضائیه

پنجشنبه ۲۷ اسفند

۱۶ر۱۵ اسلاید و موزیک
۱۶ر۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶ر۳۲ کودکان
۱۷ر۰۰ فیلم آقا خرسه
۱۷ر۳۰ فیلم سینمایی
۱۹ر۰۰ جادوی علم
۱۹ر۳۰ فیلم سیلاس‌مارنر
۲۰ر۰۰ کانون‌گرم خانواده
۲۰ر۳۰ مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱ر۱۵ داش‌بالکی
۲۲ر۰۰ فیلم گرفتار
۲۳ر۰۰ شبهای تهران

جمعه ۲۸ اسفند

۹ر۱۵ اسلاید و موزیک
۹ر۳۰ کودکان (مضحک قلمی و موسیقی کودک)
۱۰ر۰۰ مسابقه جدول تلویزیونی
۱۰ر۳۰ موسیقی شاد ایرانی
۱۱ر۰۰ فیلم سرزمین عجایب
۱۲ر۰۰ رنگارنگ
۱۲ر۳۰ فیلم ستارگان
۱۳ر۰۰ مسابقات فوتبال
۱٤ر۳۰ فیلم رانده شده
۱۵ر۳۰
۱۶ر۰۰ واریته‌تام‌جونز
۱۷ر۰۰ فیلم هتل‌امپریال‌پالاس
۱۸ر۰۰ اختاپوس
۱۸ر۳۰ شما و تلویزیون
۱۹ر۰۰ موسیقی محلی
۱۹ر۳۰ فیلم عشق‌هرگز نمیمیرد
۲۰ر۳۰ مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱ر۱۵ رویدادها
۲۱ر۳۰ پهلوانان
۲۳ر۳۰ تاتر

شنبه ۲۹ اسفند

۱۶ر٤٥ اسلاید و موزیک
۱۷ر۰۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۷ر۰۲ آموزشی تدریس زبان انگلیسی
۱۷ر۳۰ کودکان
۱۸ر۳۰ برنامه محلی
۱۹ر۰۰ کتاب و نوجوانان
۱۹ر۳۰ فیلم آنچه شما خواسته‌اید
۲۰ر۰۰ نغمه‌ها
۲۰ر۳۰ مشروح اخبار همراه‌با فیلمهای خبری
۲۱ر۱۵ پیتون‌پلیس
۲۲ر۰۰ چهره ایران
۲۲ر۳۰ فیلم اسرارشهربزرگ

برگزیده‌ای از برنامه‌های‌نوروزی تهران وبرنامه‌های محلی رضائیه مجموعه‌برنامه‌های‌نوروزی‌تلویزیون ملی ایران ـ مرکز رضائیه را تشکیل می‌دهد. دوستداران تلویزیون در ایام نوروز تماشاگر

واریته‌ها، رقص‌ها و آوازهای محلی ــ تأترها و فیلم‌های سینمایی جالبی خواهند بود که برای تعطیلات نوروز آنها تدارک دیده شده است.

برنامه‌هائی که برای مرکز فرستنده رضائیه ویژه نوروز در محل تهیه و پخش می‌شود بشرح زیر است:

۱ ــ نمایشنامه: قصه‌ها: قصه شدند ــ

اثر جعفری به کارگردانی ساسان

۲ ــ نمایشنامه: خرس ــ

اثر آنتوان چخوف ــ کارگردان ناصر فرهودی

۳ ــ نمایشنامه: طلاق

کارگردان فرهودی

٤ ــ موسیقی محلی آذربایجانی:

با شرکت هنرمندان تبریز و رضائیه

خوانندگان:

فاطمه زرگری ــ حسن پناهی ــ ملیحه آبادی

٥ ــ موسیقی محلی کردی:

با شرکت هنرمندان مهاباد ــ به سرپرستی رحیم قریشی

٦ ــ موسیقی محلی آسوری

گروه هنرمندان آسوری رضائیه

۷ ــ موسیقی ارمنی:

با شرکت هنرمندان جوان ارمنی

۸ ــ برنامه از همه رنگ

شامل سه برنامه و ویژه نوروز است. هر برنامه بمدت نود دقیقه و ترکیبی است از برنامه‌های تفریحی، مسابقات، موسیقی محلی با شرکت عده‌ای از تماشاگران تلویزیون مرکز فرستنده رضائیه.

روز و ساعت اجرای این برنامه وسایر برنامه‌های ویژه نوروزی هر شب از مرکز فرستنده تلویزیون رضائیه برای اطلاع تماشاگران اعلام خواهد شد.

تلویزیون کرمانشاه

پنجشنبه ۲۷ اسفند

۱۶٫۰۰ اسلاید و موزیک
۱۶٫۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶٫۳۲ فیلم سرزمین عجایب
۱۷٫۳۰ فیلم آنچه شما خواسته‌اید
۱۸٫۰۰ حفاظت و ایمنی یا گوناگون
۱۸٫۳۰ واریته استودیوپ
۱۹٫۰۰ فیلم بیقرار
۲۰٫۰۰ موسیقی ایرانی
۲۰٫۳۰ مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱٫۰۰ فیلم سینمائی

جمعه ۲۸ اسفند

۱۶٫۰۰ اسلاید و موزیک
۱۶٫۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶٫۳۰ بازی‌بازی
۱۷٫ فیلم رازبقا
۱۷٫۳۰ رنگارنگ
۱۸٫۰۰ مسابقات ورزشی
۱۹٫۰۰ دختر شاه‌پریان
۱۹٫۳۰ اختاپوس
۲۰٫۰۰ موسیقی ایرانی
۲۰٫۳۰ مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱٫۰۰ فیلم انسانها
۲۲٫۰۰ رویدادهای هفته

شنبه ۲۹ اسفند

۱۷٫۳۰ اسلاید و موزیک
۱۸٫۰۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸٫۰۲ داستانهای تاریخی
۱۸٫۳۰ داستان سفر
۱۹٫۰۰ موسیقی محلی
۱۹٫۳۰ فیلم غرب‌وحشی
۲۰٫۳۰ مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱٫۰۰ هفت‌شهر عشق
۲۱٫۳۰ فیلم آخرین مهلت

گردانندگان تلویزیون ملی‌ایران ــ مرکز کرمانشاه برای نوروز برنامه‌هایی در محل تهیه کرده‌اند. این برنامه‌ها همراه با برنامه‌هایی که از تهران به این مرکز فرستاده خواهد شد تنظیم و پخش می‌شود. دوستداران تلویزیون در کرمانشاه در نوروز امسال این برنامه‌هارا از تلویزیون مشاهده خواهند کرد:

شش دقیقه قبل از تحویل سال برنامه هفت‌سین که کارکنان مرکز فرستنده را پای بساط هفت‌سین در حال اجرای سنتهای تحویل سال نشان می‌دهد.

۱ ــ کودکان شامل:

با همدیگر قصه بگیم که درآن مسابقات تفریحی ــ کنسرت خردسالان ــ قصه‌گوئی و رقص وترانه خردسالان اجرامیشود ــ مدت این برنامه ٤٥ دقیقه است. کارگردان و تهیه‌کننده برنامه اسمعیل احمدی است.

۲ ــ واریته

رقص و آوازمحلی کردی باشرکت دختران‌وپسران هنرمندآموزشگاه‌های کرمانشاه همراه با ارکستر تلویزیون کرمانشاه ــ خوانندگان اسماعیل پیرخدری ــ نادر شاهی کارگردان و تهیه کننده برنامه اسمعیل احمدی مدت برنامه ٤٥ دقیقه

۳ ــ قوس‌قزح

واریته هنرمندان کلوبهای هنری آموزشگاهها شامل رقصهای محلی ــ رقص هندی ــ ترکی ــ فارسی ــ پانتومیم و آوازهای شاد به مدت یکساعت.

٤ ــ مسابقه جایزه بزرگ

که مرحله‌نهائی آن انجام میشود و انتخاب شدگان بتهران اعزام‌می‌شوند.

٥ ــ «پیک نوروز»

یکساعت قبل از تحویل سال‌پخش می‌شود و شامل شعرهای شاعران ایران در باره بهارهمراه‌بااسلایدهائی از مناظر بهار است. این برنامه‌را کیامهر تهیه کرده‌و بریوش کریمیان ــ اسماعیل کریمی آنرا اجرا می‌کنند.

٦ ــ آموزش روستائی

دوبرنامه نوروزی ترتیب داده که یکی با شرکت روستائیان بزرگان و دیگر روستائیان خردسال است.

برنامه‌های نوروزی رادیو ایران

برنامه روز یکشنبه اول فروردین

ساعت ۶٫۰۰ سلام شاهنشاهی
ساعت ۶٫۳۰ خبر
ساعت ۶٫۰۸ تقویم تاریخ
ساعت ۶٫۱۵ شادی و امید
ساعت ۶٫۵۵ آگهی
ساعت ۷٫۰۰ اخبار
ساعت ۷٫۱۵ کودک نوروزی
ساعت ۷٫۵۳ آگهی
ساعت ۸٫۰۰ اخبار
ساعت ۸٫۰۵ قول و غزل، صحبت چندشاعر باهم و شعرهائی از آنان همراه با آواز
ساعت ۹٫۳۰ قصه نوروز در مورد پیدایش نوروز و آداب و رسوم باستانی
ریورتاژ حرم مطهر حضرت عبدالعظیم ع
دعای آقای راشد
تحویل سال نو
پیامها و سرودها ـ پیام شاهنشاه علیا حضرت فرح ـ ولیعهد ـ نخست وزیر
ژاله (ملولا ضرابی)
ساعت ۱۱٫۳۰ بهار و نوروز با موسیقی و شعرها و قطعه‌هائی در باره بهار و نوروز از شاعران و نویسندگان دنیا
ساعت ۱۲٫۰۰ اذان ظهر
ساعت ۱۲٫۰۶ کلمات قصار
ساعت ۱۲٫۱۰ موسیقی در سرزمین ایران (با ترجمه اشعار محلی)
ساعت ۱۴٫۰۰ اخبار
ساعت ۱۴٫۳۰ گلهای مخصوص جدید سال نو
ساعت ۱۵٫۰۰ محفل هنرمندان
ساعت ۱۸٫۰۰ اخبار
ساعت ۱۸٫۰۵ دهقان
ساعت ۱۹٫۰۰ اخبار
ساعت ۱۹٫۰۵ برنامه تلفنی
ساعت ۲۰٫۰۰ اخبار
ساعت ۲۰٫۳۰ موسیقی ایرانی و روابخش و با شرکت دو خواننده
ساعت ۲۱٫۰۰ سخنرانی
ساعت ۲۱٫۳۰ گلهای «جدید» ویژه نوروز
ساعت ۲۲٫۰۰ داستان شب
ساعت ۲۲٫۳۰ موسیقی ایرانی دو بخش و با شرکت دو خواننده
ساعت ۲۳٫۰۰ موسیقی رقص (دنباله برنامه طبق معمول و با موسیقی شاد)

برنامه مخصوص دوشنبه ۲ فروردین تا جمعه ۶ فروردین

ساعت ۶ تا ۸ برنامه عادی
ساعت ۸٫۰۵ شما و رادیو
ساعت ۱۱٫۳۰ کرارکستر رادیو ایران
ساعت ۱۲٫۰۰ اذان ظهر
ساعت ۱۲٫۰۶ ایران و اسلام
ساعت ۱۲٫۳۰ موسیقی ایرانی
ساعت ۱۳٫۰۰ نمایشنامه ایرانی
ساعت ۱۳٫۳۰ گلها
ساعت ۱۴٫۰۰ اخبار
ساعت ۱۴٫۳۰ موسیقی ایرانی
ساعت ۱۵٫۰۰ کاروان شعر موسیقی
ساعت ۱۶٫۰۰ اخبار
ساعت ۱۶٫۰۵ برنامه مخصوص
ساعت ۱۷٫۰۰ اخبار
ساعت ۱۷٫۵۰ آئینه زندگی
ساعت ۱۸٫۰۰ دهقان
ساعت ۱۸٫۳۰ مسابقه نوروزی رادیوئی
ساعت ۱۹٫۰۰ اخبار
ساعت ۱۹٫۰۵ برنامه تلفنی و دنباله برنامه عادی

در آخرین لحظاتی که صفحات مجله بسته میشد بما اطلاع دادند که برای ایام نوروز برنامه ویژه‌ای از برنامه دوم پخش خواهد شد که برای اطلاع خوانندگان مجله عینا چاپ میشود. لازم بـــه تذکـــر است کـــه در ایـــن روزها (یـــك شنبه یکم تا جمعه ششم فروردین) همه روز تا ساعت ۲۰٫۳۰ برنامه اول و دوم یکسان و ازساعت ۲۰٫۳۰ بعد بصورت جداگانه پخش خواهد شد.

یکشنبه یکم فروردین

۲۰ ـ اخبار
رله از شبکه سرتاسری
۲۰٫۳۰ ـ اخبار برنامه دوم
۲۱ ـ موسیقی کلاسیك
۲۱٫۳۰ ـ خلاقیت و سفارش
برنامه بعنوان ذهنی و زبان
۲۲٫۳۰ ـ موسیقی ایرانی
برنامه گلها . خوانندگان
تهدید ـ قوامی

دوشنبه دوم فروردین

۲۰ ـ اخبار
رله از شبکه سرتاسری
۲۰٫۳۰ ـ اخبار برنامه دوم
۲۱ ـ جشن هنر
شامل موسیقی ایران
آواز عبدالوهاب شهیدی
۲۱٫۳۰ ـ فیلم سینمائی گلدیس
۲۳ ـ بهار در ادبیات جهان

سه‌شنبه سوم فروردین

۲۰ ـ اخبار
رله از شبکه سرتاسری
۲۰٫۳۰ ـ اخبار برنامه دوم
۲۱ ـ موسیقی ایرانی
۲۱٫۵۰ ـ جولیا
۲۲٫۱۵ ـ فیلم مستند
۲۳٫۱۵ ـ وارینه خارجی

چهارشنبه ـ چهارم فروردین

۲۰ ـ اخبار
رله از شبکه سرتاسری
۲۰٫۳۰ ـ اخبار برنامه دوم
۲۱ ـ فانوس خیال
نقد و بررسی فیلم های سینمائی
۲۱٫۳۰ ـ ایران زمین
۲۲ ـ رقصها و ترانه‌های فولکوریك ژاپن
۲۲٫۳۰ ـ سیمای شجاعان

پنجشنبه ـ پنجم فروردین

۲۰ ـ اخبار
رله از شبکه سرتاسری
۲۰٫۳۰ ـ اخبار برنامه دوم
۲۱ ـ دانش پالکی
۲۱٫۳۰ ـ ایران زمین
۲۲ ـ برادران کارامازوف

جمعه ـ ششم فروردین

۲۲٫٤٥ ـ شبهای تهران
۲۰ ـ اخبار
رله از شبکه سرتاسری
۲۰٫۳۰ ـ اخبار برنامه دوم
۲۱ ـ رانده شده
۲۲ ـ خلاقیت و سفارش
۲۳ ـ موسیقی ایرانی

ستاره‌ها با شما شوخی می‌کنند

فروردین

شما دارای روحی حساس هستید و گاه اتفاق می‌افتد که حتی با خودتان سر جنگ دارید. میتوان گفت که شما دارای دو شخصیت متضاد و کاملاً متفاوت هستید. گاه زحمت مورچه‌ای شما را گریان میسازد و زمانی سخت سنگدل هستید. عشق و علاقه زیادی بچیزهای زیبا دارید. قلب‌شما پاک است و بسیاری از متولدین این‌ماه، مردمان عاشق پیشه هستند. بدخواه و خسیس نیستید تا‌حدودی تلون مزاج دارید. گاهی مشکل‌ترین کارها را انجام میدهید و توقعی ندارید. خیر خواه، اجتماعی، نوع دوست و زیرک هستید. ستاره شما با متولدین خرداد ماه رابطه دارد. دوستان خوب خود را از میان این گروه انتخاب کنید.

سالی که در پیش است برای شما سال جدال و کشمکش است. سال مبارزه و پیشروی. ترقی را پشت سر میگذارید و دوره کاملا تازه‌ای در زندگی شما آغاز میشود.



اردیبهشت

و اما شما ... موجودی هستید به ظاهر آرام وخویشتن‌دار، ولی‌خداوند بهتر میداند که شما تا چه اندازه در باره تحولات روزگار طاقت‌دارید. اکثر متولدین این‌ماه، خوش بیان، خوش‌برخورد و اجتماعی هستند تا آنجا که حتی گوشه گیری و تنهائی را هم میل دارید‌با کسی تقسیم کنید. گذشت شما زیاد است بطوری که توانسته‌اید گناه آن کسانی را که در حق شما بدی کرده‌اند به آسانی نادیده بگیرید. مهربان و رئوف هستید و بورزش علاقه زیادی دارید. در طالع شما خوانده میشود که برای راحتی‌دیگران تلاش‌زیادی میکنید. با متولدین دیماه معاشرت بیشتری داشته‌باشید و کمال احترامی را که برای دوستان بی وفا قائل هستید حفظ کنید.

سال ۵۰ برای شما نوشته های بسیاری باخود دارد. موفقیت، محبوبیت اما متاسفانه پول نه!

غرور و سختگیری در ایـن سال راه حل مشکلات شما نیست. تجربه‌ها این را به شمانشان خواهند داد.



خرداد

شما را میتوان در ردیف بزرگترین فداکاران بحساب آورد. خودتان را برای آسایش دیگران به آب وآتش میزنید... قلب شما بی کینه است ولی به سختی میتوانید از گناه کسی که در حق شما تعدی کرده است چشم بپوشید. خسیس نیستید ولی حساب همه چیز را در زندگی‌دارید. برای خانواده خود عضوی با ارزش هستید.

طبعی رمانتیک دارید و به مطالعه علاقه‌دارید. جنبه پروازی های موسیقی را مجاز میشمارید ولی صداقت را سخت میکوبید. شما همیشه با خودتان واطرافیانتان در جدال هستید و زود دچار دلهره میشوید. دیر جوش هستید ولی وقتی که با کسی جور شدید صمیمیت شما تغییر ناپذیر است. با متولدین فروردین ماه‌سازش‌بیشتری‌نشان دهید.

در سال ۱۳۵۰ برای شما یک یافت بزرگ پیش‌بینی‌شده است که احتمالا مادی است وفرصت جبران این یافت این ماههای آخر سال برای شما پیش می‌آید. سعی کنید آن را از دست ندهید. به معیشت‌سخت ودلگرم میشوید. برای قرارگرفتن‌درمعیت کوشش نکنید.



تیر

یکی از محاسن و مزایای شما این است که حساب دوست و دشمن را خوب از هم جدا میکنید. درمقابل، یکی از عیوب بزرگ شما این است که خوش‌بینی را زیاد درکارها دخالت میدهید ووقتی در موضوعی بدست خودتان برای خود شکست می‌آفرینید، آن را بگردن دیگران میاندازید. قوی اراده و مثبت هستید و دوست دارید که اکثر یکشنبه‌ها را تماشا کنید و بخصوص از مسافرت لذت میبرید... توجه شما به کارهای هنری بیش‌ازاغلب کارهای روزمره زندگی است شما برای آینده‌تان باید بیشتر فکر کنید. در کارها با متولدین اسفند ماه مشورت فرمائید. دوستان فراوان زیاد عجله نکنید.

سالی که در پیش است برای شما سالی پر ماجرائی است. دست روی دست نگذارید و از فرصتهای گران بچشم نپوشید. آنچه همیشه در رویاهایتان باشما بوده است حقیقت‌می‌یابد. با شما است که غافل نمانید و آن را از دست ندهید.



مرداد

آیا واقعا درست است که‌شما تا این اندازه زندگی را سخت میگیرید... توصیه ما به شما این است که کمتر حرص و جوش بخورید. این ناراحتی هائی که دارید، ناراحتی‌های عصبی‌است.شمابرای موفقیت تنها چیزی را که کم دارید، گذشت بموقع است. روحیه‌تان لطیف است و زود دچار اندوه میشوید. یک کمی از مردم توقع زیادی دارید. شما موجودی هستید نیک‌نفس، تا حدودی خیالاتی، پر احتیاط و مثل دنیا وظرفیت‌دار پرهیز کاری. فلسفه‌تان درهرکاری این‌است که مراعات کنید دیگر اندیشه‌تان‌بد قضاوت نکنند. اندکی عجول هستید. به مسائل عقلانی و وضع ستارگان توجه زیادی دارید. بهترین دوستان خود را از میان متولدین بهمن انتخاب کنید.

سال ۱۳۵۰ برای شما فقط سال عشق است ومحبت. از پول، از جاه ومقام وغیره ودرحقیقت‌این سال برای شما سهمی نیست. دوست خواهید داشت و دوستتان خواهند داشت. سعی کنیدمحبت های با ارزشی را که در این سال بپای شما میریزند قدر بشناسید و نگهدارید.



شهریور

خیلی‌ها هستند که آرزو دارند جای شما باشند و بارها این مساله را به خودتان گفته‌اند. شما در وفاداری‌کمتر نظیر‌دارید. پاکی و حرمت دوستی را بطور صمیمانه نگهمیدارید واز‌دوستان دورنگ و بخصوص از مردمان‌دورو‌متملق سخت نفرت دارید. اهل خانه و خانواده هستید. بچه ها را دوست دارید و خودتان را گاهی کودک احساس میکنید. ستاره شما درخشان است ولی‌ظرافت شما در مقابل تحولات مادی زندگی شکننده میباشد. به سفر علاقه نشان میدهید ولی تاحدودی تنبلی میکنید. بیش از آنکه بفکر‌خودباشید بفکر‌دیگران هستید. بهتر است به متولدین فروردین ماه‌علاقه بیشتری نشان دهید و با متولدین بهمن ماه گرم بگیرید.

در سال ۱۳۵۰ سفر میکنید و برخورد های پیش‌بینی نشده و غیر منتظره در آهنگ مسیر زندگی شما بسیار موثر‌اند.

عادتهای شما را منقلب میکند. ایمانی را که سالها و ماهها برای خودساخته‌اید. احتمالا دراین عادتها‌ازدست میدهید سعی کنید به محبت کسانی که دوستتان دارند تکیه کنید.



مهر

حالت روحی شما، درست شباهت به خودپائیز دارد. شما همیشه در فکر گذشته هستید و کمتر آینده را درنظر میگیرید. اما این دوره گاهی شادی را از زندگی طلب میکند. گذشته ها را فراموش کنید چون آنچه گذشته تمام شده و بایاد سپرده است.

در مورد سلامت‌خود، بیش‌ازپیش دقت کنید. موجودی ورزش دوست چون شما، حیف است که از بابت عوارض جسمانی در رنج باشد. قلب شما از آینه پاکتر است. بغض و کینه توزی ندارید. گاهی خوشتان می‌آید که سکوت کنید ولی هنر مجلس آرائی در شما بیش از حد تجلی میکند. از پرخوری دوری کنید. ذوق موسیقی تان قوی است و بامتولدین دیماه دوستی کنید.

درسال ۱۳۵۰ از دگرگونی ها نترسید زیرا آنچه در این سال برای شما تغییر میکند یکسره در جهت بهبود وضع زندگیتان است. با شجاعت به استقبال حوادث بروید. سال ۵۰ برای‌شما‌نوشته‌ای از عشق وپول و محبوبیت همراه دارد.



آبان

شما دارای خصوصیات اخلاقی‌بارزی هستید در مقابل دشواریها، هرگز سر تسلیم فرود نمی‌آورید و دارای نیروی‌خلاقه‌هستید. اتکاء بنفس شما زیاد است. برای خودتان مرتبا کارایجاد میکنید... و درباره انجام‌آن‌پافشاری‌دارید. مردم دوست و مهمان‌نواز هستید آنچه شما را از دیگران متمایز میسازد قلب رئوف شماست. واقع بینی و روشن بینی شما موجب آن است که حتی احترام دیگران را‌نسبت بخود بخاطر‌سالی‌جلب‌میکنید. شما از آن قبیل انسانهائی‌هستید که در زندگی دیگران اثری انکارناپذیردارند. ستاره‌شمادرخشان است وبهتر آنکه با متولدین اردیبهشت معاشرت کنید. دست ودلبازی زیاد را بدور اندازید وبفکر فردای خود باشید.

سر انجام درسال ۱۳۵۰ همه چیز برای‌شما خوش میشود. شما، متوجه‌اید که درعشق‌هستید بیشتر ازآن آدم ها هستید... امسال شانس‌برداشتن خیلی زیاد است. خودتان هم باور نخواهید کرد. سعی کنید از محبوبیت فوق‌العاده‌ای که برایتان ایجاد میشود برای پایان دادن به تنهائی رنج آورتان استفاده کنید.



آذر

هوش سرشار شما‌غالب مایه حیرت دیگران است. ذوق صنعتی و فنی در شما زیاد است و حساب زندگیتان را بدرستی نگه‌میدارید. باین معنی که برای هر چیزی‌ارزش‌واقعی‌آنرا‌دوست‌میدارید. قدرت شما‌زیاد‌است ولی در برابر آن گاهی خیلی زود مایوس و نا امید میشوید و از یاد میبرید که دارای تحرک و اراده خودسازی قابل ملاحظه‌ای هستید... بخود بیش‌از دیگران توجه دارید و این نشانه بلند پروازیتان است. صداقت در شما است ولی‌اندکی لجبازی دارید و قبل از هر کس با خودتان لج میکنید... خوش‌سلیقه، خوش‌سخن واهل صنعت هستید. سعی کنید در زندگی از تحولات نهراسید. با متولدین مهر ماه مهربان باشید.

سال ۱۳۵۰ برای شما سال آرامش وآسایش است. از نگرانی هایتان دور میشوید. بازگشت یک سفر کرده با مهر گرمی بزندگی شما روشنی میبخشد. دوستی های تازه‌ای را آغاز میکنید و گرهی از یک کار سالها مانده باز میشود.



دی

بسیار خوب است که از دودوزه‌باز و فریبکار پرهیز کنید ولی این بدان معنی نیست که شما حس کنید همه مردم دودوزه و فریبکار هستند. در حقیقت در شما حس بدبینی قوی است و این موجب میشود که گاه دچارمشکلات بشوید. خودتان را با جامعه همراه کنید در وجود شما ترس رفتاری ندارد... زندگیتان را بصورت زندگی قهرمانان میسازید. حسادت یکی از دردهائی است که گریبانگیر هستید و این را در حرکات خود ظاهر میسازید. حسادت یکی از دردهائی است که گریبان شما را میگیرد. اگر بدان نپائید، تاحدودی زندگی را سرسری میگیرید... یک کار را بخاطر رسانیده کار دیگری راآغاز میکنید. با متولدین فروردین توافق دارید.

سال ۱۳۵۰ از نظر اقتصادی برای شما سال خوبی است ولی دوستی یا عشق با ارزشی را از دست میدهید. کار تازه‌ای را شروع میکنید که برایتان موفقیت بزرگی همراه دارد. مواظب باشید شکست و بدبینی بدان موفقیت لطمه نزند.



بهمن

ظاهر دنیا را فراموش کنید و از تجمل‌دوری جوئید. شما دارای روحی حساس هستید و اتکاء بنفس‌تان زیاد است. درهر مسأله‌ای شما عمیق فکر میکنید... ولی گاه توجه به ظواهر نوکس شما را از حقایق غافل میکند. برای خود زندگی درستی را طالب هستید و میل دارید که از اول جاده، انتهای آنرا ببینید. قدرت‌حافظه و قدرت‌درک شما زیاد است. اهل شوخی نیستید ولی ظرافتها را دوست‌میدارید. روحیه ورزشکاریتان قابل ملاحظه است ولی زیاد تغییر ممکن است برایتان ایجاد ناراحتی کند و آن اینست که از دیگران بیش از خودتان توقع و انتظار دارید.بلند پروازی و جاه‌طلبی ندارید. تنبل نیستید ولی گاهی‌دچار سرسام پرخیالی میشوید. با متولدین شهریور معاشرت کنید.

سال ۱۳۵۰ را سرسری نگیرید. عجیب است. شما گنجی را باخود داشته‌اید که همیشه از ارزش آن غافل بوده‌اید و در این سال آن را میشناسید. اگر غرور شما بگذارد و حوصله شما‌همراهی‌کند سراین گنج را باز میکنید و سعادت شما بزرگتر از آن خواهد بود که باورش کنید.



اسفند

غم و غصه های گذشته را بدست فراموشی بسپارید. شما که اهل معاشرت هستید و ... خیلی عجیب است که نمی‌توانید با خودتان بسازید. شهامت شما زیاد است ودراین راه اغلب مبالغه و افراط میکنید بطوری که گاه بعلت دست و دلبازی خودتان بیش از هر کس محتاج میشوید. عیب بزرگ شما این است که حساب فردای خود را کمتر میکنید. برای زندگی ارزش کمتر قائل هستید و همه چیز را موقتی می‌پندارید. بیکدیگر شما گاهی مایه دردسر است، از حادثه و ماجرا خوشتان می‌آید. با این حال عمیق و فکور هستید. دردهائی که میبینید از ناحیه خودتان است. با متولدین آبان ماه معاشرت و مشورت کنید. اندکی هم مواظب سلامت خودتان باشید.

درسالی که‌درپیش‌داریم ... ستاره‌شما نشان میدهد که بیش از هر کس خود شما سازنده سرنوشتتان هستید. به دیگران اجازه دخالت در زندگیتان ندهید. ازحوادث و برخوردهائی که برایتان پیش می‌آید بهره بگیرید.





اردشیر محصص در قفس

حرفهایی از اردشیر محصص
وحرفهایی در باره اردشیر محصص



«... محصص ، خوب نمی‌تواند ببیند ، آستیکمات‌است ، عینکی دارد که دائما شیشه‌های آنرا شفاف نگاهمیدارد ...»

جواد مجابی ـ اطلاعات سال ـ ۱۳۴۸



محصص : این کتاب چه؟ می‌توانم ببینم!

● خوب البته.

محصص : جی! مفتاح النجات... راستی شما از اینهاچیزی می‌فهمید؟ درست مثل آنچیزهایی‌ست که باقر بدون رهنما می‌گفتند. مثل شعرهای خودتاناست... مثلا من، نقاشی بیشتر می‌فهمم.

«.... چنانکه شنیدی که شناخت چیست ، توحید و ایمان نیز بشنو تا بدانی : اما بدانکه اصل توحید و ایمان آن است که ، اقرار دهی خدای عزوجل هست، بی چون ولی چگونه، که هیچ‌چیزبدو نماند، واو به هیچ چیز نماند همیشه بود و همیشه باشد، از همه چیزهابی‌نیازی و همه چیز به او نیازمند: توانای بر کمال ...»

مفتاح‌النجات



من کوچک که بودم.

همیشه‌نقاشی‌می‌کردم. می‌رفتم سینما. مثلافیلم «یکه‌سوار» را شما دیده‌اید؟ آنکه سوار اسب سفیدی می‌شود ونقاب می‌زند . یا قبل ازآن «بلای‌جان نازی‌ها» که سوار موتور- سیکلت می‌شدند. خوب من آنوقتها در رشت بودم...

«... اردشیر محصص ، متولد گیلان و بزرگ شده‌ی تهران است . در آستانه‌ی سی‌سالگی است ، چیزی کمتر ، یا چیزی بیشتر ، در خانواده‌ای هنردوست رشد کرده‌است ، پسرعموریس بهمن محصص نقاش چیره‌دست. یکی دیگر از عاقبت‌بخیرهای این خانواده است . خیال نمیکنم من همه‌ی هنرمندهای زورکی ، خوابنما شده باشند ...»

قاسم هاشمی‌نژاد ـ فردوسی ـ ۱۳۴۸



● شبها چه کار می‌کنی ؟

محصص : نقاشی می‌کنم . بعضی وقتها هم با دوستانم می‌روم کافه ـ اما اول به‌این فکر می‌کنم ـ شاید بدون آنکه‌متوجه باشم ـ که می‌شود طرحی هم بزنم ـ و چای‌هم بخورم . خوب‌این «مسیاله» هرآدمی را تعیین می‌کند .



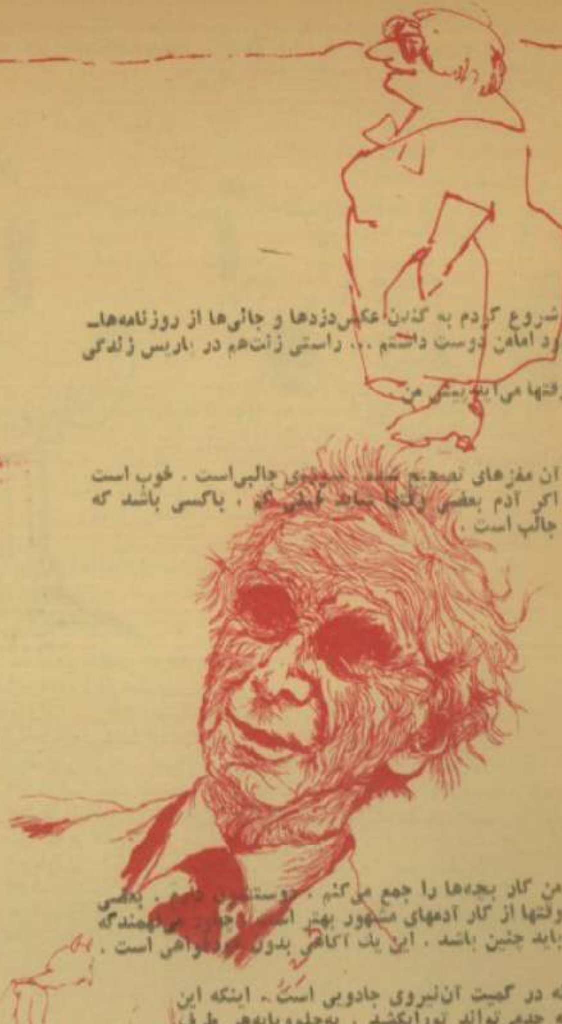
... فیلمها زیادتر جنگی بود . جنگ دوم جهانی‌بود . خوب، وقتی می‌پرسیدند در باره چی بود ، من آنها را نقاشی می‌کردم .





«... و این شاید از آنجا باشد که اوهامی‌که در ژرفنای ندانستگی ما سنگینی می‌کرده و مایه اندوه ، مابوده‌اند در این تصویرها، دست کم برای یک لحظه ، از پندرها شده‌اند ...»

گیتی‌شمتعال ـ کیهان انگلیسی ـ ۱۳۴۸



بعدها هم شروع کردم به کندن عکس‌دزدها و جانی‌ها از روزنامه‌ها ـ بدکاری بود امامن دوست داشتم ... راستی زنت‌هم در پاریس زندگی می‌کند ؟
ـ بعضی وقتها می‌آید پیش من .

محصص : آن مغزهای تصمیم شده ، سیستمی جالبی‌است . خوب است اگر آدم بعضی وقتها بیاید ... ، باکسی باشد که جالب است .

محصص : من کار بچه‌ها را جمع می‌کنم . دوستشان دارم . بعضی وقتها از کار آدمهای مشهور بهتر است ... که باید چنین باشد . این یک آگاهی بدون ... است .

ببین مساله در کمیت آن‌نیروی جادویی است . اینکه این نیرو تاچه حدمی‌تواند تورابکشد . به‌جلوویابه‌هر طرف . خوب خیلی‌ها یک کارهایی می‌کنند که جالب است ، اما همان یکدفعه ویا چند دفعه است . بعد دیگر کشش ندارند در این صورت بهتر است دنبال یک چیز دیگر بروند و این دنبال یک کار دیگر رفتن از ارزش آن کارهای جالب کم نمی‌کند . نگاه کن به رمبو . تاریخ شعر فرانسه چون او از شعر کناره گرفت ، طردش نکرد . اما اینجا واقعا از این طرد شدن وحشت دارند و بنابراین نمی‌دانند کی بس کنند .

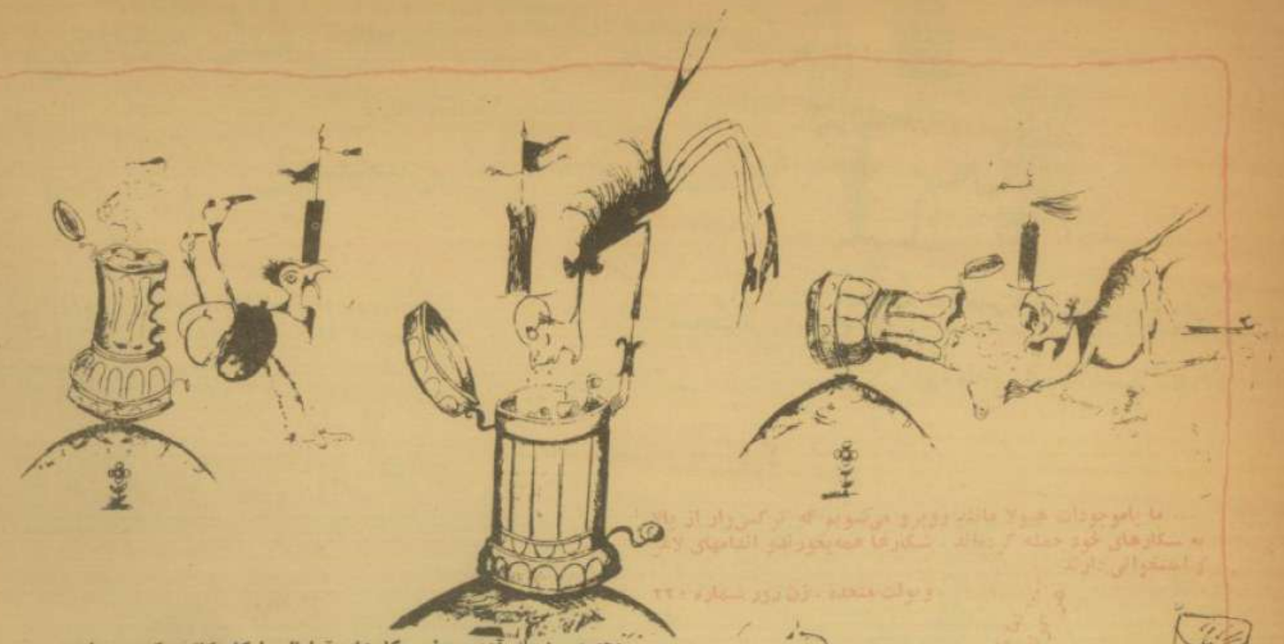
«.... پنج سال پیش ، در چنین روزهائی بود که برخورد مستقیمی با اردشیر محصص استنباط مرا از کاریکاتور یکسره دگرگون کرد....»
احمد شاملو ـ کاتالوگ‌گالری قندریز ۱۳۴٦





... اردشیر محصص به هدایت این غریزه کنجکاو ناشعور اجسام و خون و مغز مردمی که احاطه‌اش کرده‌اند نفوذ می‌کند . او خطرناک است ...»

رحمن هاتفی ـ هنرروز کیهان ۱۳۴۸



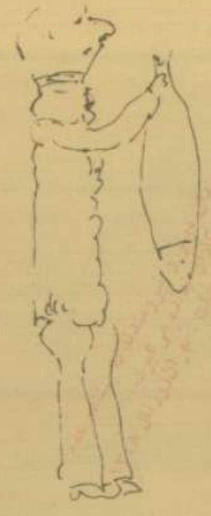
محصص : یک آدمی بعضی کارهای آرابال را کاریکاتور کرده ـ این کار خوبه . عقیده‌شان را می‌کوبند .

● خوب البته این یک عقیده طنزآمیز است .

محصص : آره خیال می‌کنند خنده فقط‌شاد است این طنزرا با شوخی عوضی‌می‌گیرند . نمی‌دانم چطور شده است . طبعاً درمقابل حادثه حساسیت درست است. اما آدمی که خودش خاطره بدی از یک تصادف ماشین داشت . بایک تصادف ماشین که منجر به مرگ چند نفر شده‌بود ، شوخی می‌کرد .

محصص : همینطوری دست می‌زنند برای عکس‌العمل شاید . خیلی کارها هست که مردم خیلی تعریف می‌کنند و خوششان می‌آید ، اما من از آن‌ها بدم می‌آید و بیشتر از این کارها چاپ شده است .









محصص : یک‌دستو ورداشتم کشیدم .

محصص : ازکارهای تازه‌ام است . خوشتون می‌آید ؟

● آره یک حالت متکنه کردن دارد . زندانی شدن و یا زندانی کردن. به خلاف قدرت .



محصص : وقتی برادرم محمدعلی محصص ایران بود ، خیلی از من عکس می‌گرفت . حالا رفته .



محصص : تا آخر داوزده سالگی در رشت بودم . من یک آدم طبیعی هستم . آدمهای من خیلی تیپ آدمهای گیلان هستند . البته آنها که تغییر فرم نداده و مسخ نشده‌اند.

محصص : این ادامه از همه مهمتر است . نه اینکه در خودش بماند و تکرار شود.

محصص : برای من انعکاس ، بیشتر ذهنی این . اینها هستند در ذهن من . خیلی چیزها . مثلا رفتم نمایشگاه نقاشی‌های قهوه‌خانه . پرده‌ی مختار ، آن سرهای بریده و خون و حشره‌ها . تلفیق آنها ، خوب ، خیلی جالب بود و در ذهن من تاثیر گذاشت . مسیر انعکاس این تاثیر خوب بعدها در بعضی کارهای من ، اصلا شاید فرمشان‌را هم از دست دادند ، دیده شد.



. کمتر دنبال مصور کردن ایده‌های قبلی می‌رود . کارش را بر اساس دیدن گذاشته است ...»

کریم امامی . تکین ــ ۱۳۴۶

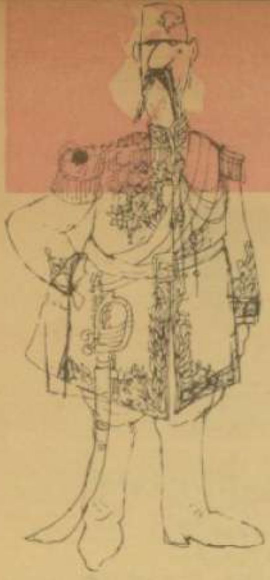
محصص : بعد آمدم تهران ــ برای تحصیل برادرم ــ
خوب بسته به آدم است . من خودم از تهران بیشتر خوشم می‌آید . شلوغ است . خیلی شلوغتر ...
کودکی مرتب و منظم داشتم.
دورتر از شلوغی خوشم می‌آید بایستم و تماشا کنم.
چیزی که بود ، من خیلی زود به خنده می‌افتادم . کوچکترین چیزی مرا به خنده می‌انداخت.
قبلا مـی‌دانی ، من یك شعرهـای مصور بـرای مجله‌هـا می‌فرستادم :



«... آقای دبیر ورزش دبیرستان‌های رشت علاقه زیادی به فوتبال و والیبال دارد . و اگر به بعضی از حرفهای خانم‌های ناظمه و مدیره فناتیك بعضی مدارس که می‌گویند برای دختر عیب است بالا و پائین بپرد ، گوش ندهد ، تمام دختران رامثل خود جلد و چالاك می‌کند...»



محصص : ۷۲ کیلو هستم. البته حالا اینطور شده‌ام. اولها خیلی چاق بودم . حالا بهتر است . من شعر می‌فهمم اما ... من فکر می‌کنم می‌شود انتخاب کرد. بعدا...



خوب وقتی دانشکده را تمام کردم . دیدم فقط مـی‌توانم

نقاشی کنم . یك نیرویی بود که شاید بهتر از من و قبل از من تصمیم می‌گرفت . وقتی کوچك بودم میل داشتم افسر شوم . حالا بیشتر دوست دارم آنها را نقاشی کنم.

اصلا هیچ ربطی ندارد . خوب اینهم هست که از اول من مثلا از یك میز یا صندلی شکسته بیشتر لذت می‌برم تا یك چیز شسته و رفته .



● چرا این چیز های شکسته و بسته برایت جالب بود ؟
محصص : برای اینکه به خنده‌ام می‌انداخت . ببین وقتی روی یـك صندلی شکسته می‌نشینی باید مواظب باشی . سی تکان می‌خوری ، یك میخی هم هست . خوب اینها یك موضوعات غیر متعادلی است.
از موزیك ایرانی هم ، از سازهای ضربی ، خوشم می‌آید. می‌نشینند وباهم حرف می‌زنندویکی هم‌می‌خواند . اجرش قشنگ است .
● فکر میکنم بشود گفت اعتراف است . نه آنکه تعمدی باشد ولی طبیعتا این طور می‌شود . به طور کلی طراحی در هر کاری یك جنبه اعتراض دارد . یك اعتراض ضمنی .
محصص : مثلا در بینال ، کار های نقاشی گذاشتم . توی تالار قند ریز اول بار ، نمایش کاریکاتورهایم راگذاشتم. سری عکس های یادگاری.



می‌دانی من [illegible] سال [illegible] در اداره [illegible] . کارمند بودم.

بعداً در گالری‌سیحون ، کاریکاتورهای یکجور دیگر خودم را گذشتم . خودم این کارها را دوست‌دارم . اینها را‌بیشتر برای مقالات حاج‌سیدجوادی کشیده‌ام .



این عکس خودم است که دارم نقاشی می‌کنم.

معصص : خوب وقتی بخندند مساله یك چیز جدی است . یعنی که همینطور بی‌تفاوت رد نشده‌اند.
وقتی در رشت بودیم همگی می‌رفتیم سینما . با هم خیلی شوخی می‌کردیم.

● از کجا به فکر رفتن افتادی ؟

معصص : خوب این فکر خیلی وقت است که در سرم بود . اما این که کی موقعش است ، مهم است حالا دیگر موقعش است .
حالا دیگر اینجا یك کار هایی کرده‌ام ... وقتی یك کار را کردم ، که تمام شد ، می‌فهمم چطور ترمز کنم.
محال است که چیزی را نشان بدهد . فقط یك چیزهایی می‌شود از آن حدس زد.





« انسان امروز یك تنه مقصر است و یك‌تنه باید شهید شود .»
علی اصغر حاج‌سید جوادی . کیهان ۱۳۸٤

هنرها و سال ۱۳۴۹



آیا سالی که گذشت برای هنرمندان ما سال باروری بود؟

گزارش زیرمجموعه‌ای است از اظهارات چند صاحب‌نظر در باره سال ۱۳٤۹ و حاصل تلاش های هنری آن .

پیرامون باله واپرا با دکتر پرویزممنون به گفت‌وگو نشستیم . فعالیت‌های سینمائی را ، «شهرزاده» بررسی کرده است و نمایشگاههای نقاشی را «بابك» . کتاب وفعالیت‌های ادبی رانیز همکارما ، مسئول صفحات هنری «تماشا» مورد قضاوت قرار داده است .

باله واپرا

باله واپرا

امسال برنامه‌های تالار رودکی(اپرای تهران) بهتر از پارسال نبود چون پارسال تالار رودکی یکی دو اجراء خوب داشت . تا آنجا که من در «آیندگان» آنها را با اجراهای خوبی که در اروپا متداول است، برابر دانستم. از جمله اپرای «لابوهم» که سال پیش روی صحنه آمد و واقعا ازنظر کیفیت اجرائی اعم از خواندن و آواز و بازی و کارگردانی بسیار جالب بود .

و اما اولین برنامه‌یی که امسال برروی صحنه‌آمد«هلندی‌سرگردان» «ریشاردواگنر» بکارگردانی «ردلف شنکل»آلمانی ، وسپس اپرای هنزل‌وگرتل از هومپردینك بودو به دنبال آن اپرای توراندخت که‌افسانه‌یی شرقی است .

اینکه می گویم کیفیت برنامه‌های‌تالار رودکی چنانکه باید خوب نبود ، با توجه به بعضی جزئیات میتوان اقرار کرد که : کارگردان اپرای‌واگر بااینکه یك‌کارگردان آلمانی است و سالها در آلمان آوازخوانده و کارگردانی کرده است ، بنظر من‌برداشت درستی از کار واگنر نداشت . نقش هلندی، نقش انسان افسانه‌یی بسیار جالبی است که گاه حالت‌اسطوره‌یی پیدا می‌کند ، ولی‌نوع اجرائی که «شنکل» نشان می داد ، از این آدم ، یك بیچاره ، یك فقیر عشق ساخته بود و بنابراین فاقد آن خصوصیتی بود که به هر صورت باید تماشاگر را جلب کند . اپرای توراندخت پوچینی‌نیز هرچند آخرین کار اوست ، از بهترین‌کارهای او نیست ، البته موسیقی متن این اپرا ، به‌گفته محققین و متخصصین موسیقی ، فوق‌العاده است ، اماحقیقت اینکه به افسانه‌توراندخت تنها از نظر ظاهر توجه کرده و بجزئیات امر واردنشده است . جزئیاتی کمیتوانست نتیجه و حاصل یك روانکاوی باشد .مامی‌دانیم این افسانه را بسیاری از جمله‌برشت نیزبکار گرفته وطبعاآنرا روی افکار خاص خود پیاده کرده‌اند . در کار پوچینی صرفا مساله ساده غرور آن زن مطرح است ، که در هر صورت‌نتوانسته است تعمیم یابد . اپرا مجلل بود ، زیبا بود ، اما از ظرافت روحی بی بهره بود . اپرای تهران در چهارمین فصل‌قبلی برداشت که‌بنظر من‌از مثبت ترین کارها بود و آن ترجمه اپرا و اجرای‌آن به زبان فارسی بود . این کار از مدتها قبل هرچه موردپیشنهاد قرار می‌گرفت پذیرفته نمی شد .

سرانجام امسال‌ترجمه‌اپرا به زبان فارسی مورد قبول‌گردانندگان تالار رودکی واقع شد و برای نخستین بار هنزل و گرتل‌رابه زبان فارسی نمایش دادند . این کار به نظر من صد درصد درست بود . غایت مفهوم اصلی اپرا درام با موسیقی است ، طبیعی است که ماباید به رکن اصلی درام توجه کنیم . رکن اصلی نمایش چیزی جز کلام نیست . آخر چطور در یك اپرا خوانندگان بازیگر لباس‌نقش را میپوشند ، در نقش خود در صحنه ظاهر می‌شوند ، امابه زبانی‌می‌خوانند و حرف می زنند که تماشاگر اصلا نمی فهمد؟

من بارها در آلمان اپراهای ایتالیائی را به زبان آلمانی دیده‌ام و اپراهای آلمانی را در انگلستان به زبان انگلیسی . از این گذشته هیچ دلیلی ندارد که وقتی ما در ایران نهضت اپرائی راه می اندازیم ، صرفا دنباله رو اروپائیها باشیم .ما باید بدانیم مردم ما چه می خواهند .

به هر حال انجام این کار باعث خوشوقتی است .بخصوص که هنگام اجرای هنزل‌و گرتل ، اگر در تالار رودکی‌بودید می‌دیدید ، که دیگر همه آن اسموکینگ پوشیده ها همه همان شصت نفر آقایان محترم (و همیشه همان آقایان محترم) نبودند ، بلکه عده زیادی از مردم،مخصوصا محصلین دبستانهاودبیرستانهانیز آمده‌بودند. آنها واقعا لذت می‌بردند ، می‌خندیدند و کف میزدند و بامتن پیش می آمدند .

امسال همین ترجمه اپرا باعث شد که اپرای همراه گرتل را به شهرستانها نیز ببرند و همین موفقیت ها اندك اندك موجب شد که بفکر ترجمه اپراهای دیگر بیفتند .

اما بیش از اپرا ، امسال در تالار رودکی باله تقویت شد یعنی برای اولین بارباله زیبای خفته «چایکوفسکی» و باله «ژیزل» با همکاری گروه باله تالاررودکی به روی صحنه آمد . گروهی که تا سال‌قبل هنوز قادر نبود که‌یك باله را به نمایش بگذارد ، امسال‌با آوردن این دو باله‌بروی صحنه ، به توفیقی نسبی دست یافت . ضمنا نباید ناگفته گذاشت که سولیست‌های اول این دوباله را از خارج آورده بودند و بخصوص‌آن دو سولیستی که‌برای زیبای خفته از لندن آمده بودند ، کارشان بسیار خوب بود . امسال تالار رودکی میهمان‌دار بزرگترین و معروفترین گروه باله کلاسیك جهان یعنی «کی‌رف» نیزبود که طی چهار شب دو برنامه و هر برنامه رادر دو شب اجرا کرد ، این دو برنامه یکی دریاچه قو بود و دیگری ژیزل . این گروه در حدود ۱۵۳ نفر بودند . اما متاسفانه انتظار مردم از این‌گروه و گروهی که‌یك قرن سنت و سابقه در باله کلاسیك دارد و زمانی نوری‌یف جزو آن بود . برآورده‌نشد.

تنها کسی که معروفیت‌جهانی داردو در این برنامه شرکت داشت ، آنا سیزوا بود که ژیزل را میرقصید . در هر صورت‌انجام چنین برنامه‌یی را باید به تالار رودکی تبریك گفت .

اما برنامه های محلی ایرانی که بیشتر شامل رقص‌های کردی و بجنوردی بود ، ضعیف بود .

این برنامهها اغلب برای توریست ها درست شده بود و به فرهنگ و هنرایرانی لطمه می زد . ممکن است شما ، مثلا از بجنورد یا کردستان عبور کنید و در آنجا رقص دسته جمعی جالبی هم ببینید ،اما اگر عینا همین برنامه را به تالاررودکی آوردید و پروژکتورها رانیز روشن کردید وآقایان هم نشستند و آن را تماشا کردند ، این دیگر نمیتواند آنقدر جالب باشد . زیرا در آنجا طراحی می خواهد ، تنظیم می خواهد دیگر آنجا ناهماهنگی‌ها قابل چشم پوشی نخواهد بود .متاسفانه تالار رودکی به خاطرآلمانیها و انگلیسی‌ها که همواره این نوع برنامه ها مورد علاقه آنهاست ، همچنان به اجرای آن مبادرت می کند . درصورتیکه این‌دروغ است . این هنر اصلی ما نیست . چرا که اگر واقعا بخواهیم اینها را در تالاررودکی نشان دهیم ، باید با دیدی علمی به آنهانگاه کنیم . اغلب‌مجریان این برنامهها حرفه‌یی نیستند و بدیهی‌است وقتی در کنار بعضی از رقاصان حرفه‌یی تالار رودکی هم قرار بگیرند ،دیگر کارشان حاصلی جز یك ناهماهنگی نامعقول در بر نخواهد داشت .

تآتر

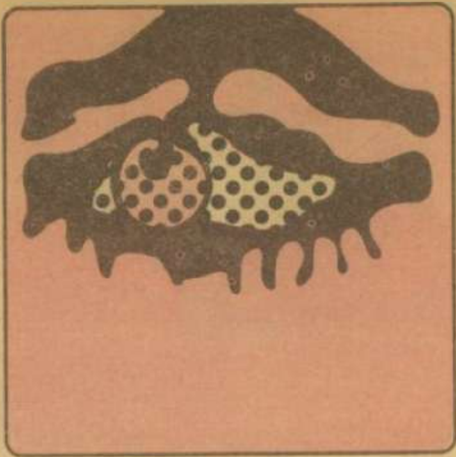
در سال ٤۹ در ایران بطور کلی دو نوع تآتر داشتیم و ناچار از دو نوع‌قضاوت در باره آنها هستیم . یکی تآتری که بسیار خوب بود و یکی تآتری که‌نه چندان خوب . بسیار خوب آن ،تآتر تجربی پارسال بودو تآتر نه چندان خوب ، تآتر روزمره‌خودمان که بیش و کم خبری از آن نبود . علت موفقیت‌تآتر تجربی حضور دو شخصیت بزرگ یعنی گروتوفسکی و بروك در ایران بود که برای شرکت در جشن هنر شیراز آمده بودند . گروتوفسکی در دانشگاه نیز برای دانشجویان صحبت کرد و در فرصت هایی باعده‌یی از دست اندرکاران تـآتر به‌گفتگو نشست و این برای آنان که بیشتر بدنبال تاتر رئالیستی بودند ، موقعیت‌فوق‌العاده درخشانی بود .

جشن هنر شیراز در سال پیش بیشتربه تآتر اختصاص پیدا کرد . اگر چه بروك هیچ تآتری را کارگردانی نکرد ولی‌بهر صورت با دست‌اندرکاران به گفتگو نشست و نظرهایش را گفت .در ضمن چند فیلم‌بسیار جالب او نمایش داده شد .

امسال در جشن هنر شیراز یکی دیگر از پیشتازان تآتـر ، یعنـی «گـارسیا» کارگردان آرژانتینی الاصل ، نمایشنامه «کلفت‌ها» اثر «ژان‌ژنه»را به روی صحنه آورد ، که فوق‌العاده درخشش داشت . از تآترهای جشن هنر

همیشه شاهزاده گروتوفسکی‌درتهران‌نیز بنمایش در آمد .

در هر صورت اینها همه باعث شد کـه تآتر تجربی امسال یك تکان اساسی بخوردو تآتر ما و اصولا فلسفه تآتر را در کشور ما به پیش برده به دنبال کارهای‌گروتفسکی و گارسیا چند اثر در این خط خاص بروی صحنه آمد ، از آن جمله و موفق تر از همه «منصور حلاج» بود که خجسته کیا ن را کارگردانی کرد . از کارهای دیگری که در این زمینه شد ، نخست از «اسکوریال» میتوان نام برد که در نمایشخانـه کوچك گروه هنر ملی ، به نمایش در مد ، و بعـد از چندنمایشنامه کوچك «بکت»به کارگردانی «آوانسیان» در سالن نمایش . دیگر «ساعت دشوار» بود که اسدالهی از دانشجویان هنرهای نمایشی روی صحنه آورد . در مسیر تآترشقاوت‌یعنی‌تآتر«آنتونن‌آرتو» ودیگران





همینه شاهزاده (گروتوفسکی)



پیتر بروک

بنابراین میتوان خلاصه کرد که با توجه به همه این اجراها و بخصوص با آمدن گروتوفسکی و بروک هر کدام دوبار به ایران و هر بار دو ماه تا سه ماه تآتر تجربی ما در سال ۴۹ تکانی شدید خورد .

ما بعد از از دست رفتن تغذیه در اوائل قرن بیستم فرهنگ تآتری دیگری نداشتیم ، ناچار متاثر از غرب شدیم و با اتکاء به این تاثیر به جاهائی هم رسیدیم ، اما پیشرفت طبقه تحصیلکردهیی که به تآتر رو آوردند بین ما و طبقه عامی مردم جدائی انداخت .

البته اگر از تآتر عامه میگویم ، مطلقا منظورم تآتر لالهزار نیست . یا هر نمایشنامه ملودرام اخلاقی دیگر . بلکه بیشتر به آن نمایشنامهها ... چهدارم که بهرصورت تا محتوی برای مردم قابل درك باشد و یك مقدار مسائل آنان را بشکافد و مطرح کند . من شك ندارم که «همیشه شاهزاده» گروتوفسکی ، مساله تمام بشریت را مطرح کند . قبول . فقط مساله برای من این است تاچهحد طبقه مورد نظر من میتواند با این اثر رابطه بر قرار کند . بنابراین من حدمتوسط را میگیرم و به عنوان مثال از «مرگ پیشهور» آرتور میلر نام میبرم که امسال برای این طبقه میتوانست مفید باشد و بود . آرتور میلر ، نمایشنامه نویس ملودرام لالهزار که نیست . نویسندهیی است سوسیالیست و دارای فرم و بیان نمایشی بسیار قوی . در هر صورت این ازکارهایی بود که از نظری که اشاره شد ، بسیارمغتنم بود . بی اینکه بتوانیم ارزش هنری آنرا نفی کنیم . همچنانکه نمایشنامه «مردی که مرده بود وخود نمیدانست» اثر «ساعدی» را . اگر چه این هر دو اثر آنطورکه باید مورد استقبال قرار نگرفت «مرگ پیشهور» فقط چهارده شب در سالن هنرهای زیبا رویصحنه بود ، به کارگردانی شیر اندامی . و «مردی کهمردهبود و نمیدانست» نیز مدتی بسیار کم ولی در عوض از نمایشنامههای دیگر تعریف کردند .نمایشنامه هائی که به زعم من در حکم سرپوشی است بر عقدههای تماشاگر . بنا براین طبیعی است که تماشاگر احساس رضایت می کند و در مقابل به کارساعدی ایراد میگیرد .

بهرحال من امسالدر «بیست و پنجشهریور» که مرکز تآتر دولتی ماست . غیر از نمایشنامه نامبرده چیزی ندیدم یعنی اگر از اول مهر ماه شروع کنیم ، میبینیم ما دو نمایشنامه داشتیم . یکی «بامها وزیر بامها» و یکی هم «وایبر مغلوب» هر دو از «ساعدی» . که نمیشود گفت از موفق ترین کارهای ساعدی بودند . «بامهاوزیربامها» را ندیدم . یعنی درحقیقت خود نویسنده گفت .نبین . ولی «وای بر مغلوب» را دیدم . این نمایشنامه ، نسبت به کارهای دیگر ساعدی یك حسن داشت ، و آن اینکه از شعار های معمول ساعدی خبری در آن نبود . از شعارهایی که مثلادر «دیکته» نظائرش را زیاد میتوانستیمببینیم دیالوگ و روابط میان انسانها خوب درآن پرورانده شده بود . در اینجا خوبست اشارهیی نیز به یکی از کارهای تكپردهیی ساعدی بشود به اسم «دعوت» ، که ازنظر ... و پرورش بی نظیر وفوق العاده بود .در عوض «بامها وزیر بامها» و «پرواربندان» هیچکدام از کارهای موفق ساعدی نبودند بنابراین ما امسال در مقابل سالهای پیش ، کارهای درخشانی از این نمایشنامه نویس ندیدیم . از بیضائی مدتها صحبت بود که «هشتمین سفر سندباد»ش را «رشیدی» و سپس «جوانمرد» می خواستهاند روی صحنه بیاورند و سرانجام هم نیاوردند . از «نصیریان» هم همینطور . اما از «رادی» یکی دو کار دیدیم . مثلا «ارثیه ایرانی» را ، که ضعفهایی در اجرا ونیزدرخوداثر داشت . رادی یك اثر ناتورالیستییكدرام خانوادگی باتکنیكهای مدرن صحنه ،مثلا آوردن گوینده آمیخته می کند ،واینیکی از خصوصیات کاراوست همچونتنسی ویلیامز بهر حال این کار او از نظر دیالوك سازی کاری بسیار محکم بود . واز این لحاظدر «سزون» امسال اینمثبت ترین کار تآتربیست و پنج شهریور بود .

از آخرین نمایشنامهیی که میتوانسخن گفت و تا آخر اسفند نیز همچنان رویصحنه خواهد بود . «مردخسیس» آخوندزادهاست. که در مجموع نمایشنامه ضعیفی است و فاقد آن پرمایگی و تحرك لازم . و این البته خصوصیتی است که در همه نمایشنامه های آن سالها(درکار میرزا آقا تبریزی هم) وجود داشته است .

کارگردان این نمایشنامه تنها مقداری بدیهه سازی در آن راه داده بود . کهالبته این بدیهه سازی برخی از شبها خوب و بعضی شبها ضعیف به نظر میرسید . آنجا که فنی زاده بدیهه سازی می کرد بسیار خوببود . ولی بهر صورت آن کسانی را که طرفدار زمینه فکری غنی یا حتیمتوسط بودند این نمایشنامه راضی نمی کرد .

واما کارهایی که در دانشگاه بر روی صحنه آمد . اولین این کارها دو تكپردهیی بود . یکی «مستخدم گنگ» از «پنیتر» و دیگری«ماجرایالاغوحش» از«آلبی»«جشن تولد» «پنیتر»رادرآغازسال ابوالحسنوندور در انجمن ایران و آمریکا برروی صحنه آورد . پرویز صیاد نیز «سرایدار» او رادر تالار موزه اجراء کرد . آنگاه «مستخدم» اثر دیگر او را در مهر ماه ، دانشجویان هنرهای نمایشی دانشگاه تهران نمایشدادند . دوکار «پنیتر»نیز به زبانهای خارجی روی صحنه آمد یکی «مستخدم گنگ» بهزبان آلمانی و دیگری «کلکسیون» به زبان انگلیسی ، واما اگر از پنتیر صحبت شد ، باید از «آزبرن» نیز صحبت شود . زیرا «با خشمبیادآر» او را که دانشجویانرشته تآتر دانشگاه ،روی صحنه آوردند ، برای دانشگاهیان بسیار مناسب ومغتنمبود . البته تبلغ لازم روی آن نشدو لاجرمبیش ازهفت شب نتوانست ادامه داشته باشد .کارگردانی آن بعهده «فرهنگ» بود که در عین حال ، بازی فوقالعادهای نیز ارائه داد اما متاسفانه از سابقهدار ترها خبری نبود . آنها بیشتر امسال در کارفیلم بودند . «نصیریان ، انتظامی و دیگران . جوانمرد که اصلا بازی نکرد . هرپیشهیی که وقتی «پهلواناکبر» او را دیده . گفته در هرپیشگی قدرت فوقالعادهیی دارد . اخیرا دسته جمعی در یك نمایشنامه بازی کردند. در «کلفت»«ژان ژنه» بکارگردانی «شکله» . بهر حال و در مجموع امسال بازی فوقالعادهیی همچون بازی فخری خورش . در نمایشنامه «همسایه» که پارسال بیشتر بر روی صحنه آمد . نداشتیم .

فیلم

سینما در سال گذشته مثل سالهایدیگر نبود . در مجموع ۳۳۱ فیلم روی پرده آمد اعم ازآمریکائی ، فارسی ، هندی ،ایتالیائی و غیره. ازمیان اینفیلم ها «پسران کوچهپل» ساخته مشترك آمریکا و مجارستان ، «جدال در زیر صفر» و«تورا،تورا ،تورا» ساخته مشترك آمریکا و ژاپن بودند . در سال گذشته ۲۲۰ فیلمآمریکائی رابصورتتکراری نمایش دادند از جمله : جزیره گنج ، صحرای زنده ، سیندرلا، گناهکارنیویورك، مرد طپانچه طلائی و خون و شن . این فیلمهای تکراری دو دسته مشخص بودند ، یك سری فیلم های وسترن حادثهیی با هرپیشه های معروف و آشنا و یك سرینیز فیلم هایی که با برچسب «برای هیجدهسال کمتر ممنوع» بعنوان فیلم های تازه بـه مردم تحمیل شدند . بین این ۲۲۰ فیلم تکراری ، هفت فیلم پر فروش درفستوال فیلمهای هفتادمیلیمتری نمایش داده شدکه در میان آنها تنها فیلم خوب «بنهور»بودو «این گروه خشن» که از بزرگترینشاهکار های رئالیستی وسترن آمریکاست .

و اما فیلم های آمریکائی که برای اولین مرتبه نشان داده شد اغلب از بدترین و مهملترین فیلم های نوع خود بودند . مثل جوانان جسور در ماشین های قراضه ، خدا حافظ آقای چیپس ، ماموریت درچین، بیگانه عصیانگر و علفهای هرزه . بعضی از آنها نیز نشان ازحداقل بینش سازندههاشان داشتنداز سوژههایتازهونوئیبرخورداربودند مثل «حرفه ایتالیائی (از پیترکالتیون) ـ نبرد جاسوسان ـ شیر در زمستان (آنتونی هاروی) پارتی و پدر در جنگ چهکردی (بلیك ادواردز) ـ زیبای وحشی ، خشن (جان پیرز) .

و باز چند فیلمی بودند که سخت ادعای جدی بودن هر فلسفی بودنداشتند. اما در پس شکوه ظاهر ، و تکنیك قوی و سوژه باصطلاح کوبنده و اخلاقیداستانی احمقانهای که تراش مغزی چند فیلساز فاقد هر عمقی بودند . یك سری نوارهای قدیمی و گرفتار در سنت های فرسوده سینمائی بود مثل : تنها بازی شهر جرج استیونس برادری وبرخورد قدرتها (مارتینریت) ـ گردش در بارانبهاری





(گای‌گرین)واینترلود سرگی باندارچوك) راز سانتاویتوریا (استانلی‌کرام) وبالاخره . . .

اما خوشبختانه در میان این همه فیلم چند فیلم نیز بنمایش در آمدکه‌محرومیت سینمائی را این اواخر بقلی از یادمان‌برد، تا آنجا که خاطره این فیلم ها تا سال های سال به ایمان عزیز و گرامی خواهد ماند .

توپاز آخرین فیلم آلفردهیچکاك و بچه روزماری ساخته‌رومن پولانسکی ، در صدر و بعد دو فیلم ایتالیائی «رومئو و ژولیت» ساخته فرانکو زفرهلی و نفرین شدگان (سپیده‌دم خدایان) ساخته لوکینو ویسکونتی ــ ژنرال پاتن ساخته فرانکلین شافنر و پایین‌تر از اینها ــ مدیگان (داناالسیگل)ــ خلوتگاه تابستانی (از جوزف لوزی با یك اقتباس‌خوب‌و اصیل سینمائی از نمایشنامه تنسی ویلیامز ، کـه سناریو آنرا هم خود ویلیامز نوشته‌بود).

بعد-از سینمای امریکامیتوان‌ازسینمای ایتالیا نام برد ، ۹۶ فیلم ایتالیائی برای اولین بار نمایش داده شد که ۹٤ فیلـم تکراری بود . فیلم های تکراری حسابش جدا است چون بین آنها حتی بعنوان‌نمونه یك فیلم قابل توجه وجودنداشت فیلمهای جیجو و فرانکو ــ یا فیلم های سادیستی وسترن ایتالیائی و فیلم های هرکولـی. فیلم هـای اولین بار هــم شامل چنین خصوصیاتی بودند ، ۸ فیلم از جیجو و فرانکو ــ ۲۰ فیلم وسترن ایتالیائی‌وبقیه هم فیلم‌های هرکولی ــ فیلم‌های جنگـی مد روز که همگی‌دنباله روی فیلم‌امریکائی دوازده مرد خبیث و امثال آن بودندویك سری فیلم تارزانی که در سالهای اخیردر ایتالیا رایج شده است ، و همینطور یك سری فیلم های عشقی با برچسب کمتر از ۱۸ سال ممنوع مثل‌ساحل‌هوسبازان‌ــ هیجده سالگان در آفتاب ــ تعطیلات پر ماجرا ــ بی تو و با تو ــ پرنده‌ای با بال‌هــای بلورین ــ مرد سر خوشگلا ــ یکــی برای دیگری ــ ترکم مکن عشق من‌ــ دفاع از شرف ــ عاشق پیشه ــ بیوه‌هوبانه قبوله . و از همه بدتر فیلم اشك‌انگیز گل آفتابگردان ، در بین فیلم های تازه ایتالیائی یعنی بین ۹٦ فیلم فقط ۳ فیلم خوب بود ، رومئووژولیت. نفرین‌شدگان وحسادت بسبك ایتالیائی، وبین فیلم های هرکولی قدیمی نیز فیلم «هرکول فاتح آتلانتید» اثر ویتوریو کوتافاوی کسوای دیگر فیلم‌های هرکولی است . یـك شعر حماسی با مجسم صنری از داستانهای‌قدیم یونان .بعد از سینمای ایتالیا به سینمای فارسی میرسیم با ٦۰ فیلم ، اولین بـار و ۹۳ فیلم تکراری در سینمای فارسی در یکی دو سال اخیر جنبش محسوس بچشم خورد اما این تحرك و جنبش تنها توسط یکی «و فیلمسازانجام گرفت . بقیه‌مقلدان بی‌مایه‌ای بودند که بی‌خود و بــــی‌جهت خود را وابسته به سینمای سالم کردند .

سال گذشته سال ازدواج فیلم هائی بود که از روی فیلم های هندی وترکی کپیه شده بودند ،حتی چند نفر از تهیه کننده‌ها یك سری فیلم ترکی راخریدند و گذاشتند داخل «مرویلا» و «پلان»به «پلان»از روی آنها فیلم ساختند ، غافل از اینکه خود ترك‌ها از فیلم های امریکائی کپیه کرده‌اند ،بعضی از این فیلم های‌مهل عبارت بودند از شهر هرت ــ سکه شانس (قماربازسین‌سیاتی ــ مردونامرد)، عقاب طلائی (کپیه از سری فیلم های‌مکزیکی) نامادری ــ تاکسی عشق ــ میوه گناه‌ــ آدم وحوا ــ ساقی (از یك فیلم هندی بااصالت و امانت کامل) ــ جوانی‌هم عالمی دارد ــ رقاصه ــ سوگلی ــ رام کردن مرد وحشی ، وحشی ،وحشی (با وفاداری صادقانه به اصل‌اثر، رام کردن زن‌سرکش اثر فرانکوزفیرهلی) شهرگناه ــ مردی از جنوب شهر(کان‌کان فیلم امریکائــی) جعفر و گلنار (از نخستین فیلم فارسی دختر لر) زیبای جیب‌بر ــ حادثه‌جویان حسن فرفره‌ــ عروس بیانکلــ کوچه‌مردهاــ مرد جنگلی (که حتی چند پلان از فیلم ــ های تارزانی جانی ویسمولر را قاطـی صحنه‌ها کردند) . . . . .

اما با این همه در میان این ٦۰ فیلم دو فیلم بودند که میشد در حد جهانی به عنوان فیلمی خوب از سینمای سالوما تلقی کرد ، یکی «رضاموتوری» سومین ساخته مسعودکیمیائی که اصلا قابل مقیاس با هیچیك از فیلم های فارسی نیست‌و بعد آقای هالو ساخته داریوش مهر جوئی ، «رضا موتوری» سومین فیلم مسعودکیمیائی موافق و مخالف فراوان داشت ، اما آنچه که مسلم بود و هست فیلم «رضا موتوری» از یك شعر کامـل سینمائـی برخوردار بود ، فیلمی بود صمیمی ، گیرایا بیانی قاطع و زنده در تمام لحظات . . . .

بعد از سینمای فارسی باید از سینمای فرانسه سخن گفت . جمعا ۲۱ فیلم‌فرانسوی جدید نمایش داده شد با ۳۵ فیلم تکراری بین فیلمها تکراری تنها فیلم قابل‌توجه شاهکار ژان پیرملویل" سامورائی بود که چهارمی بار در سینماهای مختلف شهردر طول سال گذشته نمایش داده شد ، بین فیلم های جـدید نیز فیلم تنها خوب ، استخر (ژاك‌دری) بود ، و از بدتـرین و مهمل‌ترین فیلم های فرانسوی نیزفیلم بر فروش ، مردی که از باران آمد ــ کارولین شری ــ دو بلیطبرای مکزیکوــ و لیدی همیلتون‌از آلن کارالیه‌فیلمسازی که فیلم صمیمی چون عصیانگررا در سالهای گذشته از او دیده بودیم فیلم طپش قلب را نشان دادند که درست مثل رمان های فرانسواز ساگان خسته کننده ، کشدار و تکراری و فاقد هر گونه تازگی بود .

از سینمای انگلستان‌نیز در سال‌گذشته ١٤ فیلم جدید نمایش داده شد و ۲۰ فیلم تکراری ــ بعضی از این فیلم‌های جدید توسط کمپانی امریکائی پخش شدند، اما بهرحال فیلم های انگلیسی همگی مهل‌ــ ترین فیلمهای سال را تشکیل می‌دادند ، بالاخص فیلم هائی‌مثل زیبا رویان‌لندن‌ــ رویاهای جوانی ــ آوائی در تاریکی در این میان تنها فیلم قابل عطف انگلیسی فیلم سرقت اولین ساخته پیتریاتس بود.

پس از این همه میرسیم به فیلم هــای هندی که شامل ۱۹ فیلم جدید و ٤٤ فیلم تکراری بودند .

ناگفته نماند که هر ۱۹ فیلم سوزمینی شبیه هم داشتند : عروس یکشب ، داماد عوضی ــ دو دوست دیرینه ــ دو دشمن دیرینه ــ پیوند دوستی ــ پیمان‌برادری‌ــ همسر فداکار ــ همسر فراری .

از سینمای ترکیه هم شش فیلم را نشان دادند که در پنج فیلم از میان آنها فخرالدین در قالــب قهرمان فیلم هــای

کانون فیلم

امریکائی با همان تیپ و با همان کــار اکثر بازی کرده بود . سال گذشته بیخبر از اینها یك فیلم روسی ، یك فیلم ژاپنی یك فیلم مکزیکی نیز نمایش داده شد .

از وضع سینمای تجاری که بگذریم، میرسیم به کانون فیلم . کانون فیلم در سال ٤۸ با نمایش یك سری از فیلم های صامت آلمانی ، نظیر نیبلونگن‌ها ــ فاوست و کابینه دکتر کالیگاری شهرت‌و اعتباری فراوان کسب کرد ، اما متاسفانه در سال ٤۹ وضع‌راکدو یکنواختی‌داشت. البته تلاش گردانندگان آن قابل ستایش است ولی متاسفانه این تلاش در حدتوقع علاقمندان و اعضای آن نبود . امسال هم با همکاری انجمن فرهنگی ایتالیا یـك سری فیلم های قدیمی ایتالیائی و چند فیلم جدید نشان داده شد که تهـــــا فیلم «مده آ» اثر ، پیرپائولو پازولینی تهــــا فیلم خوب و شگفت‌انگیزی بود که دیدیم، بغیراز «مده‌آ» از بدترانسان فیلم‌متوسطی از مارکو فرری و یك فیلم متوسط دیگر بنام تورس جوان ساخته فیلمساز آلمانـی فولکو شلوندرف میتوان نام برد اثر برجسته دیگری که در کانون فیلم نشان داده شد فیلم فرشته‌آبی باشرکت« مارلین‌دیتریش‌بود که درروال و سبك‌سینمائی اکسپرسیونیستی فیلم فوق‌العاده‌ای بود ، بعد یك شاهکار دیگر از فریتز لانگ بنام دکتر مابوزقمارباز کـه در سال ۱۹۲۲ در آلمان ساخته شده است .

یك فیلم خوب دیگر هم امسال در کانون فیلم نمایش دادند و آن «من‌دوست پدر و دو مادر دارم» از یوگسلاوی بودکه ابتدا گویا قرار بود این فیلم رادرفستیوال فیلم های کودکان نمایش دهند .

فیلم‌های صامت

رویداد سینمائی دیگر فستیوال فیلم‌ــ های صامت بود که توسط انجمن ایران و امریکا و موزه هنرهــای مدرن امریکــا برگزار شد . این فستیوال شاید یکی از رویدادهای مهم سینمائی در ایران باشدچه با دیدن این فیلمها به نحوه پیدایش سینما و چگونگی تکنیك اولیه و تحولی کــه در سالهای متمادی در سینما بوجود آمده آشنا شدیم . این فستیوال تشکیل شده‌بود، از یك سری فیلم‌های برگزیده و مهم که در سال های ۱۸۹۰ تا ۱۹۲۷ ساخته‌بودند.

ما حصل اینکه این فستیوال خــــدمت بزرگی در جهت شناخت سینما انجام داد. من بشخصه بین فیلم های طویل : اسب آهنین ــ طلوع ــ ژنرال ــ باد ــ سرگذشت یك احمق ــ تا نوك شمال ــ تعصب ــ دوازده باجگیری و بین فیلم‌ــ های کوتاه ــ سرقت بزرگ راه آهن (ادوین اس‌پوارتر ۱۹۰۳) ــ ویلا تنها وارك گریفیت ۱۹۰۹) تفنگداران پیگ الی (دیویدوارك گریفیت و در تلاش معاش (ادوارد کلین) عروسك با هوش (ایجری مارك) را برگزیده‌ترین فیلمها می‌دانم.

بقیه در صفحه ۵۷

مرس کانینگهام

سرپرست یکی از بزرگترین گروه های باله در آمریکا ــ به تهران آمد تا مقدمات شرکت‌او و همکارانش در جشن هنر شیراز فراهم شود .

«مرس‌کانینگهام» (Merce Cunningham) زاده‌ی واشنگتن و مقیم نیویورك است . کار هنریش را به تنهایی در نیویورك آغاز کرده و کوشیده است که در همان اوائل کار با گروه‌های هنری آشنایی و همکاری بیشتر پیدا کند . به همین منظور نه تنها در سراسر آمریکا بلکه دراروپا نیز سفرهای پیاپی و متعددی کرده است .

ــ اکنون ده سال است که خودم گروه مستقلی راتشکیل داده‌ام . بارها در آمریکا و اروپا برنامه اجــرا کرده‌ایم . در باره‌ی نحوه‌ی کارم باید بگویم که رقص ما با نوعی آفرینش لحظه‌ای همراه است و من عقاید و قواعد کلاسیك را بکار نمی‌گیرم . آنچه را ارایه میشود صرفا ساخته‌ی خود من است کار موسیقی‌دانان و آهنگسازان من نیز چنین است .

هنر آنها نیز هنر این زمان است و وابستگی خاصی با هنر کلاسیك و سنت‌های دیرین ندارد .

سالهاست که به این روال من با هنرمندان خوب آمریکا همکاری می کنم . ازآن جمله آهنگسازانی چون «جان‌کیج»، «دیویدتودر» و «گوردون هوما» و در قسمت رقص «رابرت رائشنبرگ» که همه از طرح لباسها گرفته تا سبك و روش رقص‌ها با من همکاری و همفکری کرده‌اند .

۱۳ نفر در گروه من می‌رقصند که همه کار تمرین و فرا گیری رقص را با خودم آغاز کرده‌اند . به این ترتیب که برای آنها کلاس های مختلف تشکیل داده‌ام و باهم کار کرده‌ایم .

ــ ممکن است در باره‌ی سبك کارتان توضیح بیشتری بدهید ؟

ــ خیلی ساده است . عقیده ما در کار هنری این است که رقص بهیچوجه نمی تواند به خاطر مفهوم و عقیده محدود شود . رقص یعنی رقص . رقص یعنی حرکت . من فکر می کنم که حرکت مردم در خیابانها نوعی رقص است و برای خود جالب است . به نظر من رقص نمی تواند جز مفاهیم احتمالا متفاوتی که در تماشاگران مختلف می‌آفریند ، درخود مفهوم خاصی داشته باشد . بنابراین به عقیده مــن رابطــه رقصان با موزیك رقص یك رابطه آزاد است . ما بــه خاطر موزیك یا روشن تر بگویم به فرمان موزیك نمی رقصیم . موزیك فقط یك همراه آزاد برای هنر رقص است ، درست مثل زمانی که شما در خیابان راه می‌روید . شما آزادانه قدم بر می‌دارید و توجهی به سر و صدای اطرافیان ندارید .

ــ به مدد رقص داستان یا فکر و عقیده‌ئی را به‌تماشاگر القاء می‌کنید ؟

ــ نه ، در کار ما قدرت بیان با حرکــات است و حرکات با هرتماشاگر حرف دیگری دارند . من تماشاگران را محدود نمی کنم و از آنها نمی خواهم که همه چیز را از دیدگاه من ببینند یا از دیدگاه هر طراح و سازنده دیگر . البته این عقیده ، یعنی آزاد گذاشتن بهره‌گیری‌های فردی‌در دنیا بسیار رواج یافته است و روش خاص من و همکارانم نیست .

ــ رقاصان شما هم آزادی کامل بیان دارند ، اینطور نیست ؟

ــ همین طور است ، اما فراموش نکنید که کارشان کاملا تابع نظم خاصی‌است . آنها تعلیم می‌گیرند ،تمرین‌می‌کنند و به راستی زحمت می‌کشند .

ــ در خارج از آمریکا هم برنامه‌ای اجرا کرده‌اید ؟

ــ بله ، چندبار به اروپای‌غربی سفر کرده‌ایم و هندوستان و ژاپن . برای من سفرهایی پر تجربه و بسیار جالب بودند . البته این نخستین بار است که به ایران می‌آیم در همین مدت کوتاه دریافته‌ام که از این سفر هم بسیار لذت خواهم برد .

ــ در سفر ژاپن و هندوستان در رقص های سنتی‌مردمان این دو سر زمین مطالعه‌ای کردید ؟

ــ من هر وقت فرصت مطالعه داشته باشم ، جست و جو می‌کنم و در سفرهایم همیشه مشتاق دیدن و شناختن‌هنرهای سنتی هستم . درهندوستان و ژاپن فرصت من‌بسیار محدود بود، با این حال از آنچه توانستم ببینم به‌راستی لذت بردم .

ــ در ایران که هنوز چیزی ندیده‌اید ؟

ــ نه ، جــز تخت جمشید کــه ابهتش حقیقتاً زیبا و تحسین‌انگیز بود ، و دیگر اینکه مهربانی مردم شما درنخستین لحظاتی که انسان وارد این سرزمین می شود کاملا محسوس است .

ــ در جشن هنر چند برنامه خواهید داشت ؟

ــ فکر می کنم سه‌برنامه .

ــ چند نفر همراه شما خواهند بود ؟

ــ گروه ما از ۳۰ نفر تشکیل شده است . دوازده‌رقاص، سه موسیقیدان و متخصصین فنی .

ــ منتظرتان هستیم و امیدواریم موفق باشید .



رقص یعنی حرکت آزادانه
و بیان آزادانه
مابه‌فرمان‌موزیك نمی رقصیم

وداع با بیتل‌ها

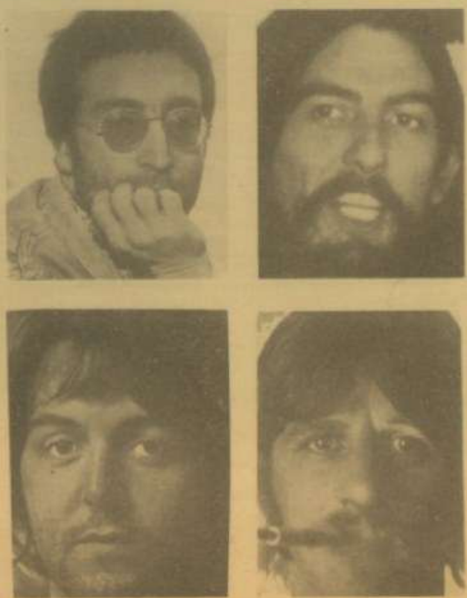
ظهور بیتل‌ها ، درخشش و تاثیر و نفوذ آنها بر نسل‌های جوان و بر موسیقی ، یك پدیده و یك واقعیت افسانه‌ای بود . و اینك افتراق‌آنها همراه با مخاصمات ، یك حادثه سمبولیك و حزن‌آلود است . بیتل‌ها که زمانی از خلال موسیقی‌وموفقیت و جسارتهاشان ، پرچمدار و سخنگوی یك لحظه از حیات نسل جوان جهان بودنداکنون به بلوغ پیری رسیده‌اند . سی سالگی ، خستگی ، ثروت ، زندگی و عشق آنها را از همدیگر و از نقشی که داشته جدا کرده است . بیتل‌ها خود را کشتند. ولی باید بین خودکشی و قتل تفاوت قائل شد . بیتل ها در حال دفاع مشروع همدیگر را کشتند .

پس از این همه شورانگیزی و جنجال و هیاهو ، هر یك به گوشه‌ای رفته‌اند ، یکی به پای زنی ژاپنی نشسته وخود را به دست روانکاوان آمریکائی سپرده ، دیگری معتکف خانقاه پیری شرقی شده ، آن یکی پناه به ال . اس . د . برده‌وآخری این آخرین نغمه‌ها را سر می دهد که :

« من کتاب مقدس را باور ندارم ، هیتلر را باور ندارم ، عیسی را باور ندارم ، کندی را باور ندارم ، بیتل‌ها را باور ندارم ، رویاپایان یافته است .»

و این نا باوری وقتی که به خویشتن می رسد ،دردناك می شود ، نفی خود ، همیشه آخرین تظاهر زندگی است . بعد از آن واقعا رویا تمام می شود .

اکنون بیتل ها یکدیگر را هم نفی می‌کنند . هنروکار و موجودیت و خصلت هم را . واز هم متنفرند وتنفرشان را پنهان نمی‌کند . چون غوغایشان خوابیده ، اینها را دیگــر نمی‌توان تظاهرات تبلیغاتی دانست . واقعیت این ، پایان افسانه است و آغاز این باور که نسل های‌جوان به چیزی جز بیتل‌ها هم احتیاج دارند ، حتی خود بیتل هانیز محتاج‌چیزی دیگرند .



کتاب

جاده

مجموعه‌ی هفت قصه
نویسنده : اکبررادی
ناشر : کتاب «لوح»
قیمت : ؟

«جاده» مجموعـه‌ی هفت قصه است از اکبر رادی : اکبر رادی را بیشتر نمایشنامه نویس می‌شناسند . و اکنون مجموعه‌ی قصه‌یی از او در دست است که بعضی از قصه‌های آن ، جزء بهترین قصه های بعداز صادق هدایت است. رادی در سال ۱۳۳۸ با قصه‌ی «باران» در دوره‌ی اول مسابقه‌ی داستان نویسی اطلاعات جوانان‌شرکت کردوبرنده‌ی جایزه اول آن شد . هنوز هم باران بهترین قصه‌ی مجموعه‌ی جاده به شمار می‌رود . سه قصه‌ی این کتاب در گیلان اتفاق می‌افتد و چهارتای دیگر آن در تهران . فضای‌همه آنها پر ابهام و مه‌آلود است . به استثنای قصه‌ی «مرثیه» که به زبان اول شخص است و نویسنده شخصا ناظر برماجرا.چرا که داستان در چاپخانه‌اتفاق می‌افتدونویسنده که برای چاپ کتاب به چاپخانه رفته، می‌بیند که چطور کارگری مسلول داردباز دست میرود ، در حالی که دیگران هیچ کاری نمی‌توانند برایش بکنند .و ناچاربه زندگی معمولی خود ادامه میدهند . و از مرگ او طوری حرف میزنند که از عرق خوری شبانه خورد . «کوچه» هم طرحی است موجز و موثر از یك کوچه‌ی قدیمی تهران که در آن زندگی به کندی وکهنگی جریان دارد . قصه‌ی «فانوس» بایددرحوالی همان «کوچه» اتفاق افتاده باشد . درد تنداری همراه با تنگ نظریهای همسایه‌ها زندگی «رسول» را مچاله کرده ، اما حس همدردی میان همسایه‌ها باعث میشود که «حاجیه‌خانم» خیاط ،پیراهن مردم را به زن رسول قرض بدهد تا عالیه ، دختر رسول تنش کندو جلوی خواستگارها ظاهر شود .

«بـاران» آرزوی مرد گرفتاریزهکاری است که بر آورده می‌شود . و «جاده»قول و قراری است که در اثر فقر شکسته میشود. «مه» بختکی است که بر زندگی لخت یك کارمند به نسبت مرفه شهرستانی افتاده ، ولی در این سکون و بی تحرکی عشق حادثـه‌ی شگفت و شیرینی است برای دختر جوان این کارمند به نسبت مرفه شهرستانی افتاده ، ولی او جلوگیری می‌کند . «تاووس»داستان‌مادری است که به خانه‌ی اجاره‌ای جدیدی اسباب‌کشی کرده و با مهربانی صاحبخانه روبروشده اما او از این مهربانی می ترسد . می‌ترسد که دختر جوان این کارمند . و یك سوءتفاهم بگیرد .

در کارهای‌رادی نوعی وصف‌مینیاتوری حالتها دیده میشود . که سطر به سطرداستان را پر می‌کند . و این گاهی البته گاهی زیاد به‌نظر میرسد .

مرگ در پاییز

سه تك پرده‌ی پیوسته
نویسنده : اکبر رادی
ناشر : انتشارات زر
قیمت : چهل ریال

اکبر رادی نمایشنامه نویس شناخته شده است . پیش ازاین . نمایشنامه‌های «روزنه‌ی آبی» ، «افول» ، «ازپشت‌شیشه‌ها» «ارثیه‌ی ایرانی» و «صیادان» ازاو منتشر شده . و اکنون«مرگ در پاییز» سه نمایش‌نامه تك پرده‌ی و پیوسته به هم ، که در عین حال هر کدام به تنهایی برای خود ، نمایش‌نامه‌ای تك پرده‌ای مستقلی هم هست ، تاریخ نگارش این نمایشنامه‌ها به‌ترتیب «محاق» آذر ۱۳۴۴ . «مسافـران» مـرداد ۱۳۴۵ و «مرگ در پاییز» شهریور ۱۳۴۵ است . ایـن نمایشنامه‌ها در زمستان ۱۳۴۶ توسط گـروه عشو ملی ، در تلویزیون‌ملی‌اجرا شد وسالهای بعد نیز مکرر در تلویزیون‌نشان داده شد.

نمایشنامه اول این مجموعه محاق است. ملوك از خانه شوهرش میرزاجان قهر می‌کند و به خانه‌ی پدرش پناه می آورد ، چرا کـه شوهرش دست انداخته ، سینه ریزش را کنده و رفته‌خانه‌ی «نقره» و پیش دختر نقره . شبی مه آلود است . مشتی ــ پدر ــ با اسبش بـه خانه‌ی می‌آید.اسب در راه غش‌کرده‌وحالش خوب نیست .مشتی این اسب رابه‌خاطر چشمهایش از نقره خریده . چشمهای اسب شبیه ، چشمـای پسرش «کاس آقـا» است . پسرش از اجباری‌فرارکرده ، رفته«رودبار» زیتون چینی . مشتی متوجـه دخترش ملـوك نمی‌شود . ووقتی هم متوجه می‌شودمی‌گوید بیخود آمده . یك امشب رامی‌تواند اینجا بماند . فردا صبح اول وقت باید برود خانه‌ی شوهرش . و خودش میرود طویله که شب را پیش اسش بگذراند.

نمایشنامه‌ی‌دوم، مسافران ، درقهوه‌خانه می‌گذرد . شبی برفی است . میرزاجان‌شوهر ملوك دارد تخته نرد بـازی می‌کند . اسب مرده ، مشتی برف آلود وارد می‌شود که‌در قهوه‌خانه استراحتی بکند . مصمم است‌که همان شبانه به رودبار پیش پسرش کاس‌آقا برود . تا رودبار فرسنگها راه است. نـه میرزاجان و نه هیچکس دیگر ، نمی‌تواند او را از رفتن باز دارد .

در نمایشنامه سوم ، مرگ در پاییز، مشتی که برف او را در راه زده ، درخانه‌ی خودش شاعرانه می‌میرد .

نمایشنامه‌های این مجموعه‌ظاهراً می‌خواهد تصویری از زندگی روستائیان گیلان باشد. اما موضوعها بیشتر از تخیل مایه می‌گیردو رنگی شاعرانه دارد .

آخرین رمان دافنه دوموریه

در ادبیات هم مانند لباس ، مد روز به‌جانب قدیـم گراییده است و پیرها از نو مطرح شده‌اند . جوانان‌خشمگین دجرت می زنند و رمان جدید» کسالت آور شده . واینجاست که پاسدار سالخورده قهرمان پردازی ، دوباره قلم در دست می گیرد : دافنه‌دوموریه در ٦٤ سالگی ، بعد از «ربه‌کا»،بعد از حادثه از دریا برمیخیزد ،و بعد از «پرندگان» که‌هیچکاك اقتباس کرد ، رمانی در همان سبك و مایه‌ها می نویسد : «خانه بر ساحل» موضوع رمانش بر مواد مخدر قراردارد که آن را در لفاف یك رمان تاریخی پیچیده است ، اما همراه با افسانه پردازی و قهرمان پروری و دلهره‌و رمز و ابهام و تخیل که قهرمان معتاد آن ، به طریقی غیر عادی و به کمك ماده مخدر ، زمانها را در می‌نوردد و تاریخ و افسانه‌را به‌هم پیوند می‌زند و خلاصه این رمان چنان نوشته‌اند ، چیزی به سبك پاورقی های «اوژن‌سو» تو خود حدیث مفصل‌جوان...

الو ... آقای منتقد؟

ــ الو آقای هژیر داریوش ؟
ــ بله
ــ من از مجله تماشا تلفن میکنم ، می‌خواهم بپرسم‌بهترین فیلمی که در سال ٤٩ دیدید کدام بود ؟
ــ خانم تلفنچی ، بدون تامل میگم «بچه روزماری» اثر «رومن پولانسکی»....
ــ دلیل انتخابتون ؟
ــ بخاطر عمق فلسفی مضمونش که از طریق پـرداخت مطلقا سینمائی نمایان میشود .
ــ متشکرم خداحافظ .

●●●

ــ الو ، آقای پارسی نژاد سلام
ــ بفرمائید ، سلام .
ــ مجله تماشا میخواست بداند بهترین کتابی که امسال خوانده‌اید کدامست؟
ــ عرض شود «آقای رئیس جمهور» نوشته «میگل‌آنجل آستوریاس» ترجمه خانم خانلری و کتاب «مسیح بازمصلوب» نوشته «نیکوس کازانتزاکیس» نویسنده کتاب زوربای‌یونانی و «آزادی یا مرگ» که آقای محمد قاضی ترجمه کرده‌اند
ــ ممکنه در مورد نحوه انتخابتان‌توضیح بدهید ؟
ــ توضیح لازم را در برنامه شهر آفتاب داده‌ام و اگر بیشتر بخواهید باید کتابرا بخوانید ...

●●●

ــ آقای بهمن فرمان‌آرا ؟
ــ بله
ــ اگر نظرتان را نسبت به بهترین فیلم امسال بخواهیم چه جوابی دارید ؟
ــ اجازه بدهید ، من همه فیلمها را دیده‌ام ولی باید مطلش بشوم که کدامیك واقعا مرا تحت تاثیر قرار داده ....
ــ خوب فکر تون تموم شد ، نتیجه ؟
ــ بنظر من «بچه روزماری» ، چون فیلمی است که از همه امکانات سینمائی بنحو احسن استفاده کرده است .
دیگه حرفی ندارین ؟ ...
ــ نه متشکرم ...

●●●

ــ آقای کاووسی خیـلی مفید و مختصر بفرمائیدکدام فیلم را بعنوان بهترین فیلم سال انتخاب می‌کنید ؟
والله من بیشتر سال را در مسافرت بودم و تازه ازسفر برگشته‌ام ولی در میان فیلمهائی که دیدم‌میتوانم بگویم ــ «متشکرم خاله جان» اثر «سامپری» و «ایرادورا» که در موردش مفصل نقد نوشتم از همه بهتر بود
ــ متشکرم ، ماهم مفصل تر از این چیزی نمیخواهیم

●●●

ــ الو آقای دکتر فرهت ؟
ــ بله
ــ میخواستم نظرتونو در مورد برنامه‌های هنری کـه امسال در مراکز هنری عرضه شده بفرمائید .
ــ تلفنی ؟
ــ بله ، تلفنی .
ــ لازم است مقداری به حافظه رجوع کنم ، همین‌قدر می‌دانم که تمام برنامه‌های اجرا شده را متاسفانه ندیده‌ام ولی از نظر یك واقعه هنری‌بدون شك‌جشن هنر شیرازرامیتوان نام برد و در تهران در تالار رودکی تا آنجا که من دیده‌ام برنامه‌هائی مثل اپرای (تورالدخت)اثرپوچینی‌اجرایی‌بالنسبه موفق بود ، بین کنسرتهای ارکستر تلویزیون به دو برنامه آخری که به رهبری آقایان سنجری و کریستین‌داوید اجرا شد می توان اشاره کرد .



مارچلوماسترویانی، محبوب‌ترین همبازی سینمایی سوفیالرن

مدت زیادی از نمایش فیلم «گل آفتابگردان» در تهران نگذشته است. در این فیلم بار دیگر عاشقان دیرین صحنه سینما، سوفیالرن و مارچلو ماسترویانی را در یك داستان رقیق عشقی در برابرهم دیدیم. سوفیا و مارچلو را، «دورس‌دی» و «رالشهادسن» سینمای ایتالیا لقب داده‌اند، چه در اغلب فیلمها نقش مقابل یکریگر را بازی می‌کند. «دیروز، امروز، فردا» و «ازدواج به سبك ایتالیایی» از کمدی های‌جالب این زوج بوده‌اند. گویا باید به انتظار شاهکارهای آینده آنها ماند، مثلا همسر کشیش، اثر تازه «دینوریزی».

■ وجود سوفیالرن و مارچلوماسترویانی ضامن موفقیت برای یك فیلم محبوب است. این دو از جمله هنرپیشگانی هستند که هروقت در فیلمی در کنار هم قرار گرفتند فیلم با موفقیت روبرو شده است. «گل آفتاب گردان» علیرغم آنکه مورد انتقاد اغلب منتقدین قرار گرفت فیلمی موفق بود.

همسر کشیش را میتوان آخرین کار آندو و بهترین فیلم «دینوریزی» کارگردان برجسته ایتالیائی دانست. این فیلم هم اکنون برای پخش در جهان آماده شده است. دینوریزی معتقد است که سوفیالرن و مارچلوماسترویانی کاملا بروحیه هم آشنا هستند و کمتر اتفاق می‌افتد که فیلمبرداری پلانی تکرار شود. آن دو زبان همدیگر را بسیار خوب میفهمند

داستان فیلم جدید دینوریزی کارگردان خوب وسرشناس سینمای ایتالیا همانگونه که از نام فیلم پیداست الهامی‌است از زندگی کشیش ها و راهبه ها که فریفته یکدیگر میشوند و تصمیم میگیرند ازدواج کنند. اما برای دینوریزی هرگـز نمیتواند زندگی آنها بنحوی که شایسته است مطرح باشد. او میخواهد نمایشگر احساسات واقعی و رمانتیك دو عاشق باشد، خالق واقعیتی که ما آنرا «عشق» مینامیم یعنی آنچه دنیا در مناظش‌پشیزی ارزش ندارد و هرگز هیچ قدرتی، قادر نخواهد بود که آن را از پای در آورد. «دینوریزی» پای را فراتر مینهدو می‌گوید کشیش‌ها هم که ظاهرا نبایدو نمیتوانندحتی این کلمه را بمغزشان خطور دهند راه گریزی ندارند وسرانجام در تکاپوی آرامش، پاسخی جز عشق پیدا نمی کنند.

فضای‌فیلم کاملاایتالیائی است، بدین معنی که اصالت‌های ایتالیائی در آن بخوبی حفظ شده است، حتی بـرای‌چاشنی فیلم از مقداری دیالوگهای رایج در ایتالیا استفاده شده‌است حرفهائی که یك ایتالیائی مانند نان شب بآن محتاج است و هرگز نمیتواند از گفتن آن چشم پوشی کند.

فیلم همسر کشیش بیان کننده یك درام عمیق است که در اصل کلید واقعی یك کمدی خوب نیز میتواند بود، حقیقتی است با طنزهای بسیار موشکافانه و بجا که شاید حتی بفکر هیچ بیننده‌ای خطور نکند. «زن» زیباست بحد یك زن، جالب و شهوت انگیز است بحد زیاد، دوست داشتنی وحسادت برانگیز است. «مرد» با قدرت وبا گذشت است، یك عنق بی‌شیله و پیله ومیخواهد در کلیساازدواج کند. و بدین‌ترتیب سوژه یك فیلم پایه‌گذاری می شود.

مارچلو در باره نقش خود در این فیلم می‌گوید:

من ایفای این نقش را پذیرفتم زیرا فکر میکردم آسان باشد، اما بعد از عقد قرارداد و شروع فیلمبرداری تـمام تصورات من پوچ و بی اساس از آب درآمد. ایفای این‌نقش به راستی کاری بسیار مشکل و طاقت‌فرسا، و در عین حال زیبا ودلنشین بود من مجبور بودم تا حد ممکن با بازی خود، بیان کننده احساسات پاك و بی آلایش یك کشیش عاشق باشم و در این کار نیز خوشبختانه موفق شدم. ایفای این نقش کاری بسیار مشکل بود زیرا کلید اصلی کمدی بدست کشیش بود طرز رفتار ونشست و برخاستن، تواضع‌و منانتش کـه خصوصیت اصلی یك کشیش است. ایفای درست این نقش‌در گرو مطالعه انفرادی‌من بر روی زندگی کشیش‌ها بود. در این کار تصور میکنم موفق نیز شدم، زیرا اصلی (ریزی) آن نبود که زندگی یك کشیش فیلم شود، بلکه می‌خواست دقیقا احساسات یك انسان زنده، یك مرد را که لباس‌کشیشی بتن داشت نقاشی کند.

خوشبختانه سوفیالرن در این کار مرا یاری کرد، جز او هنرپیشه دیگری نمیتوانست این نقش را ایفا کند هنر او محرك اصلی من بوده او مرا علیرغم آنکه لباس کشیش بتن داشتم از خود بیخود میکرد و مرا از جلد یك کشیش بیرون می‌کشید و وادار می کرد که احساسات واقعی یك مرد را نمایش دهم.



عشق کارهای ممنوعه را نمیشناسد!!

همسر کشیش اثر جدیدی‌از دینوریزی

من مثل یك حشره‌شناس به زندگی
قهرمانانم نگاه می‌کنم.



فدریکو فلینی به تلویزیون روی می‌آورد

فدریکو فلینی ، بهترین کارگردان سال ۱۹۷۰ ، یاد آور سینمای مدرن ، ژول درن زمان ما و نشان دهنده زندگی انسانهای قرنها در صد سال آینده ، کارگردانی است که قدرت خلاقه‌اش در به‌وجود آوردن غیر ممکن ها ، دنیا وجهانیان را به شگفتی فراوان وا داشته است . فلینی توانست با ارائه (ساتریکن) مدتها مردم را به بحث در مورد افکار درونی خویش وادارد : «فلینی‌دیوانه» نامی است که در سراسر جهان بخصوص در اروپا مفسران هنری مطبوعات و مردم باو داده‌اند .

عده‌یی او را واقعاً دیوانه مـی دانند . عده‌ئی دیگر شهامتش را در عرضه کردن دنیای آینده می‌ستایند و بخاطر همین جسارت بی اندازه او را نکوهش می‌کنند . بعضی هابه او ناسزا می‌گویند و او را منحرف کننده می‌خوانند و اگر زمان اجازه دهد سنگسارش می‌کنند . در مقابل نسل جوان وروشن فکرهای اروپا او را تحسین می کنند . او کارگردانی است که به نورها و رنگها جان می‌دهد تا از لابلای آن حقایق زندگی انسانهای صد سال آینده را مجسم کند و برای داوری در برابر نسل امروز بگذارد .

فلینی کم حرف می زند . شاید اصلا حرف نمی زند . از مصاحبه باخبرنگاران گریز دارد و سعی می‌کند تا می‌تواند از روزنامه نویس‌ها دوری جوید .

او در گفت و گویی کوتاه‌پیرامون‌شیوه کار خود توضیح داده است :

من سعی ندارم قهرمانان فیلم خود را به داوری بنشانم . بلکه مانند یك حشره شناس به آنها و طرز زنـدگی آنهـا می‌نگرم . نمیتوان مورچه‌ها و یا مریخی‌ها را مورد قضاوت‌قرار داد . قهرمانان فیلم من‌دهها هزار بار عجیب تر ــ باشکوه‌ترــ مضحك‌تر ــ و موهوم‌تر از موجودات فضائی هستند ولی در عین حال شبیه انسانهای دنیای امروزی هستند یعنی شبیه خود من و شما.

این روزها فلینی مشغول تهیه پنج فیلم تلویزیونی برای تلویزیون ایتالیا است که گویا یکی از آنها به پایان رسیده و زیاد هم موفق نبوده است .

«دنیای دلقك‌ها» نام یکی از فیلم های اوست ونمایشگر سیرك های قدیمی است که در حال نابودی هستند .

تهیه این فیلم ها در ایتالیا شروع شده است و در فرانسه ادامه می‌یابد . آنچه در این میان بسیار مورد توجه قرارگرفته این است که فلینی درحین بازی قهرمانان با آنها مصاحبه می‌کند و مصاحبه‌هاآنقدردقیق تهیه‌وتنظیم شده است‌که تفاوتی بادیالوگ فیلم سینمائی ندارد .



از سکوت خدا تا دریای مردمها

■ منتقدین‌سینمائی جهان بر روی اثر جدید اینگمار ــ برگمان کارگردان شهیر سوئدی بحثهای مفصلی کرده و فیلم مذکور را جزو یکی از شاهکارهای سینمائی دانسته‌اند . این فیلم «شرم» نام دارد .

داستان آن کاملا سمبولیك است و زندگی انسانهائی را نشان می‌دهد که بهیچ چیز ایمان و اعتقاد ندارند وبرایشان هیچ چیز نمیتواند به عنوان یك مسأله اسلی مطرح باشد .

«شرم» در جزیره «گوتلند» در دریای بالتیك میان‌سوئد و فنلاند فیلمبرداری شده است . وبا پایان این فیلم‌اینگمارــ برگمان پنجاهمین سال زندگیش را جشن گرفت .

پرسوناژهای‌اصلی‌بعهده «لیواولمان» و «ماکس‌ون‌سیدو» میباشند . اینگمار برگمان بدنبال فدریکو فلینی اخیرا تصمیم‌به ساختن فیلمهای تلویزیونی برای تـلویزیون استکهلم گرفته است .

الو... تلفن ۸۹۰۰۰۰

تلفن ۸۹۰۰۰۰ سنگ صبور تماشاگران تلویزیون‌است. هرکس به محض آنکه از تماشای برنامه‌ای کسل می‌شود، هرکس تلویزیونش را می‌بندد و هیچکس را ندارد که سرش فریاد بکشد ، هرکس برنامه‌ای را پسندیده وحیفش می‌آید آفرین خالی و خشکی را از تهیه کننده برنامه‌دریغ بدارد ، و خلاصه هر کس حوصله‌ی شوخی و مزاح با برنامه‌ها را پیدا می‌کند گوشی را برمیدارد و :

● ــ الو . . . آقا ، این مگس‌هایی که در کوچه و بازار برنامه‌ی پهلوانان می‌بینیم ، همان مگس‌های همیشگی استودیو هستند یا کارگردان برای طبیعی نشان دادن‌صحنه آنها را شکار کرده و توی استودیو ریخته ؟

ــ هردو دسته باهم قاطی شده‌اند!

● ــ الو آقاجان ، واقعا که . . .آخر یك فیلم ایرانی کلمه‌ی THE END راگذاشتن چه معنی دارد؟

● ــ تلویزیون!. . . آقا ببینم‌شما چه فکر می‌کنید؟ واقعا خیال می کنید تمام مردم ما فوتبالیست هستند که صبح تا شوم مسابقه‌ی فوتبال پخش می‌کنید؟

● ــ تلفن ۸۹۰۰۰۰ ؟. . . آقا من بارها دیده‌ام که در پایان یك برنامه مجری شما میان کلام میهمان یا مصاحبه شونده می‌دود و می‌گوید «به علت کمبود وقت ناچارم برنامه را به همین‌جا پایان دهم . انشاءالله در فرصت‌های آینده بازهم خواهش خواهیم کرد که تشریف بیاورید و بقیه حرفهایتان را دنبال کنید.» تنظیم وقت صحیحی برای‌برنامه و مصاحبه‌ها مگر امکان ندارد؟

● ــ الو تلویزیون ؟. . . آقا برق ما امشب خاموش است . به اداره‌ی برق تلفن کردیم و گفتیم که به خاطر برنامه اختاپوس ، نیمساعت هم که شده برق ما را روشن‌کند. نگهبان برق گفت: آقا برنامه‌های تلویزیون خراب است واز طرف تلویزیون خودشان به مادستور داده‌اند که برق را خاموش کنیم !

● ــ آقا ، یك فکری به حال این موسیقی ایرانی تویزیون بکنید . بعضی‌اوقات بیش از حد غمگین و گریه آور است .

● تلویزیون ملی ؟ . . . شما می خواهید برای رله کردن برنامه‌ی اول تلویزیون از مردم کرج عوارض بگیرید، مگر وقتی میایید کرج برای گردش و هواخوری ما ازشما عوارض می‌گیریم؟

ــ حالا دیگه برنامه‌های تلویزیون را با بادهواعوض می‌کنید خانم ؟!

در طول این مجموعه بسیاری از هرپیشگان آن پیتون‌را ترك گفتند و جای آنها را چهره‌های تازه‌ای گرفت

آیا تاکنون گذارتان به محله یا شهر زادگاهتان افتاده است ؟ وقتی که باتمام اشتیاقتان به دیدار دوستان قدیم شتافته‌اید و خواسته‌اید وضع کنونی آنها را بدانید به شما گفته‌اند که آنها از آن محل یا شهر رفته‌اند . درآن‌زمان چه احساسی به شما دست داده است ؟

براستی در چنین لحظاتی جز تنهایی و ناامیدی چه احساسی به انسان دست می‌دهد؟

دوستداران‌پیتون هم نسبت به این مجموعه همین‌احساس‌را پیدا کرده‌اند . «دوستان قدیم» یکی یکی صحنه را خالی گذاشته‌اند و رفته‌اند . بیشتربازیگران این نمایش‌تلویزیونی که از آغاز با آن همکاری می‌کردند ، آن را ترك گفتند بیشتر کسانی که هر هفته به تماشای نقشهای‌شان‌می‌نشستیم‌و سرگرم می‌شدیم ، تمام کسانی که برای ما ماجرامی‌آفریدند از ما جدا شدند و اکنون تمام قصه پایان می‌پذیرد.

میافارو که زیبایی و ملاحت خاصی دارد ، پس‌ازازدواج



با فرانك‌سیناترا ناچار بود از پیتون پلیس برود .نه‌کمپانی فوکس قرن بیستم مقصر بود و نه فرانك‌سیناترا .

سرانجام لی‌تیلوریانگ بجای میافارو آمد و همرا کم‌کم به خود علاقمند کرد .

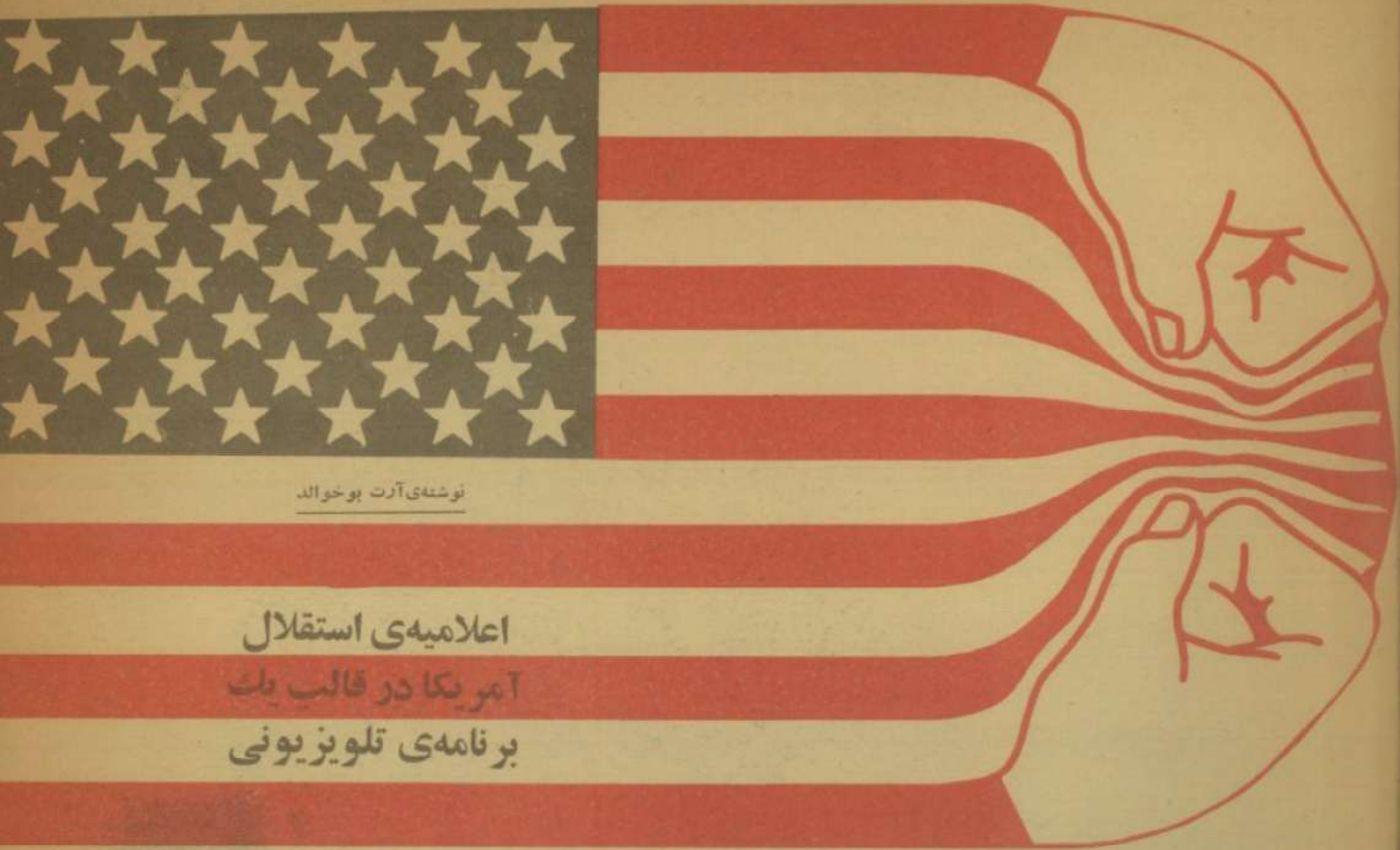
اما زندگی اوهم در مجموعه پیتون طولانی نبود. ناگهان رفت و دیگر در این مجموعه چهره ننمود .

بعد ها لاناوود واستفان‌الیور ، سوزان الیور ، جنارولندز جرج ملکردی ، و دان‌دوربی هم از صحنه‌ی پیتون خارج شدند

وبالاخره شاهد ضربتی بسیار سخت بودیم ! دوروتی مالون و تیم‌اوکونر که از ابتدا با پیتون همراهی می‌کردند ، پیتون را ترك گفتند .

و بسیاری دیگر رفتند و جای خود را به دیگران دادند .

مجموعه پیتون در میان تماشاگران تلویزیون ملی‌ایران محبوبیت بسیاری داشت و این روزها همه می‌خواهند بدانند آیا جانشینی برای آن پیدا می‌شود که به راستی کمبودش را جبران کند ؟



نوشته‌ی آرت بوخوالد

اعلامیه‌ی استقلال آمریکا در قالب یک برنامه‌ی تلویزیونی

هیچ تابه‌حال به این فکر افتاده‌یید که اگر مردمی‌که در حال حاضر عهده‌دار تهیه‌ی برنامه‌های تلویزیون هستند قرار بود پیش نویس اطلاعیه‌ی استقلال آمریکا را تهیه کنند چه پیش می آمد؟ صحنه یکی از فرستنده‌های تلویزیونی فیلادلفیا است . چند نفر دورمیزی نشسته‌اند و هر کدامشان یك نسخه از اعلامیه‌ی استقلال را در دست دارند .

توماس جفرسون با حالتی عصبی وارد اتاق می شود .

تهیه کننده می‌گوید : تومی ، کار بزرگیه . می‌تونم بگم که یك شاهکاره .

نماینده‌ی آژانس تبلیغاتی می گوید : تومی ، پسر جون ، ما خیلی خوشمون اومد ، مته‌توپ صدا میکنه . شرم،همه‌ی علاقه ها تو تئون میده . فقط یه چیزای کوچیکی توش هس که باید عوض بشه ، اگه نه از همه جهت بی‌عیبه .

آقای جفرسن می‌پرسد : کجاش عیب داره ؟

چند لحظه سکوت می شود . همه به نماینده‌ی شبکــه‌ی تلویزیونی نگاه می‌کنند .

ـ خب ،تومی ، رك‌بگیم ،یه‌خرده تند انگلیسیه .منظورم اینه که ما یه مقداری تماشاگر انگلیسی داریم ، یه همچین چیزی ممکنه باعث‌بشه که هزارهانامه‌ی اعتراض آمیزبنویسن.

نماینده‌ی آژانس تبلیغاتی می‌گوید : تومی پسرم ، اوقاتت تلخ نشه . تو از نظر ما بهترین نویسنده‌ی اعلامیه‌ی استقلال هستی .

واسه همین هم بود که‌استخدامت‌کردیم . ولیَ «اسپانسر» (آگهی‌دهنده‌ی) ما شرکت چای بوستن میخواد چای بفروشه ، نه استقلال . آقای کورن والیس ، نماینده‌ی آگهی دهنده ، اینجاس ، و فکر می کنه یه خطرهایی داشته باشد . کورنی ، شروع کن . ما سراپا گوشیم .

آقای والیس ازجا بلند می‌شود . آقای جفرسون ،همه‌ی ما آدمهایی که تو این اتاق نشستیم دلمون میخواد ایـن اعلامیه همه‌اش سند باشه . فکر می‌کنم بتونیم رو این موضوع به توافق برسیم .

همه‌ی حاضران‌سرشان را به علامت موافقت تکان می‌دهند.

ـ ضمنا ما حس می‌کنیم ـ فکر می‌کنم هرکسی این حس رو می‌کنه ـ که نمی‌خواهیم حرفهامون بیشتر از فهم مردمی باشه که امیدواریم محصولمونو بخرن . شما لغاتی نظیر استبداد، اعدام ، مهاجرت و تصرف بکار بردین . اینا لغات‌روشنفکرانه‌یه که واسه مردم عادی مفهومی نداره . در حالیکه از لغات «زندگی ، آزادی ، و در جستجوی خوشبختی» که نوشتن خوشم میاد . اینا یه چیزاییه که با چای پیوستگی داره ، مخصوصا «در جستجوی خوشبختی». ولی این‌احساس همه مان که وقتی از مبارزه با امپراطوری انگلیس دم میزنی ، داری خودتو وارد یك کار پر دردسر می کنی .

آقای‌جفرسن میگوید : اما لعنت به لعنت این حقیقته، همه‌شو با سند و مدارك ثابت کرده‌ام .

نماینده‌ی آژانس تبلیغاتی می‌گوید : کورنی ، بذار من جوابش کنم ، ببین‌پسر ، مساله این نیس که حقیقت داره یانه. همه‌ی ما می‌دونیم امپراطوری انگلیس چه زالوییه ، ولی من فکر نمی کنم که مردم بخوان اینو مرتب به خاطرشون بیارن . مردم به قدر کافی ناراحتی دارن .میخوان ر از ناراحتیهاشون فرار کنن . پناهگاهشون امیدواریه اگه شما مرتب بیادشون بیارین که انگلیس چه مالیات سنگینی از ما میگیره ،دیگه‌نامیتن‌برن چای بخرن ، حتی یا نمیتن هیچ چیز دیگه‌یی هم بخرن ..

نماینده‌ی شبکه‌ی تلویزیونی می‌گوید : رك بگم ، من ، بسیاری از قسمتهاش اعتراض دارم . میدونم که نمیخواستی اینجوری باشه ، ولی متن اعلامیه خیلی دست چین شده .ممکنه من جمله‌ی آخر شو غلط خونده باشم ، ولی به‌نظرم می رسد که تو مردمو دعوت برقیام علیه استعمار انگلیس کردی .

تهیه کنده می‌گوید : نه بابا ، مطمئن باشین تومی‌هیچی منظوری نداره . تومی نویسنده‌ی با قدرتیه . ممکنه حواسش پرت شده باشه . چیزی نیس ، تموم اون جمله‌هایی رو که اشاره‌ش به استعمار انگلیسه حذف می کنم . در مقدمه‌ش هم میگم که این اعلامیه استقلال با هیچ آدم زنده و مرده‌یی کار نداره همش خیالیه . می‌بینین که موضوع قابل حله .

آقای جفرس می گوید . آقایون به من گفته بودن یـه اعلامیه‌ی استقلال بنویسم . پیش از اینکه مقاله‌ی فعلی رو بنویسم با خیلی از مردم مشورت کردم . من رو این اعلامیه خیلی زحمت کشیدم ــحتی بیشتر از زحمتی که‌در تموم عمرم کشیدم . یا همین‌جور که‌هس قبولش کنین ، یا بندازیدش‌دور.

نماینده‌ی آژانس تبلیغاتی می گوید : تومی‌خیلی متاسفیم که تو اینجوری‌فکر میکنی . ما در مقابل مملکتمون مسئولیم . و اما در مقابل آگهی‌دهنده مسئولیت بزرگتری داریم . ایشون پول میده . این کار ما نیس که مردمو برنجونیم . حالاخواه مردم انگلیسی ، خواه مردم دیگه . حقیقت اینه که انگلیسیها چای خورترین مردم مستعمراتن ما نمیخواهیم با همچین سندی باهاشون ضدیت کنیم .

آقای کورن والس ، اینطور نیس ؟

ـ همین طوره . مگه اینکه آقای جفرسون اونجوری که ما می‌خواهیم درستش کنه .

آقای جفرسون اعلامیه رامی‌قاپد و با عصبانیت خارج می‌شود .

تهیه کننده سری تکان می‌دهد : آقایون ، نمیدونم چی بگم ، شاید اشتباه از ما بوده . می‌تونستیم این پرچمو بلـند کنیم تا ببینیم کی بهش احترام میذاره .

آقای کورن‌والیس گفت : تا اونجا که به من مربوط میشه ، موضوع خاتمه یافته‌س . بهتره راجع به یه وسترن داغ از جنگ فرانسویها با سرخ‌پوستها صحبت کنیم.

پایان

چهل روز گذشت.
یاد آقای کلنل به‌خیر

نام: عزت‌الله نوید
شغل: کارمند وزارت پست و تلگراف و تلفن
نخستین همکاران هنری: برحام صدر، وحدت، رجایی، ممیزان
آغاز فعالیت هنری: ۱۳۲۸ در اصفهان
نمایشنامه‌های معروف: وادلگ و [illegible] فالگوش
نمایشنامه‌های تلویزیونی: مجموعه امیرارسلان ـ سرکار استوار ـ اختاپوس
فیلم‌های سینمایی: هالو ـ درشکه‌چی
وفات: ۳۱ بهمن ۱۳۴۹



تابوت او به شانه‌های دوستدارانش به گورستان حمل شد و در میان بانگ لااله‌الاالله در حالی که جای گریه و سکوت به گورستان حکمفرما شد ، سکوتی سنگین ، غم‌انگیز و سرزنش کننده که برای تک‌تک بدرقه کنندگان آشنا بود ، چشم‌ها پنهانی در جستجوی هم بودند و از نگاه‌ها از هم می‌پرسیدند که در زندگیش ، لحظاتی که او راه میرفت ، می‌خندید و نفس می‌کشید ، چه کاری برایش کرده‌اند ؟





غم توی صورت همه موج میزد و چشمها، گریان بود . شاید هر کس به مرگ صاعقه‌واری می‌اندیشید که ممکن بود هر لحظه بسراغش بیاید . همه چیز تمام شده بود . نه‌نمرده بود ؟ یك انسان خوب ، یك دوست و یك‌هنرمند باارزش .





ولی کسی می میرد . متاسفانه یا خوشبختانه ، خاطراتش همراه او بخاك سپرده‌نمی‌شود ، این خاطرات در نگاهها حرفها و اشاره‌ها باقی می‌ماند و حفظ می شوند .



مردی که سالها همه را خندانده بود ، حالا دیگر نبود

نوذر آزادی :

نمی خواهم مردم را به اتهام بی عاطفگی سرزنش کنم ، مطبوعات کشور ، رادیو و تلویزیون که همیشه سنگ هنر را به سینه می‌زنند مقصرند . چرا ؟ که هیچکس‌نوید را قبل از مرگش نمی‌شناخت و خبرنگار هنری یکسی از روزنامه‌ها پس از مرگش با تیتر درشت نوشت . ظهر دیـروز آقای نویدی .... هیچکس نمی دانست که این مرد هنرمند ۳۰ سال تمام هر شب گریه کرده . و روی صحنه رفته بود ، ۳۰ سال تمام مبارزه و خردشدن زیر فشار اقتصادی تاتر ، چه کسی از بین آنها که هر هفته پای برنامه‌ئی می‌نشستندو میخندیدند، می‌داند که نوید با شبی ۱۵ ریال شروع‌به بازی کرد ،و چه‌عزت نفسی برای زندگیش داشت

کار نوید هیچگاه به عنوان‌یك کار جدی معرفی نشد ، در «فالگوش» هر چند بسیار درخشید ، کارش بررسی‌نشد ، چرا باید کار کسی را وقتی جدی گرفت که جدی بودن دیگر هیچ تاثیری ندارد ؟ به درستی نمی دانم چرا ولی مثل اینکه مردم حتی مرگ ما را هم قبول‌ندارند ، بالاخره ما همهم‌میمیریم. و ما هم رگ و پوست و خون داریم .

من بعد از نوید نمی‌توانم توی اتاق تمرین بروم ، چون واقعا جای او خالی است . نوید علاوه بر هنرمند بودن ، یك همراه و یكدوست خوب بود . ما در بسیاری از مرارت هاو خوشی‌های هم شریك بودیم و او شخصیت صمیمی خود رابارها بما نشان داده بود .

شهناز تهرانی :

نوید آدمی خوش مشرب ، خون گرمو زود آشنا و هرمند بود ، خارج از کادر بازی و در مواقع‌دیگر هم درست همانطور بود . من فکر میکنم‌که با مرگ نوید ،یکی از بهترین همکاران خود را از دست داده‌ام .

ابراهیم زاده :

من از زمانی که سریال اختاپوس شروع شد ، نوید را شناختم .نوید در شرایط بسیار بد اقتصادی‌شروع کرد و توانست بسازد و وجود داشته باشد .

او یکی از هنرپیشه‌های خوب و مسلط بود ، بدون اینکه در این کار مدرسه دیده باشد . آنقدر متن ادبی وشعراز حفظ بود که انسان به‌حیرت می‌افتاد . نقش‌هایش رابه‌عنوان نماز ، مثل یك فریضه مقدس بازی میکرد . شاداب و سرزنده بود و از تعریف و تمجید مغرور نمیشد . بعد از مرگش مـن بالای سر او رفتم ، باور نمیکردم که مرده . چون یکساعت پیش با او حرف زده بودم . راستش برای خودم بیشتر انتظار مرگ داشتم تا نوید ، زیرا که او عاشق زندگی بود حدود ۳۰ سال زیر فشار اقتصادی دوام آورد و مبارزه کرد . درمقابل غمها تسلیم بود و در مقابل خوشی و زیبائی بی تاب ، وقتی برف میامد بزرگترین لذت او پیاده روی روی برفها بـود آفتاب را دوست داشت و به لحظه‌های زندگیش عشق می‌ورزید .

ما نمی دانیم که‌چگونه می توانیم بعد از او بازی‌کنیم،

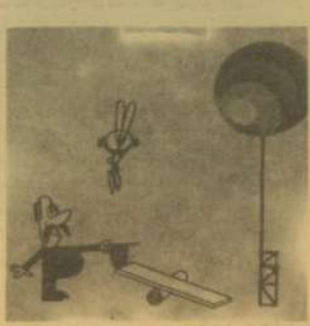


فیلمهای کودکان

دیگر رویداد سینمائی فستیوال فیلمهای کودکان بود که هر چند کیفیت آن درحد سالهای گذشته نبود اما در عوض چندفیلم خوب ایرانی که توسط مرکز سینمائی کانون پرورش فکری کودکان ونوجوانان ساخته شده بود امیدوار کننده بود . تمایز دیگر فستیوال امسال (با همه فقرفیلمش) برسالهای گذشته این بود که بیشتر در خدمت پسندو سلیقه فکری‌تماشاچیان‌خردسال بود . (که البته چنین فستیوالی باید چنین هم باشد) و آنهم انتخاب فیلمهابود (با همه فقر معنوی آن) که اکثراً کارتون نقاشی ، یا عروسکی بودند ، ولی چندفیلم هم بود که اصلا هیچ ربطی به بچه‌هانداشت جز اینکه هزینه آن یك مشت بچه بودند. مثل . درخت دیگر گرنیکا (از اسپانیا)ـ افسانه (کانادا) ـ دلاور خیالی (ایتالیا) فیلمهای فوق‌العاده بد و عذاب دهنده فستیوال عبارت بودند ماهیگیر و زنش (امریکا ــ ۲۰ دقیقه) ــ اردك حسود (ایران ــ کارتون ۷ دقیقه)ــپرنس‌قورباغه (اتریش) ــ ماجراهای یك پسرکوچولو (ژاپن) موسیقدانسهای برمن (آلمان ، عروسکی ۱۶ دقیقه) ــ زندگی در صحرای هند (هندوستان ــ ۱۷ دقیقه) ــ هیروکو ــ ایکوکو (کانادا ۲۰ دقیقه) ــ فلوت (ایران ــ ۳۵ دقیقه) ــ گمشده در صحرا (امریکا ــ ۸۳ دقیقه) ــ و فیلمهای خوب نیز عبارت بودند از پنج (انگلستان ــ کارتون ۵ دقیقه) پرو بال قشنگ (کانادا کارتون ۵ دقیقه) ــ وزنه‌بردار (ایران ــ کارتون ٤ دقیقه) رام کردن (بلغارستان ــ کارتون ۸ دقیقه) ــ رکس سگ مدافع (لهستان ــ کارتون ۹ دقیقه) ــ بچه‌های بالای درخت (هلند ــ ۲۰ دقیقه) ــ آقای هیولا (ایران ــ کارتون ۸ دقیقه) ــ بخاطر یك تکه قلب (اتریش ٦ دقیقه). بچه‌ها و اتومبیل (انگلستان کارتون ده دقیقه) ــ عموسیلو (ایران ــ ۲۰ دقیقه) قرریك (ایتالیا ۷ دقیقه) ــ نان و کوچه (ایران ــ ۱۲ دقیقه) ــ **واما شاهکارهای امسال کودکان** بهترتیب ارزشی عبارت‌بودند از: **روباه ها موشها، لیه دهکده** (چکسلواکی ــ بکار گردانی خانم ورایلی ووا ــسیمکوا ــ ۸۰ دقیقه) ــ کتاب نقاش (چکسلواکی بکارگردانی خانم هرمینانیرلوا ــ کارتون ده دقیقه) ــ **هرگو ژوزفین** (سوئد به کارگردانی کریل گرد ــ صد دقیقه) ــ **سوئیمی** (ایتالیا ــ بکارگردانی لیونی و جانینی ــکارتون ۷ دقیقه) ــ **آنهامیرفتند که هدیه بدهند** (چکسلواکی) ازخانم‌تیرلوا ــ کارتون ۸دقیقه) .







نقاشی

نقاشی در سال گذشته بدون هیچ کاری همچنان به راه خودادامه داد و این رهگذر ما شاهد طلوع چند نقاش جوان بودیم نقاشی امروز ایران با تعداد معدودی نقاش در فاصله سال‌های ۳۰ ــ٤۰ آغاز شد واینك که یك دهه را پشت سر گذاشته‌ایم باز همچنان بار سنگین آثار همان‌معدود نقاشان گذشته برشانه‌های نقاشی امروز حس می شود و این حقیقتی است که طی این دهه ما نقاشانی نداشته‌ایم که با چشم‌انداز و طرز تلقی تازه‌ای از نقاشی بمیان آیند و اگر در آغاز از طلوع چند نقاش جوان سخن رفت این بدان معنا نیست که واقعا تازگیهائی به نقاشی ایران افزوده‌اند بلکه منظور آنست که نقاشی همچنان در میان جوانان دنبال می‌شود و اگر طلوعی برای آنان هست ، همانا این طلوع تجربه‌ای است که آگاهانه در کار نقاشی آغاز کرده‌اند زیرا تلاش‌ها و تجربه‌های نقاشان دهه پیش و نیز کجروی‌های آنان پیش‌روی نقاش جوان امروز است .

سال قبل نقاشانی که بهرحال در نقاشی امروز ایران تاثیر فراوانی برجای‌گذاشته‌اند ، نمایشگاهی‌چنداز آثارخود در گالری ها عرضه کردند با آنکه کار پاره‌ای از این نقاشان‌برتر از کارهای گذشته آنان بودولی سخن زیادی در باره کار آنان نرفت و اگر حرفی به میان آمد چیزی جز «بهر جهت» نبود .

نمایشگاههائی که در سال گذشته در تهران برپا شد این حقیقت را با ما در میان می‌گذارد که مردم و حتی طبقه خاص دوستدار نقاشی ، به کار هنرمندان نقاش بی‌اعتنا شده‌اند ، در حالیکه نقاشی امروز ما شاید یکی از معدود آثار هنری باشد که در معیارهای جهانی نقاشی قابل ارزشیابی است و نیز قابل عرضه در میان کشورهائی که از نظر نقاشی پیشرفته‌اند .

نقاشانی را که در سال گذشته آثار خود را در گالری و انجمن ها ارائه دادند می‌توان به چند دسته تقسیم کرد : نقاشان دهه ۳۰ ــ ٤۰ که از پیشروان نقاشی امروز ایران هستند ، نقاشانی که طی چند سال اخیر شناخته شده‌اند و بالاخره نقاشان جوان که برای اول‌بار معرفی شدند .

در میان گروه نخست ، نقاشان در آثار تازه یا به تکمیل راه گذشته «المان» های همیشگی و شناخته شده خود توجه کرده بودند و یا بطور کلی از شیوه و منش‌خود در نقاشی فاصله گرفته ودر راه تازه‌ای‌گام گذاشته بودند . در این رهگذر نقاشانی که سعی کرده بودند از شیوه همیشگی و شناخته شده خود فاصله گیرند ، این سوال برای هر بیننده مطرح می شود : که آیا این کارهای همان نقاش است که با آن الفت دارد ،تابلو بسراغ نقاشی‌های گذشته نقاش را می گرفت و با همان سابقه ذهنی که از کار نقاش داشت ، آثار جدید او را ارزیابی می‌کرد، دراین‌جا دومسالعمطرح‌می شود :یابیننده‌تابلو نتوانسته‌تحول‌نقاش‌راپبذیرد و یاخود نقاش‌در کارش توفیق چندانی بدست نیاورده است . بهرحال ما شاهد این ناباوری و تردید هرـ بیننده در پاره‌ای از نمایشگاهها بودیم .

دو گروه دیگر از نقاشان یعنی نقاشان شناخته شده در چند سال اخیر و نقاشان جوان هریك در آثار خود تلاش‌هائی برای دست یافتن به امکاناتی تازه در نقاشی کرده بودند ولی جز دو سه نفر آنها بیشترین قسمت کارشان در تجربه در شیوه‌ها و مکاتب رایج نقاشی خلاصه شده بود .

گالری‌ها در بهار سال گذشته چندان فعالیتی نداشتند و در طول مدت بهار جز یکی دو نمایشگاه و نیز آثار ایران درودی را در هتل هیلتون شاهد نبودیم و فعالیت گالری‌ها تقریبا از اواخر تابستان آغاز شد. کارهای «**منوچهر شیبانی**» در **گالری نگار** که آثار سینتیك و نقاشی‌های‌الکترونیکی بود ، جلب نظر کرد و یکی از منتقدان در باره او نوشت که هنر سینتیك در ایران سابقه دارد و این را ما می‌توانیم از شمعی که در اتاق آینه کاری بحرکت آید ، به خوبی دریابیم .

اینك نظری گذرا به چند نمایشگاه نقاشی که از نقاشان دهه ۳۰ـ٤۰ ترتیب یافته بود : آثار : صادق تبریزی در گالری بورگر ، حسین محجوبی در خانه شماره ۹۳ ابوریحان ، عبدالرضا دریا بیگی در گالری مس ، ناصر اویسی در گالری نگار. آثار این چندتن بیش از دیگران مورد توجه منتقدان و دوستداران نقاشی قرار گرفت و تعداد فراوانی مصاحبه ، نقد و معرفی در خصوص کار آنان در نشریات مختلف چاپ شد .

« صادق تبریزی «را که ما با فنون و طرز میناخیم و عناصری که از سنت‌های مذهبی باز گرفته بود ، ناگهان او را نقاش یافتیم که‌درآثار تازه خوددرجدای‌تازه‌گشوده و رو بسوی آبستره و زیبا شناسی نهاده است تبریزی در مصاحبه‌ای گفت : «نقاشی می‌آید یا خلق زیبائی‌ها انسان دردمند امروز را از تاریکخانه‌های زندگی می‌رهاند ، و



توجه او را به دنیائی می‌کشاند که در آن زندگی زیبا ، خوبی و بهروزی مفهومی دارد با زبان رنگ‌جزاین چه میتوان‌کرد؟» در سال گذشته ما «بریزی» را با این تحول پذیرا شدیم .

حسین محجوبی که نخستین نمایشگاه مستقل نقاشی خود را در سال ۳٤ در باشگاه مهرگان ترتیب داده بود اینك پس از گذشت شانزده سال تجربه نقاش ، با کارش مواجه میشویم . حسین محجوبی همه‌توان و نیروی کارش را به‌کند و کاودر طبیعت اختصاص داده است و از عناصر طبیعت به عنوان یك عامل ایجاد رابطه با بیننده آثارش سود میجوید ، آنچه که در آثار محجوبی سرشار است ، نوعی رهائی وآزادی است ، اسب‌های در حال گریز ، درختان عریانی که رها در باد میرقصند گویای این شیوه کار محجوبی است .

ناصر اویسی که در کارهای‌تازه‌اش بمیتولوژی و افسانه‌های فرهنگ توده روی آورده بود می‌گوید : «در نمایشگاه اخیر من با بهره‌گیری از پرسوناژهای افسانه‌ای و تاریخی خواسته‌ام نوعی بیان حال کم وتیز ستمی که در طول تاریخ بما رفته است . ببینید : درتاریخ همیشه تاریکی هائی‌وجود دارد که این تاریکی‌ها را میتوان ستم توجیه کرد و ما در این لحظه از تاریخ چگونه میتوانیم از آنچه که اینك خاك شده‌است، برابری کنیم ، جز آنکه این تاریکی‌ها را به ریشخند بگیریم و نوعی یادآوری کنیم از مسائلی که از خاطرات و فکر سرچشمه میگیرند بررسیهای تاریخی و کاوش‌های باستان شناسی . . . » و بعد به عبدالرضا ـ دریابیگی میرسیم که گرداننده گالری مس نیز هست و حامی نقاشان جوان ، کارهای دریابیگی را در نخستین نگاه نوعی برهوت و بی نهایتی در می‌یابیم که نگاه انسان یارای اعماق نگری را ندارد . کارهای دریابیگی که ازریتمی‌یا تحرك‌جان میگیرد ، رنگ‌ـ های او امکان گسترش دارد و آنرا نمی‌ـ توان در چهار چوب قاب تابلو خلاصـــه کرد .

نقاشان دیگری که کارشان را عرضه کردند عبارت بودند از هانیبال‌الخاص ، منوچهر یکتائی و غلامحسین نامی در انجمن ایران و آمریکا ، منوچهرصفر زاده در تالار قند ریز ـ حسین کاظمی در انجمن ایران و فرانسه ، حسین زنده‌رودی در کلوب فرانسه و نقاشانی که برای اولین‌بار یا دومین‌بار آثار نقاشی خود را سال گذشته ارائه داده‌اند می‌توان بدین چند نام اشاره کرد :

رفیع‌موئدنی‌طباطبائی ، ایرج‌تنظیمی‌،تاها بهبهانی . شیرین‌بختیار، کریم‌روحانی، فرح نوتاش، هماسیك ترسیسان و چندتن دیگر .

آنچه مسلم است سال گذشته از نظر ارائه آثار نقاشی از جنبه‌های کمی سال درخشانی بود و اینك در آستانه پنجاه این امید هست که کیفیت درخشان‌کار نقاشان را شاهد باشیم .

کتاب

وضع کتاب در سال ٤۹ در مجموع (هم کمی و کیفی) چندان تفاوتی با سال ٤۸ نداشت . امسال نیز همچون سال پیش بازهم بیشتر کتابهای خوب و نسبتا خوب در زمینه‌هائی مختلف از چهار سازمان انتشاراتی معروف بیرون آمد و پخش شد (انتشارات فرانکلین ـ انتشارات زمان ـ انتشارات خوارزمی ، انتشارات امیر کبیر .) و گاه کتابهای دیگر ، که مربوط به سازمانهای انتشاراتی مختلف بود .

شعر

امسال در زمینه شعر ، اگر چه ازشاعران معروف معاصر هیچ کتاب تازه‌یی دیده نشد، چندتن از شاعران نسل‌های بعد ، بهترین مجموعه‌های شعری خود را عرضه کردند .

از آن جمله‌اند: «طنین در دلتا» (طاهره صفارزاده) «تنهایی زمین» (منصور اوجی) و «سرخی‌گیلاسهای کال» (فرهاد شیبانی) . کتاب «طنین‌دردلتا» بهترین و تازه‌ترین مجموعه شعری بود که امسال در آمد . پازبانی مستقل و دیدی وسیع ، ثمره و نتیجه کار شاعری‌که دراین‌چندسال‌اخیر در انگلستان و آمریکا سخت در کار شعر و شاعری‌کوشش کرده‌است . بعداز اومیتوان از منصور اوجی نام برد . شاعری که در عرض ده سال به مراتبی‌قابل توجه در شعر رسیده و بخصوص بانتشار کتاب «تنهایی زمین و خواب درخت» نشان داد ،که شاعریت بازبانی ویژه خود . ازمیان‌جوانتر ها بیشترین درخشش را «فرهاد شیبانی» داشت در کتاب «سرخی گیلاسهای کال» . کتاب نشان میداد که فرهاد شیبانی پس‌از تمرین‌های متداول توانسته است با کوششی مداوم خود را به زبانی برساند که (اگر چه هنوز در آغاز راه است) بهر صورت از اولین اصول شاعریت .

لیکن بیش از هر شاعر دیگر امسال‌از اسماعیل خوئی درجرائد و مجلات مختلف سخن‌رفت که دو کتاب تازه خود را منتشر کرد یکی «بربام گردباد» ودیگری «از صدای سخن عشق...» که هردو ازکتابهای موفق شعر در سال ٤۹ بود .

از شاعران دیگری نیز کــه نسبب از فعالترین چهره‌های شعر سال ٤۹ بودند ، میتوان از دکتررضابراهنی نام برد که دو مجموعه شعر انتشار داد یکی «گل‌برگستره ماه» (تذکره‌یی در تغزل) و دیگر «مصیبتی زیرآفتاب» که حاوی شعرهای اجتماعی اوست . دکتر شرف‌الدین خراسانی نیزپس از چهارده سال دوری از وطن امسال کتاب شعری در آورد بانام «واژه‌ها» که‌ازنظر شکل و محتوا با کتاب «پژواك» سیزده سال پیش اوچندان‌تفاوتی نداشت‌از کتابهای دیگر شعر که امسال مطرح بود و از آنها بیش و کم سخن رفت ، یکی «فالگوش»از منوچهر یکتائی بود که نقاشی است مقیم نیویورك‌ودیگر «جهان و روشنائیهای غمناك» از علی‌بابا چاهی شاعر جنوبی است . ویگر «سحوری» از م. آزرم که در اندك‌مدتی نایاب شد .

داستان و نمایشنامه :

در زمینه داستان ونمایشنامه ، سال ٤۹چندان درخششی‌نداشت‌چه‌ازنظر کیفی‌وچه‌ازنظر کمی چرا که پارسال «شازده احتجاب» راداشتیم از هوشنگ گلشیری‌که ازهر جهت درخشان بود و دیگر «سنگر و قمقمه های تهی» راز بهرام صادقی که میتــوان بهترین داستان معاصرش دانست . اما امسال در مقابل کتاب اولی چه داشتیم ؟

مثلا «درازنای شب» را از جمال میرـ صادقی که در مقایسه با آن داستان‌بلندیست در حد معمول . و در مقابل دومی چنــد مجموعه داستان کوتاه ، که بهترین آنهــا مجموعه‌های داستان محمود دولت آبادی ، اکبر رادی و ژیلاسازگار بود . در عوض‌در اسفندماه امسال «انتشارات زمان» منتخبی از بهترین داستانهای کوتاه معاصر رابانام «بازآفرینی‌واقعیت» منتشر کرد به‌انتخاب محمد علی سپانلو ، که همینطور کــه‌انتخاب کننده می‌گوید . نحوه‌انتخاب بیشتر به‌اعتبار نوعی «باز آفرینی واقعیت» بوده است . کتابی که اگر چه از زاویه یك دید خاص نسبت به داستان تدوین شده ولی بهرصورت با توجه به مقدمه و معرفی و حواشیی که از گرد آورنده بدان افزوده شده است . کتابی است خواندنی و برای علاقمندان بکار آینده . از میان داستانهای غربی نیز که بفارسی ترجمه‌شد، تنها از «تصویر یك زن» میتوان‌نام برد از«هنری جیمز‌نویسنده بزرگ آمریکائی که رمانی است بسیار جالب .

در کار نمایشنامه نیز تنها دو کتاب ببازار آمد : «صیادان» از اکبر رادی و «آناهیتا» از مصطفی رحیمی ، که کتاب اول را میتوان در ردیف بهترین نمایشنامـه های ایرانی‌دانست. و دیگر «ارباب‌پونتیلا» از برتولت برشت به سه ترجمه و بهترین‌آن از فریده لاشائی .

«استادتاران»از«آرتورآدامف» به‌ترجمه متجم معروف‌ابوالحسن نجفی، که‌اززمره‌بهترین کارهایی بود که ببازار آمد .

واما در زمینه های مختلف دیگر ،می‌ـ توان‌از این کتابها نام‌برد : «زبان‌وتفکر» از «محمدرضا باطنی» و «عرفان و منطق» از برتراند راسل به‌ترجمه نجف دریابندری «نگاه» از مصطفی رحیمی و «ازاعماق» از علی اصغر حاج سید جوادی . هر دو کتاب اخیر از پر فروش ترین کتابهای امسال بود دو کتاب‌نیز امسال انتشاریافت که بیش ازهرکتاب دیگر ، بحث برانگیخت یکی «ازکوچه رندان» دکتر عبدالحسین زرین کوب و دیگر «منطق سمبلیك» بترجمه منوچهر بزرگمهر .

مجلات و نشریات

از مجله های سنگین و وزین هنری: «جنگ اصفهان» ، «دفترهـای زمانه» و «اندیشه وهنر» امسال هر کدام یك شماره بیشتر انتشار نیافت . در عوض جنگ های دیگری منتشر شد از جمله جنگ «ازشعر تا قصه» جنگ «دست» و جنگ«آبنوس» که بیشتر نتیجه فعالیت دانشجویان دانشگاه پهلوی بود و در حد خــود خوب . در کنار اینها جنگ دیگری نیز انتشار یافت که بااستقبال مواجه شد و در زمانی کوتاه‌به فروش رفت با نام «سهند» . انتشارات زمان نیز پنجمین جزوه خود را ویژه‌برتراندراسل منتشر کرد ،که همچون چهار جزوه دیگرش، قابل تقدیر بود . و دست اندرکاران رشت نیز «سایبان ویژه هنر و ادبیات» را بیرون دادند که همچون شماره های «بازار»پربود و خواندنی . «جهان‌نو» و «سخن» نیز با نظم همیشگی خود منتشر شدند .




Nivada ORANUS
نیوادا ـ اُرانوس ساعت عصر فضا
نیوادا کرنومتردار
نیوادا تقویم‌دار
نیوادا زنگ‌دار
ضدضربه . واترپروف
تنها ساعتی که ۱۰ سال ضمانت شده است